



۷۴ رشد آموزش معارف اسلامی

دوره ی بیست و دوم، شماره ۱
پاییز ۱۳۸۸، شمارگان ۱۴۰۰ نسخه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

* مجله رشد آموزش معارف اسلامی نوشته ها و حاصل تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت، بویژه آموزگاران، دبیران و مدرسان را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. * مطالب باید یک خط در میان و در یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. * شکل قرار گرفتن جدولها، نمودارها و تصاویر ضمیمه باید در حاشیه ی مطلب نیز مشخص شود. * نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول گردد. * مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته و متن اصلی نیز ضمیمه ی مقاله باشد. * در متن های ارسالی باید تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. * زیرنویسها و منابع باید کامل و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه ی مورد استفاده باشد. * مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. * آرای مندرج در مقاله ها، ضرورتاً مبین نظر دفتر انتشارات کمک آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسشهای خوانندگان، با خود نویسنده یا مترجم است. * مجله از بازگرداندن مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نمی شود، معذور است.

♦ مدیر مسئول: محمد ناصری
♦ سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی
♦ مدیر داخلی: دکتر فضل الله خالقیان
♦ هیئت تحریریه: دکتر حسین سوزنجی، دکتر حمیدرضا حیدری، سید محمد دلبری، مریم جزایری
♦ ویراستار: لعلیاعروجی
♦ طراح گرافیک: جعفر وافی
پیام گیر نشریات رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲
ش مدیر مسئول: ۱۰۲
دفتر مجله: ۱۱۳
امور مشترکین: ۱۱۴
نشانی دفتر مجله: تهران: صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵، تهران: ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۵۶، ۷۷۳۳۵۱۱۰-۰۲۱
تلفن دفتر مجله: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱، داخلی ۳۶۷، مستقیم ۸۸۸۳۹۱۶۶-۰۲۱
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
رایانه: maarefslami@roshdmag.ir
نشانی پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir



فهرست

سرمقاله ۲ دکتر محمد مهدی اعتصامی

آشنایی با رشته ی دبیرستانی علوم و معارف اسلامی ۴ حمید توسلی صباغ

سیر موضوعی درس های کتاب دین و زندگی ۸

نمونه هایی از سؤال امتحانی درس قرآن و تعلیمات دینی ۱۰ گروه دینی دفتر تالیف

آموزش طرح درس نوین مبتنی بر هوش های چندگانه... ۱۳ سید خالد حسینی

علم، مفهومی کلیدی در تمدن و فرهنگ اسلامی (۱) ۲۰ دکتر حمید پارسانیا

قرآن و خاورشناسان ۲۷ نیره اعظم شیخ موسی

نگاهی به مبانی عقلی ولایت فقیه ۳۳ سید محمد روحانی

مرگ آستانه ی جاودانگی ۳۹ مجید صادقی، زهرا کامرانی

معرفی آثار دبیران و همکاران آموزش و پرورش ۴۵

معرفی کتاب ۴۶

نرم افزار جامع دین و زندگی: بهشت جوانان ۴۹

بخش عربی ۵۳

جلوه های نحوی و بیانی در آیات قرآنی (۱۰) ۵۴ علی چراغی



تداوم پویایی

دکتر محمد مهدی اعتصامی

کتاب «دین و زندگی» سال اول متوسطه با تجدیدنظر و اصلاحات کلی در اختیار دانش آموزان عزیز قرار گرفته است. شما دبیران گرامی به خاطر دارید که هشت سال پیش، برنامه ای جدید برای درس دینی تدوین شد که هدف اصلی آن فعال کردن دانش آموزان در حین تدریس، اولویت دادن به ارزش یابی مستمر (در ضمن تدریس)، استفاده از سایر روش های تدریس، توجه به بُعد عاطفی دانش آموزان در کنار بُعد عقلانی، استخدام گفتمان های اثربخش و چند هدف دیگر بود.

بر اساس این برنامه، کتاب دین و زندگی سال اول تألیف شد و برای تدریس به مدارس راه یافت. برخی از دبیران محترم متناسب با اهداف برنامه و کتاب، روش های جدید را برگزیدند و اهداف آن را دنبال کردند. برخی نیز همان روش های قبلی را ادامه دادند و کتابی را که متناسب با روش فعال تدوین شده بود، با روش های گذشته تدریس کردند. البته به تدریج برنامه ی جدید جای خود را باز کرد و آرامش مطلوب بر فضای آموزش حاکم شد.

بیاییم بخشی از وقت را به ارتقای علمی، و افزایش توان عملی و گسترش سبک‌های مهارتی خود اختصاص دهیم و امروز را بهتر از دیروز و فردا را بهتر از امروز بسازیم

پویایی در تدریس، تلفیق در روش‌ها. اکنون شایسته است خود را به نقد بنشینیم و بنگریم که چه میزان برای تحول و ارتقای کیفی آموزش خود برنامه‌ریزی و اقدام کرده‌ایم؟

با چند روش تدریس آشنایی داریم؟
از چند روش در کلاس بهره می‌بریم؟

حتماً توجه داریم که نقش اصلی در یادگیری دانش‌آموزان، بر دوش دبیر و روش‌های کارآمد و مؤثر اوست. اگر مهارت امسال ما در تدریس مانند سال گذشته و سال‌های قبل باشد، و اگر تدریس ما حالت یکنواختی به خود گرفته باشد، بار سنگین و مسئولیت «تربیت» را به خوبی به سرمنزل نخواهیم رساند.

پس بیاییم بخشی از وقت را به ارتقای علمی، و افزایش توان عملی و گسترش سبک‌های مهارتی خود اختصاص دهیم و امروز را بهتر از دیروز و فردا را بهتر از امروز بسازیم. از خداوند بخواهیم ما را در مسئولیت خطیری که پذیرفته‌ایم یاری فرماید و در مسیر تربیت فرزندان خود موفق بدارد.

همان‌طور که در برنامه پیش‌بینی شده بود، قرار بر این بود که ایستایی و رکود بر برنامه‌ی درسی حاکم نشود و پویایی و نو شدن دائمی در دستور کار قرار گیرد. از این رو، پس از اتمام کتاب پیش‌دانشگاهی، بررسی کتاب سال اول آغاز شد و نظرخواهی از دبیران از طریق سرگروه‌ها به عمل آمد. در نشست سرگروه‌ها در سال ۱۳۸۶ در مشهد نیز جمع‌بندی نظرات در اختیار دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی قرار گرفت. این نظرات، به همراه نظرات کارشناسان و دبیران دیگر، مبنای تجدیدنظر قرار گرفت و کتاب جدید فراهم آمد. مهم‌ترین ویژگی کتاب جدید تحکیم آیات قرآن در متن و بهره‌بردن از روش‌های تدبیر در آیات است.

گام زدن در مسیر نوآوری و ارتقا، رویکردی ضروری و از مقتضیات زمان و مکان در تربیت دینی است. در حالی که جامعه به سرعت متحول می‌شود، مسئله‌های نو به دانش‌آموزان ما عرضه می‌شوند و روش‌های تازه به بازار می‌آیند، توقف زیان‌آور خواهد بود. پویایی لازمه‌ی موفقیت ماست: پویایی در برنامه،

پویایی در محتوا،

آشنایی با رشته‌ی دبیرستانی علوم و معارف اسلامی

حمید توسلی صباغ^۱

چکیده

مقدمه

در این مقاله سعی شده است، براساس یافته‌ها و تجارب زیسته در حوزه‌های اداری، آموزشی و تربیتی و با توجه به نیازهای داوطلبان تحصیل در رشته‌ی علوم و معارف اسلامی، شرحی کلی درباره‌ی رشته‌ی علوم و معارف اسلامی ارائه شود. هدف، شناسایی رشته به کمک پیشینه، اصول بنیادین، موقعیت فعلی و ملزومات آن است تا هم مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان رشته‌ی علوم و معارف اسلامی باشد و هم سندی اجمالی برای شناسایی رشته. امید است که مورد استفاده‌ی محققان، کارشناسان قرار گیرد.

دیر زمانی است که رشته‌ی علوم و معارف اسلامی در دوره‌ی متوسطه راه‌اندازی شده است، اما شگفت این نکته است که عملکردها و کام‌یابی‌ها در مدارس معارف اسلامی، بیش از شناساندن این رشته به دانش‌آموزان و دانش‌پژوهان طالب علوم اسلامی بوده است. این موضوع باعث شده است تا روند ترقی رشته از لحاظ تشکیلاتی به کندی صورت گیرد. ادامه‌ی این وضعیت چه بسا رشته‌ی علوم و معارف اسلامی را به بیراهه کشاند و سبب شود، این رشته حتی علت وجودی خود را از دست بدهد؛ به گونه‌ای که تمایز بین رشته‌ای علوم و معارف اسلامی و علوم انسانی از بین برود. این مقاله حاصل تلاش در شناسایی این رشته‌ی تحصیلی به خوانندگان عزیز است.

تاریخچه‌ی رشته‌ی علوم و معارف اسلامی

آموزش معارف اسلامی که حوزه‌ی عملکرد و تأثیرش دنیا و آخرت است، با بعثت معلم حقیقی حضرت رسول اکرم (ص) آغاز می‌شود؛ همان گونه که آن حضرت فرمود: «أَنَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا مُبَشِّرًا» [التمهید، ابن عبد البر، ج ۵: ۱۱۸] و این مسئولیت خطیر را پس از خود به جانشینان بر حقیقتش، امامان علیهم السلام معصوم سپرد. پس از عصر عصمت و آغاز غیبت کبرا نیز تحصیل و تعلیم معارف الهی در طول اعصار و دوره‌ها توسط فقها و علما در حوزه‌های علمیه تداوم یافت.

در عصر جدید و با شکل‌گیری نظام آموزشی نوین در ایران، به آموزش علوم و معارف اسلامی در دوره‌های گوناگون تحصیلی نیز به عنوان یک رشته‌ی تحصیلی هر چند ضعیف و کم‌رنگ و با اغراض و نیات متفاوت به توجه شد؛ از آن جمله، مدرسه‌ی عالی سپهسالار (مدرسه‌ی عالی شهید مطهری کنونی) که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در مدارس وابسته‌ی خود دیپلم علوم و معارف دینی اعطا می‌کرد. این گونه آموزش‌ها و تحصیلات معارف اسلامی، پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، همانند دیگر بخش‌های آموزشی، نیازمند بازنگری و تجدیدنظر اساسی در اهداف، ساختار و محتوا بود.

پیروزی معجزه‌آسای انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و تداوم این حرکت مکتبی در جهان، نیازها و نیروهای خاصی را در تمام ابعاد طلب می‌کرد و انقلاب پس از مدتی کوتاه با احساس این کمبودها، در جهت رفع آن‌ها اقدام کرد. این نیازها بیش از هر جا در مراکز علمی و آموزشی، خصوصاً وزارت آموزش و پرورش احساس می‌شد. مطلب اخیر که با عنوان ضرورت تأسیس مدارس علوم و معارف اسلامی در نخستین اساس‌نامه‌ی دوره‌ی دبیرستان علوم و معارف اسلامی مصوب سیصد و چهل و دومین جلسه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش مورخ ۹ خرداد ۱۳۶۳ به تصویب رسید، نخستین سند رسمی برای تولد رشته‌ای به نام علوم و معارف اسلامی در مقطع دبیرستان بود. این اساس‌نامه ۹ ماه پس از افتتاح اولین دبیرستان علوم و معارف اسلامی در کشور که توسط مدرسه‌ی عالی شهید مطهری تأسیس شد، به رشته‌ی تحریر درآمد تا پایه و قانون مدونی باشد برای توسعه‌ی دیگر مدارس علوم و معارف اسلامی.

از سال ۱۳۶۲ و پس از تصویب اساس‌نامه‌ی مذکور، مدرسه‌ی عالی شهید مطهری با نظارت حضرت آیت‌الله محمد امامی کاشانی، به تدریج این مدارس را توسعه داد. از دیگر مراکز تعلیم و تربیت که در این مسیر گام برداشت، «مؤسسه‌ی جامعه‌الزهرای» قم است که از سال ۱۳۶۸ به تأسیس مدرسی با عنوان «مدارس علوم و معارف اسلامی هدی» اقدام کرد. کم‌کم توسعه‌ی مدارس غیر انتفاعی علوم و معارف اسلامی، در سراسر کشور رواج یافت. سازمان تبلیغات اسلامی نیز در راستای توسعه‌ی این مدارس، به تأسیس مدرسی با عنوان «مدارس علوم و معارف اسلامی صدر» همت گماشت. توسعه‌ی این مدارس موجب شد تا شورای عالی وزارت آموزش و پرورش در ششصد و هفتاد و هفتمین جلسه‌ی خود مورخ ۷ شهریور ۱۳۸۱، به‌نحوی تأسیس دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی رأی دهد. این مدارس هم‌اکنون براساس رأی مذکور شورای عالی وزارت آموزش و پرورش تأسیس می‌شوند. براساس این مصوبه، مختصات خاصی از لحاظ سخت‌افزاری برای مدارس رشته‌ی معارف اسلامی در نظر گرفته شد؛

مثلاً، این مدارس تک رشته‌ای هستند و سایر رشته‌ها در کنار رشته‌ی معارف اسلامی نباید دایر شوند. ورود به این رشته برخلاف «دبیرستان‌های فرهنگ» شرط معدل ندارد. گرچه آمار دقیقی در دست مؤلف نیست، اما به نظر می‌رسد، جمعیت دانش‌آموزان این رشته حدود شش هزار نفر باشد که در مقایسه با سایر رشته‌های نظری بسیار ناچیز است.

تأسیس مدارس معارف اسلامی، جدا از مواد قانونی مورد تأیید وزارت آموزش و پرورش، به نظام ارزش‌گذاری برای رشته نیازمند است که اکنون به این مبحث می‌پردازیم.

پایه‌های بنیادین در رشته‌ی علوم و معارف اسلامی مقطع متوسطه

منظور از پایه‌های بنیادین در این جا عناصر سازنده‌ی رشته‌ی علوم و معارف اسلامی است. این عناصر سازنده دربرگیرنده‌ی ارزش‌ها، آرمان، هدف والا یا مأموریت، اهداف خرد و سیاست‌های پی‌ریزی شده در رشته‌ی علوم و معارف اسلامی است.

● ارزش‌ها

در بحث ارزش‌ها، نقطه‌ی کانونی مورد توجه در رشته‌ی علوم و معارف اسلامی- همان‌طور که از نام رشته نیز فهمیده می‌شود- ارزش‌های اسلامی است که سعی می‌شود با آموزش و راهنمایی صحیح به دانش‌آموزان انتقال یابد. این ارزش‌ها برگرفته از دو ثقل اکبر و ثقل اصغر در آموزه‌های اسلامی هستند که موجب تمایز کامل این رشته از رشته‌ی علوم انسانی می‌شوند. نخستین ارزش مورد توجه در رشته‌ی معارف اسلامی، زنده نگه داشتن معارف قرآنی است؛ کتابی که نه تنها کتاب انسان‌ساز و مهم‌ترین منبع فقهی مسلمانان است، بلکه پیامبر اسلام به عنوان اولین معلم معارف اسلامی با انوار آن مردم را هدایت کرد. در دیدار دانش‌آموزان مدارس علوم و معارف اسلامی شهید مطهری با مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۸، ایشان تأکید بسیاری بر آموزش و یادگیری مفاهیم، حفظ و سایر علوم قرآنی داشتند و یادگیری و تسلط بر مفاهیم قرآن را در این سنین دستاوردی بزرگ برای دانش‌آموزان محسوب می‌کردند.

آن چه در زمینه‌ی کتاب‌های رشته‌ی معارف مسئله‌ساز و قابل توجه است، عدم تألیف هیچ کدام از کتاب‌های تخصصی این رشته پس از گذشت بیش از ۲۵ سال از تأسیس آن است

در راستای تحقق این چشم‌انداز، در رشته‌ی علوم و معارف اسلامی علاوه بر برنامه‌های فوق درسی مدارس که به صورت اختیاری انجام می‌پذیرند، درس مفردات قرآن در پایه‌ی دوم و درس تفسیر قرآن، در پایه‌های دوم و سوم گنجانده شده است. هم‌چنین درس تجوید قرآن در پایه‌ی اول به صورت اختیاری و در پایه‌ی دوم به عنوان درس رسمی رشته، مطالعه و تدریس می‌شود.

معاونت دوره‌ی متوسطه‌ی مدرسه‌ی عالی شهید مطهری، هر ساله مسابقات قرآنی در زمینه‌ی حفظ و قرائت بین مراکز وابسته برگزار می‌کند.

هدف کلان و والا که مأموریت اصلی برنامه ریزان و مسئولان امر در این رشته ی دبیرستانی است، شکوفایی و پرورش استعداد های انسانی دانش آموزان در راستای اهداف اسلامی در عالی ترین حد امکان است

مشابه همین مسابقات در سایر مدارس نیز اجرا می شود که مناسب است به صورت واحد و برای همه ی دانش آموزان معارف برگزار شود.

دومین ارزش مورد توجه، مسئله ی تربیت دینی است که در سایه ی تعلیم اسلامی و مذهب تشیع و رهنمود های ائمه ی اطهار صورت می گیرد. این ارزش در راستای شبهاتی است که امروزه بیش از پیش گریبان گیر نوجوانان می شود. این شبهات از عوامل متفاوتی نشئت می گیرند؛ برخی به علت نا آگاهی نوجوانان از مسائل دینی و برخی دیگر ناشی از دسیسه ها و تفرقه افکنی های معاندین دین اسلام و مذهب تشیع هستند. رشته ی علوم و معارف اسلامی در این راستا بنیان های مذهبی نوجوانان را همراه با علم روز پیش می برد تا نه تنها نوجوانان متخصص و آگاه از مسائل زمان باشند، بلکه در مسائل دینی خود توانمند بشوند و به عنوان فردی معتقد و متعهد رشد کنند. نقطه ی عطف این آموزش که موجب تمایز آن از دیگر سطوح آموزشی است، آموزش معارف اسلامی در سنین نوجوانی، یعنی دوره ی نضج شخصیت افراد است.

از این رو، در رشته ی علوم و معارف اسلامی، درس دین و زندگی که درسی عمومی بین همه ی رشته های نظری است، سه درس اخلاق اسلامی، اصول عقاید و تفسیر به عنوان دروس تخصصی رشته جایگزین شده اند تا دانش آموز را هرچه بهتر و بیش تر با مفاهیم دینی آشنا کنند. هم چنین درس احکام در پایه های اول و دوم یک دوره ی کامل احکام عملی در حد سن دانش آموزان به تکلیف دختران و پسران را شامل می شود که می تواند راهنما و پی ریزی کننده ی عمل شرعی آن ها باشد.

این دو ارزش علت وجودی این رشته هستند و موجب می شوند برنامه ریزان و مسئولان امر بهتر بتوانند برنامه های درسی و اهداف رشته را تعیین کنند. تعیین ارزش ها ما را به سوی اهداف رشته رهنمون می سازد.

● اهداف

هدف کلان و والا که مأموریت اصلی برنامه ریزان و مسئولان امر در این رشته ی دبیرستانی است، شکوفایی و پرورش استعداد های انسانی دانش آموزان در راستای اهداف اسلامی در عالی ترین حد امکان است. از آن جا که این هدف والا برای عملیاتی شدن نیازمند تجزیه به اهداف خردتر است، اهداف رشته به شرح زیر قابل تعیین هستند.

الف) ارتقای سطح بینش علمی اسلامی محصلان در محدوده ی تحصیلات متوسطه؛

ب) آماده سازی اخلاقی دانش آموختگان برای ورود به مراحل بالای علمی، اعم از حوزه های علمیه و دوره های آموزش عالی؛
ج) تربیت نیرو های خوش فکر و مبتکر در زمینه های فرهنگی-دینی.

● سیاست ها

رشته ی علوم و معارف اسلامی با توجه به اهداف فوق و برای دستیابی به آن ها در طول سالیان گذشته، سیاست هایی را در پیش گرفته است که عبارت اند از:

الف) تشویق دانش آموزان مستعد به شرکت در این رشته ها با توجه به اهدافی که مطرح شد؛

ب) پذیرش دانش آموزان از میان خانواده های مؤمن، معتقد و مستعد؛

ج) استفاده از استادان کارآمد، متخصص و باتقوا؛

د) استفاده از فناوری و روش های نوین آموزش؛

هـ) تقویت تعامل مفید و سازنده با اولیای دانش آموزان؛

و) گنجاندن دروس حوزوی متناسب با رشته، همراه با دروس علوم انسانی؛

ز) پشتیبانی از دانش آموزان برای شرکت در دوره های بالاتر حوزه و دانشگاه.

جایگاه و موقعیت رشته ی علوم و معارف اسلامی در نظام آموزش و پرورش

بررسی جایگاه و موقعیت رشته سبب خواهد شد تا علاقه مندان به این رشته ی دبیرستانی اطلاعات مفید و جامعی درباره ی آن به دست آورند.

● وضعیت رشته

رشته ی علوم و معارف اسلامی، یکی از چهار رشته ی نظری دوره ی متوسطه است که دانش آموزان پس از پایان تحصیل در دوره ی راهنمایی و یا به شکل بسیار محدود پس از گذراندن سال اول عمومی دبیرستان می توانند وارد آن شوند.

از آن جا که تعداد این مدارس در سطح کشور نسبت به تقاضای آن محدود است، مدارس مربوطه در آزمون ورودی خود، درس های ریاضی، فارسی، زبان انگلیسی، عربی و تعلیمات دینی دوره ی راهنمایی را ملاک سنجش خود قرار می دهند. دانش آموزان پس از تحصیل چهار ساله در این رشته همانند دیگر رشته های دبیرستانی، موفق به اخذ دیپلم و مدرک پیش دانشگاهی خواهند شد و پس از آن می توانند در دوره های بالاتر حوزه و دانشگاه شرکت کنند.

برخی از مدارس رشته ی معارف در تهران از این قرارند: شهید مطهری (واحد یک، واقع در میدان بهارستان، واحد دو، واقع در شهرک شهید محلاتی و واحد دخترانه، واقع در چهارراه سرچشمه) پسرانه ی پیام غدیر (بزرگراه شهید محلاتی)، پسرانه ی امام صادق (پل مدیریت)، پسرانه ی ثامن الحجج (میدان شهداء) و دخترانه ی الغدیر (خیابان خراسان)...

● محتوای آموزشی رشته

پیش از این به برخی از درس های تخصصی رشته ی علوم و معارف اشاره شد. درس های عمومی رشته ی معارف برگرفته از رشته ی علوم انسانی هستند. درس های تخصصی پایه ی دوم رشته ی علوم و معارف از این قرارند: تفسیر و علوم قرآنی (۱)، اصول عقاید (۱)، عربی (۲)، قرائت و تجوید قرآن (ویژه ی رشته ی معارف)، تاریخ اسلام (۱)، احکام، آشنایی با مفردات قرآن و اخلاق (۱). در پایه ی سوم دانش آموزان رشته ی علوم و

رشته‌ی علوم و معارف اسلامی، یکی از چهار رشته‌ی نظری دوره‌ی متوسطه است که دانش‌آموزان پس از پایان تحصیل در دوره‌ی راهنمایی و یا به شکل بسیار محدود پس از گذراندن سال اول عمومی دبیرستان می‌توانند وارد آن شوند

علمی دانش‌آموزان می‌شود و این موضوع باعث شده است جایگاه چنین مدرسی در مناطق شهری خود نسبت به دیگر مدارس، در سطح ممتاز و یا حداقل قابل قبولی قرار گیرد.

● وضعیت دانش‌آموزان

دانش‌آموزان این رشته نه تنها در سطحی نازل‌تر از دانش‌آموزان دیگر رشته‌ها نیستند، بلکه در مقام مقایسه بالاتر قرار می‌گیرند. به همین علت گزینش این دانش‌آموزان مراحل متعددی را شامل می‌شود. گواه این مطلب فرمایش مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۸ خطاب به دانش‌آموزان دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی است که فرمودند: «اگر برای من میسر بود، به همه‌ی فرزندان خودم و کسانی که به آن‌ها دست‌رسی داشتم یا با من مشورت می‌کردند، توصیه می‌کردم، در چنین مدرسه‌هایی تحصیل کنند.»

● وضعیت فارغ‌التحصیلان

آن‌چه که طبق اهداف و سیاست‌های این مدارس مدنظر بوده، تعلیم و تربیت دانش‌آموزانی است که بتوانند در جامعه‌ی انقلابی ایران، در زمینه‌های علمی و فرهنگی تأثیرگذار و مثرثمر باشند. همان‌طور که در برنامه‌ی درسی رشته قابل ملاحظه است، رشته به گونه‌ای تنظیم شده است که زمینه‌ساز و مقدمه‌ای برای تحصیلات عالی حوزوی و دانشگاهی باشد. رقم بالای قبولی در آزمون سراسری در اغلب مدارس معارف (که در برخی از آن‌ها، هر ساله صد درصد است)، نشان از موفقیت برنامه‌ریزان این رشته و دلسوزان فعال در مدارس دارد. البته از آن‌جا که به‌جز مدارس شهید مطهری و هدی، سایر مدارس دارای سابقه‌ی طولانی نیستند، به نظر می‌رسد، هنوز برای قضاوت در این زمینه زود است؛ اما سطح بالای علمی همین فارغ‌التحصیلان نیز می‌تواند گویای موفقیت رشته محسوب شود.

چشم‌انداز رشته‌ی علوم و معارف اسلامی

اما رشته‌ی علوم و معارف اسلامی با ترکیب تخصص و تعهد، زمینه‌ی لازم را برای تعلیم و تربیت اسلامی این دانش‌آموزان فراهم کرده و خوش‌بختانه هر روز بیش از پیش توسعه و گسترش یافته است. رشته‌ی علوم و معارف اسلامی در طول ۲۵ سالی که از عمر آن می‌گذرد، فراز و نشیب‌های بسیاری را گذرانده، اما روند رو به رشد خود را حفظ کرده است؛ هر چند که راه درازی را تا وضع مطلوب در پیش دارد.

پی‌نوشت

۱. کارشناس آموزشی آموزش متوسطه‌ی (رشته‌ی علوم و معارف) مدرسه‌ی عالی شهید مطهری و کارشناس ارشد سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه تهران

معارف اسلامی، درس‌های: اصول عقاید (۲)، عربی (۳) و ویژه‌ی رشته‌ی معارف، تاریخ اسلام (۲)، تفسیر و علوم قرآنی (۲) و فن سخنوری اخلاق (۲) و در دوره‌ی پیش‌دانشگاهی در نیم‌سال اول: اخلاق (۱)، اصول عقاید (۱)، ادبیات عربی (۱)، منطق صوری و اصول فقه و در نیم‌سال دوم: اخلاق (۲)، اصول عقاید (۲)، ادبیات عربی (۲) و فقه جزو درس‌های تخصصی محسوب می‌شوند.

آن‌چه در زمینه‌ی کتاب‌های رشته‌ی معارف مسئله‌ساز و قابل توجه است، عدم تألیف هیچ‌کدام از کتاب‌های تخصصی این رشته پس از گذشت بیش از ۲۵ سال از تأسیس آن است. با وجود تلاش محققان و کارشناسان «دفتر تألیف کتب درسی آموزشی و پرورشی» و نیز دست‌اندرکاران خارج از وزارت آموزش و پرورش برای نگارش کتاب‌های تخصصی آن در این مدت به نظر می‌رسد، دو عامل مانع از انجام این امر مهم و اساسی شده است، یکی جمعیت کوچک دانش‌آموزی رشته در مقابل سایر رشته‌های نظری که موجب می‌شود انگیزه‌ی کافی حاصل نشود و دیگری، بالا بودن سطح مورد توقع کتاب‌های تخصصی این رشته از نظر علمی که کار را مشکل‌تر از سایر رشته‌ها می‌کند.

گرچه با در پیش گرفتن ساختار و راهکارهای تازه در یک سال گذشته، دفتر تألیف سعی در رفع این نقیصه کرده است و امیدی جدی وجود دارد در زمانی نه‌چندان دور، این مهم به‌طور کامل محقق شود، اما هم‌چنان برای درس‌های تخصصی این رشته از کتاب‌های تألیفی موجود استفاده می‌شود. برای مثال می‌توان از کتاب مبادی العربیة (جلد اول و سوم) و کتاب الهدایة برای درس عربی تخصصی و کتاب حلیة القرآن برای درس تجوید و تاریخ تحلیلی نوشته‌ی دکتر شهیدی و بخش‌هایی از کتاب تبصرة المتعلمین نوشته‌ی علامه‌ی حلی برای درس فقه نام برد که تاکنون استفاده شده‌اند. فارغ‌التحصیلان رشته‌ی معارف در آزمون سراسری دانشگاه‌ها، در آزمون علوم انسانی شرکت می‌کنند و تنها از درس فقه و اصول عقاید پایه‌ی پیش‌دانشگاهی، سؤالات تخصصی رشته در آزمون سراسری طرح می‌شود.

● وضعیت مدارس

تأسیس مدارس علوم و معارف اسلامی که اولین دبیرستان آن در سال ۱۳۶۲ توسط مدرسه‌ی عالی شهید مطهری پایه‌گذاری شد، به سه طریق در سراسر کشور ادامه یافته است. تعدادی از مدارس این رشته به‌صورت وابسته اداره می‌شوند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به دبیرستان‌های شهید مطهری وابسته به مدرسه‌ی عالی شهید مطهری، دبیرستان‌های علوم و معارف اسلامی صدرا وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی و مدارس هدی وابسته به جامعه‌الزهرای قم اشاره کرد. برخی دیگر از دبیرستان‌ها غیرانتفاعی هستند که نتایج قابل قبولی دارند. بیش‌تر این مدارس در مناطق ۱۱، ۱۲ و ۱۴ تهران قرار دارند. نوع سومی از مدارس علوم و معارف اسلامی، دبیرستان‌های دولتی علوم و معارف اسلامی است که هنوز توسعه‌ی چندانی پیدا نکرده است.

هرچند که تعداد این مدارس به‌نسبت متقاضیان آن در سراسر کشور محدود است، اما آن‌ها با حضورشان در تهران و شهرستان‌ها فارغ‌التحصیلانی زبده و حقیقتاً بالاتر از سن تقویمی خود تقدیم جامعه‌ی علمی و اسلامی کرده‌اند. زیرا در این مدارس تک‌رشته‌ای، توجه بسیار زیادی به رشد تربیتی و اخلاقی-الته به‌طور ایده‌آل و نه افراطی-و رشد

بنابر نظرخواهی‌های چند سال اخیر و به منظور تقویت رویکرد تلفیق آموزش قرآن و دینی، کتاب دین و زندگی سال اول متوسطه با اصلاحات کلی نسبت به سال قبل به چاپ رسیده است. برای آشنایی دبیران محترم با سیر موضوعی کتاب اصلاح شده، مقاله‌ی زیر تنظیم شده است.

سه سؤال در ابتدای ورود به کتاب طرح می‌شود:

۱. کمال ما در چیست و مقصود و غایت ما کدام است؟
۲. استعداد و قابلیت کدام خوبی‌ها و زیبایی‌ها در ما وجود دارد؟

۳. چگونه می‌توان آن استعدادها را شکوفا کرد؟

این سؤال‌ها خبر می‌دهند که ما در این کتاب می‌خواهیم، هدف زندگی را بشناسیم و چگونگی رسیدن به آن را هم نشان دهیم.

درس اول: کتاب زندگی

در این درس می‌خواهیم، ابتدا به خود قرآن و چگونگی تدبیر در آن بپردازیم.

دو الگو برای تدبیر مطرح شده‌اند که الگوی موضوعی از میان این دو الگو انتخاب شده است.

در این درس دانش‌آموزان با برخی از احکام و آداب قرائت و تدبیر آشنا می‌شوند.

در مجموع، دانش‌آموز متوجه می‌شود که قرآن کتاب زندگی اوست و برای برنامه‌ریزی زندگی باید در این کتاب تدبیر کند.

قسمت «بیش‌تر بدانیم» به منظور ایجاد انگیزه‌ی بیش‌تر از طریق نشان دادن کاری است که دشمنان در مبارزه با قرآن می‌کنند؛ البته به گونه‌ای که این ایجاد انگیزه در خدمت مطالعه‌ی عمیق‌تر و جدی‌تر قرآن و آوردن آن به صحنه‌ی زندگی و عمل مسلمانان باشد.

درس دوم: انتخاب بزرگ

در این درس، دانش‌آموز ابتدا در موقعیت همانندسازی قرار می‌گیرد و حساسیت انتخاب هدف زندگی را درمی‌یابد. حضرت ابراهیم، در سن جوانی با استدلال محکم انتخاب خود را اعلام می‌کند. این موارد برای نوجوانان ما مهم هستند.

البته در هر درس، به آن حدی باید به تفصیل موضوع پرداخت که ضروری است. این که حضرت ابراهیم فکر می‌کند، استدلال می‌کند و دوست داشتن خود را با استدلال فطری گره می‌زند، برای دانش‌آموز زیباست. دانش‌آموز، از درون این داستان درمی‌یابد که حضرت ابراهیم با او هم‌آواز است:

«من افول‌کننده را دوست ندارم»

«من روی زندگی خود را به سوی خدا می‌کنم»

کلمه‌ی «دوست داشتن» یا «دوست نداشتن» حکایت دل نوجوان است. اما ابراهیم (ع) دلیل دوست داشتن خود را هم ذکر می‌کند: چون افول‌کننده است. یعنی انسان بی‌نهایت را می‌خواهد؛ «جاویدان را می‌خواهد». از طریق این مثال، بحث انسان‌شناسی با عنوان «تفکری در خویش» آغاز می‌شود. و در این تفکر، دانش‌آموز می‌فهمد:

۱. او موجودی بی‌نهایت طلب است.

۲. استعدادهای او در خوبی‌ها، تنوع و گستردگی خارق‌العاده‌ای دارد.

در قسمت «برای مطالعه» که با عنوان «حل مسئله» آمده است، یک آسیب اجتماعی که معمولاً برای نوجوان و جوان پیش می‌آید، به طور غیرمستقیم به گونه‌ای مطرح شده است که دانش‌آموز، نه تنها در برابر طرح آن جبهه نگیرد، بلکه با آن همراهی کند. آن آسیب عبارت است از «مدگرایی تقلیدی» با عنوان «تنوع طلبی». در طرح موضوع، ابتدا اعتقاد منفی مطرح شده و سپس در قالب پرسش، دلایل رد آن اعتقاد آمده است. استفاده از قالب پرسش، هم سبب تأمل و تفکر دانش‌آموز می‌شود و هم او را در حالت دفاعی در مقابل جملات ما قرار نمی‌دهد.

سیر موضوعی درس‌های کتاب دین و زندگی (۱)

بخش اول

گروه درسی تعلیم و تربیت دینی



درس سوم: کدامین هدف؟

پس از آشنایی اجمالی دانش آموزان با ویژگی بی نهایت طلب خود، در این درس می خواهیم موضوع را بشکافیم و او را با اجزای مسئله آشنا کنیم؛ به طوری که در پایان بتواند دریابد که هدف شایسته برای انسان چیست. در مسیر تبیین مسئله از گذرگاه های زیر عبور می کنیم:

اول) اهمیت انتخاب و مسئولیت فرد در قبال انتخابی که می کند

ذکر این هشدار دانش آموز را در موقعیت جدی قرار می دهد و او را با خود مواجه می کند و درس را از متنی که صرفاً برای یادگرفتن است، درمی آورد و جنبه ی برنامه ای برای عمل بدان می دهد. در ضمن هشدار، دانش آموز متوجه این نکته ی علمی هم می شود که مسئولیت وی در انتخاب، ناشی از قدرت تفکر و اختیاری است که خداوند به او عنایت کرده است و او را به گونه ای آفریده که با فکر خود، راه خود را تشخیص دهد و پیش برود.

در واقع این هشدار، هم دربردارنده ی دو امتیاز وجودی انسان و هم نشان دهنده ی مسئولیت وی در قبال این دو امتیاز است.

دوم: تفاوت بینش انسان ها و تأثیر آن در متفاوت شدن هدف ها

طرح این موضوع، توجه دانش آموزان را به این نکته جلب می کند که اختلاف هدف صرفاً یک امر سلیقه ای نیست که هرکس بگوید من مطابق سلیقه ام عمل می کنم. درک این موضوع، امکان نقد و بررسی انتخاب ها را فراهم می کند و صحیح یا غلط بودن انتخاب ها را ممکن می سازد. دیگر، نمی توان گفت سلیقه ی من این است و سلیقه ی تو آن. و همین موضوع است که بعدها مانع اندیشه ی نسبی گرایی می شود.

سوم: حرکت به سوی به دست آوردن معیار برای مقایسه ی هدف ها

با توجه به آنچه درباره ی تأثیر بینش انسان در انتخاب هدف گفته شد، در این قسمت تلاش می کنیم دانش آموز را به بینشی درست درباره ی معیارهای گزینش هدف برسانیم.

در درس سوم دانش آموز به این نتیجه می رسد که به طور کلی هدف ها دو دسته اند:

● هدف های پایان ناپذیر: اصلی

● هدف های پایان پذیر: فرعی

در ضمن این بحث، چند نکته برای دانش آموز روشن می شود:

۱. هدف های پایان پذیر مربوط به بعد مادی و این جهانی ما هستند و هدف های پایان ناپذیر مربوط به بُعد روحی و آن جهانی.

۲. رابطه ی میان هدف های پایان پذیر و پایان ناپذیر رابطه ی هدف های فرعی و اصلی است، نه هدف های مخالف یکدیگر.

۳. اصل قرار دادن هدف های فرعی سبب زیان و خسران می شود. والا انتخاب این هدف ها اگر در جای خود صورت بگیرد، به هدف های اصلی کمک هم می کند.

۴. بنابراین بینش که بینش اصیل اسلامی است، کنار گذاشتن دنیا و زهد انحرافی در اسلام مذموم است و سبب انحراف در مسیر اصلی زندگی می شود.

۵. میان خود هدف های اصلی و هدف های فرعی نیز می توان رتبه بندی

کرد و برترها را مقدم قرار داد.

۶. هدف های شغلی، مانند مهندسی، نجاری و پزشکی که در چارچوب استعداد های مهارتی انسان پی گیری می شوند، نباید در تضاد با هدف های اصلی و فرعی زندگی قرار گیرند. برای مثال، نباید وارد حرفه ای شد که سلامتی ما را به خطر می اندازد یا سبب دوری ما از راه کمال می شود.

درس چهارم: برترین کمال

این درس حلقه ی آخر تبیین انتخاب حضرت ابراهیم (ع) است. کلام حضرت ابراهیم (ع) یک جنبه ی سلب داشت و یک جنبه ی اثبات:

● انی لا احب الا فلین: من پایان پذیر را دوست ندارم.

● انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات...: من روی زندگی خود را رو به خدا انتخاب می کنم.

در این درس دانش آموز به این جمع بندی می رسد که برترین هدف

زندگی «نزدیکی به خداست.»

نکته ی مهم در این درس آن است که نزدیکی به خدا (تقرب به خدا) از ابهام درآید و برای دانش آموز ملموس شود. راه رسیدن به چنین هدفی، این گونه در درس پیموده شده است که: هدف های اصلی و جاویدان رتبه بندی می شوند و هر هدفی که جامع چند هدف باشد، در رتبه ی بالاتر قرار می گیرد. شخصیت هایی که جامع تعداد بیش تری از هدف ها باشند، کامل تر نشان داده می شوند. آن گاه با استفاده از آیات، مشخص می شود که جامع همه ی خوبی ها و زیبایی ها خداست و لذا او نهایی ترین هدف زندگی انسان است. و این، همان چیزی بود که حضرت ابراهیم (ع) بر لب جاری کرد.

درس پنجم: تو را چگونه بخوانم؟

اکنون که هدف زندگی روشن تر شده و مشخص شده که کسب زیبایی های الهی مقصود و مقصد انسان است و خدا محبوب حقیقی وی است، در این جا جهت بحث عوض می شود و به سمت شناخت آن محبوب سوق می یابد. و این به مقتضای روش تعلیمی و تربیتی است. از این به بعد می خواهیم شناخت دانش آموز را نسبت به معبود و محبوب خود بیش تر کنیم تا حب او در درونش افزایش یابد. هم چنین خودش هم بداند که چگونه علاقه اش به خدا را تقویت کند.

در این درس تبیینی از راه شناخت خداوند و مسائلی که پیرامون آن مطرح است، ارائه می شود. روشن است شناختی که ما در این جا به آن نیاز داریم، شناختی درباره ی وجود خداوند نیست و قصد اثبات وجود او مطرح نبوده است. شناخت صفات خداوند است که هم برای تقویت حب او به عنوان مقصود زندگی لازم است و هم از جهت اعتقادی تبیین یکی از مباحث اعتقادی را دربردارد.

دانش آموز، در این درس می فهمد:

۱. شناخت ذات و حقیقت خداوند برای مخلوق ممکن نیست.

۲. شناخت اوصاف خداوند از راه مشاهده ی مخلوقات او امکان پذیر است.

۳. شناخت صفات الهی از راه آیات و نشانه ها، نباید زمینه ساز نسبت دادن صفات نقص مخلوقات به خداوند شود.



نمونه هایی از سؤال امتحانی درس قرآن و تعلیمات دینی کتاب دین و زندگی ۳

میرزا وحید

به کوشش : گروه دینی دفتر تألیف و برنامه ریزی کتب درسی

اشاره

هرچند دبیران دروس دین و زندگی در طرح پرسش های امتحانی ورزیده و توانا هستند، ولیکن ارائه ی نمونه سؤال می تواند بر گنجینه ی سؤالات آنان افزوده و دست آنان را در برگزاری امتحان گشاده تر سازد.



۱. پاسخ به نیازهای بنیادین انسان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ دو مورد را نام ببرید. (۵/۰) ص ۸
چهار ویژگی در کتاب ذکر شده است که بیان دو مورد کفایت می‌کند (هر مورد ۲۵/۰)
- جامع باشد، یعنی همه‌ی نیازها را شامل شود (با هر بیانی بنویسند صحیح است).
- کاملاً صحیح باشد تا قابل اعتماد باشد. (با هر بیانی بنویسند صحیح است).
- دقیق باشد. (با هر بیانی بنویسند صحیح است).
- ناظر بر آینده‌ی ابدی انسان در جهان دیگر باشد. با هر بیانی بنویسند صحیح است.
۲. درباره‌ی آیه‌ی زیر: (۱) ص ۱۲ تا ۱۵
الف) معنای آیه را تکمیل کنید:
- انا انزلنا علیک الکتاب:
- للناس بالحق: برای مردم به راستی و درستی
- فمن اهتدی:
- فلنفسه: به سود خود اوست
- و من ضل: و هر کس گمراه شود
- فانما یضل علیها: جز این نیست که به زیان خود گمراه می‌شود
ب) این آیه نشان دهنده‌ی کدام یک از ویژگی‌های انسان است؟
الف) ما این کتاب را بر تو نازل کردیم. پس هر کس هدایت یافت ... (ترجمه‌ی هر بخش (۲۵/۰)؛ ب) قدرت اختیار و انتخاب (۵/۰)
۳. اسلام چه ویژگی‌هایی دارد که سبب جاودانگی آن شده و پاسخ نیازهای هر زمانی است؟ یک مورد را توضیح دهید. (۱) ص ۳۲ و ۳۳
در کتاب چهار مورد برای این مطلب ذکر شده است که بیان یکی از آن‌ها کافی است. الف) پیش‌بینی راه‌های پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه؛ ب) تقدم روح و حقیقت تعالیم دینی بر شکل ظاهری؛ ج) وضع قواعد و اصول کلی برای حل مسائل جدید؛ د) دادن اختیارات خاص به حاکم و نظام اسلامی.
۴. چه عاملی سبب تعدد در دین الهی شده است؟ (۱) ص ۲۶
محور جواب این است: هرگاه پیامبر جدید می‌آمد، برخی پیروان پیامبر قبلی از او پیروی نمی‌کردند لذا دین قبلی با طرف‌دار باقی می‌ماند.
۵. معجزه‌ی اصلی پیامبر اکرم (ص) چیست؟ چه رابطه‌ای میان

- خاتمیت ایشان و آن معجزه وجود دارد؟ (۱) ص ۳۹
قرآن (۲۵/۰). چون این معجزه مانند شریعت خود پیامبر اکرم (ص) جاوید است. (۷۵/۰) یا: چون پس از پیامبر اکرم (ص)، پیامبری مبعوث نمی‌شود، باید معجزه‌اش جاوید باشد.
(هر یک از دو پاسخ فوق نوشته شود، کافی است).
۶. بنابر سخن امام باقر (ع) دین اسلام بر پنج پایه استوار است، آن پنج پایه را نام ببرید و بگویید که از نظر ایشان کدام پایه از بقیه مهم‌تر است؟ (۵/۱) ص ۵۳
پنج پایه: نماز، زکوة، روزه، حج، ولایت، و ولایت از بقیه مهم‌تر است. (شش مورد، هر کدام ۲۵/۰)
۷. کدام یک از قلمروهای رسالت پیامبر اکرم (ص) پس از ایشان ادامه نمی‌یابد؟ چرا؟ (۵/۰) ص ۶۲
دریافت و ابلاغ پیام (۲۵/۰)، زیرا قرآن کریم در میان مردم باقی است و نیازی به پیام جدید نیست. (۲۵/۰)
۸. این جمله‌ی امام خمینی (ره) که می‌فرماید: «مجموعه‌ی قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه‌ی اصلاح بشر شود، به قوه‌ی اجرائیه و مجری احتیاج دارد»، مربوط به کدام یک از دلایل تشکیل حکومت اسلامی است؟ (۵/۱) ص ۵۵
ضرورت اجرای احکام اسلامی
۹. چه عاملی باعث شد که احادیث پیامبر (ص) پس از رحلت ایشان به درستی حفظ نشود؟ آیا این مشکل برای پیروان ائمه (ع) نیز به همان صورت پیش آمد؟ (۱) ص ۸۶
ممنوعیت نوشتن حدیث پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) (۵/۰). خیر، زیرا هر امامی احادیث پیامبر را به امام بعد از خود می‌رساند. (۵/۰)
۱۰. از مهم‌ترین مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی پس از پیامبر اکرم (ص) دو مورد را نام ببرید. (۵/۰) ص ۸۶ تا ۸۹
در کتاب پنج مسئله و مشکل مطرح شده است که نوشتن دوتای آن‌ها کافی است: ۱. ممنوعیت از نوشتن احادیث پیامبر اکرم (ص)؛ ۲. پیدایش مسائل جدید در نتیجه‌ی گسترش فتوحات و جهان اسلام؛ ۳. تحریف در اندیشه‌های اسلامی و جعل احادیث؛ ۴. ظهور شخصیت‌ها و الگوهای غیرقابل اعتماد؛ ۵. تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت قیصری و کسری. ۱۱. چرا ائمه‌ی اطهار در حوزه‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی خود از روش‌های متفاوت بهره می‌بردند؟ (۱) ص ۱۰۵

چون در هر زمانی شرایط گوناگون و مسائل متفاوتی وجود داشت که باید متناسب با آن‌ها تصمیم می‌گرفتند.

۱۲. بنا بر سخن امام صادق (ع) یکی از ویژگی‌های یاران حضرت مهدی (عج) «محکم‌تر از صخره‌ها بودن» است. چه کسی می‌تواند این خصوصیت را در هنگام ظهور داشته باشد؟ (۱) ص ۱۱۳

کسی که قبل از ظهور در صحنه‌ی درگیری فکری و اجتماعی و مبارزه با باطل حضور فعال داشته باشد، یا کسی که قبل از ظهور در مقابل باطل و شیاطین درون و برون، صفاتی مانند شجاعت و عزت نفس را در خود پرورش داده باشد.

۱۳. جواب اصلی و مبنایی درباره‌ی سؤال از طول عمر امام زمان (عج) چیست؟ (۱) ص ۱۳۱

پاسخی با این محتوا و مضمون: طول عمر امام زمان (عج) امکان عقلی دارد و محال نیست و خداوند با قدرت و علم خود شرایط طولانی شدن عمر ایشان را فراهم می‌کند.

۱۴. جملات زیر را کامل کنید: الف) یکی از راه‌های شناخت و مرجع تقلید است. ب) تقلید در احکام دین به معنای است. (۱) ص ۱۳۵ تا ۱۳۷

جواب الف) در کتاب ۳ راه معرفی شده که نوشتن یکی از آن‌ها کفایت می‌کند. ۱. خود ما به اندازه‌ای از فقه اطلاع داشته باشیم که بتوانیم تشخیص دهیم؛ ۲. از دو نفر عالم عادل و مورد اعتماد پرسیم؛ ۳. یکی از فقها آن‌چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود ایشان دارای شرایط است. جواب ب) پرسش از متخصص احکام دین یا مراجعه به فقیه یا مراجعه به متخصص در احکام دین.

۱۵. آیا در عصر غیبت، ولایت معنوی امام عصر (عج) به شخص دیگری منتقل می‌شود؟ چرا؟ (۱) ص ۱۳۳

خیر، چون اعمال ولایت معنوی نیازمند حضور جسمانی امام نیست. (پاسخی با مضمون فوق)

۱۶. با توجه به نامه‌ی حضرت علی (ع) به مالک اشتر توضیح دهید که: الف) چرا رهبر نباید با افراد ترسو مشورت کند؟ ب) چه کسانی در حکومت اسلامی بیش از دیگران به عدالت نیازمندند؟ (۱) ص ۱۴۳ و ۱۴۴

الف) زیرا مشورت با آن‌ها روحیه‌ی انسان را سست می‌کند. ب)

طبقات محروم و فقیر جامعه.

۱۷. الف) خود عالی و خود دانی چه تفاوتی دارند؟ (۵/۱) ص ۱۵۲

تا ۱۵۴ ب) دو مثال برای تقابل و رویارویی هر کدام ذکر کنید. (۱) الف) به این مضمون: خود عالی مربوط به تمایلات برتر درون انسان است و خود دانی مربوط به تمایلات پایان و دانی است. (۵/۱) ب) مثال بر عهده‌ی دانش آموز است (با توجه به مثال‌های کتاب) (هر مثال ۲۵/۰) ۱۸. در ترجمه‌ی آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی حشر فکر کنید و به سؤال زیر پاسخ دهید: «از آنانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خود آن‌ها را از یادشان برد.» مقصود از «از یاد بردن خود» چیست؟ (۱) ص ۱۵۳

پاسخی با این مفهوم: یعنی شخص خود عالی را که شامل تمایلات عالی انسانی است، فراموش کند.

۱۹. نگاه اسلام به زن و مرد چگونه است؟ هم شباهت و هم تفاوت را بیان کنید. (۱) ص ۱۶۲ و ۱۶۳

در پاسخ مربوط به شباهت، به ویژگی‌های انسانی مشترک و هدف واحد اشاره شود. در پاسخ مربوط به تفاوت‌ها، به نقش‌ها و ویژگی‌های تکمیل‌کننده اشاره شود.

۲۰. چرا می‌گوییم خانواده یک نهاد طبیعی و متفاوت با سایر نهادهای اجتماعی است؟ (۱) ص ۱۶۴

چون زمینه‌های تشکیل آن به طور طبیعی در وجود مرد و زن قرار داده شده است (مضمون پاسخ مدنظر است).

۲۱. جملات زیر را کامل کنید: پیشوایان ما فرموده‌اند: الف) نصف دین خود را حفظ کرده است.

ب) با دو رکعت نماز شخص متأهل برابر است با (۵/۰) ص ۱۷۴ و ۱۷۵

الف) کسی که ازدواج می‌کند. (۲۵/۰) ب) ۷۰ رکعت نماز شخص مجرد (۲۵/۰)

۲۲. مقدس‌ترین نقش زن در خانواده چیست؟ چرا؟ (۱) ص ۱۸۶

نقش مادری (۲۵/۰) به دو مورد از این موارد اشاره شود: ۱. رشد و بالندگی فرزند، بیشتر با مادر است؛ با محبت و عواطف لطیف او سبب تعالی کودک می‌شود؛ ۳. قسمت عمده‌ی شخصیت بچه (کودک) به وسیله‌ی مادر شکل می‌گیرد.

آموزش طرح درس نویسی مبتنی بر هوش های چندگانه در درس دین و زندگی متوسطه

سید خالد حسینی^۱



چکیده

آشنایی با نظریه های یادگیری در آموزش هر حوزه ی یادگیری، به معلمان و سایر دست اندرکاران آن حوزه، از جمله مؤلفان و تولیدکنندگان مواد آموزشی کمک می کند که ضمن به دست آوردن اطلاعات ارزشمند درباره ی نحوه ی تفکر و یادگیری کودکان و نوجوانان، افق های جدیدی را در مقابل خود بکشایند و زمینه ی رشد و توسعه ی حرفه ای خود را فراهم سازند. مقاله ی حاضر در نظر دارد، ضمن معرفی نظریه ی هوش های چندگانه و انواع آن، طرح درسی را مبتنی بر این نوع هوش ها درخصوص درس دین و زندگی متوسطه ارائه دهد.

کلیدواژه ها: نظریه ی یادگیری، هوش های چندگانه، آموزش، طرح درس

مقدمه

نظریه ی هوش های چندگانه می تواند در ابعاد گوناگون نظام آموزشی مانند برنامه ریزی درسی، تدوین و تهیه ی مواد آموزشی و روش های یاددهی - یادگیری تحول اساسی به وجود آورد. براساس این نظریه، همه ی دانش آموزان از همه ی هوش های چندگانه برخوردارند، اما در یک یا چند نوع از انواع هوش رشد بیشتری می یابند و در موقعیت های یادگیری، از آن ها بیشتر استفاده می کنند [پاشا شریفی، ۱۳۸۴].

لذا با توجه به اهمیت مطالب گفته شده، به منظور آشنایی بیشتر همکاران با کاربرد هوش های چندگانه در آموزش، در این مقاله نمونه ای از طرح درس مبتنی بر این هوش ها که مربوط به درس دین و زندگی سال سوم متوسطه است، مطرح شده است تا دبیران گرامی با فعال ساختن مجموعه ی متنوعی از هوش های دانش آموزان خود، درک عمیق تر مطالب درسی را برای آنان تسهیل کنند و دانش آموزان را توانمند سازند، قابلیت های خود را در یک مهارت یا موضوع خاص، به هر یک از هشت روش متفاوت نشان دهند.

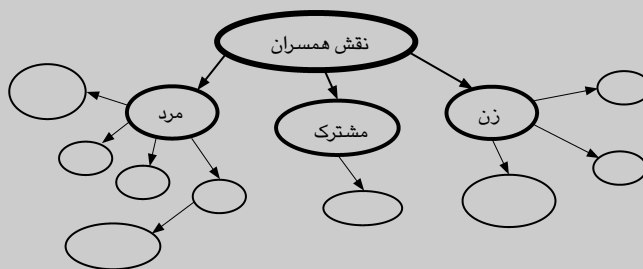
اصلاح روش های آموزش و بهبود فرایند یاددهی - یادگیری، دغدغه ی همیشگی کارگزاران ارجمند آموزش و پرورش بوده است. پژوهش های فراوان درباره ی نحوه ی یادگیری به ویژه در یک صدساله اخیر که با آزمایش های تجربی گرایش های گوناگون روان شناسی دامنه ای بس گسترده یافته اند، سبب پیدایش نظریه های یاددهی یادگیری متعددی شده اند. هر یک از این نظریه ها به سهم خود، جنبه هایی از فرایند پیچیده ی یادگیری آدمی را روشن ساخته و از این طریق به معلمان کمک کرده است تا تدریس را با استفاده از یافته های پژوهشی به شکل مؤثری سازمان دهی کنند و امر یادگیری را برای دانش آموز آسان سازند. بر همین مبنا، یکی از نظریه های ارزشمندی که در دو دهه ی اخیر مورد توجه صاحب نظران تعلیم و تربیت قرار گرفته، «نظریه ی هوش های چندگانه»^۲ یا «تئوری گاردنر»^۳ است.

اهداف یادگیری			نام درس: دین و زندگی (۳)		نمونه‌ی طرح درس مبتنی بر هوش های چندگانه		به نام خدا		مدت: ۳۰ دقیقه		پایه: سال سوم دبیرستان کلیه ی رشته ها		مدرس:								
هدف کلی		هدف های درسی (چرایی)		ورودی		خروجی		هدف های رفتاری (عملکردی)		اهداف یادگیری		اهداف یادگیری		اهداف یادگیری							
آشنا شدن دانش آموزان با نقش همسران در زندگی		انتظار می رود شاگردان بعد از پایان این درس:		۱. با نقش مرد و زن در زندگی مشترک آشنا شده باشند.		۲. با تفاوت نقش های مرد و زن در زندگی مشترک آشنایی پیدا کرده باشند.		۳. با اصطلاح «نفقه» آشنا شده باشند.		۴. نقش مشترک والدین را درک کرده باشند.		۵. از نحوه ی اجرای وظایف پدر و مادر در زندگی مشترک لذت ببرند.		۶. به پدر و مادرشان احترام بگذارند.		۷. در انجام کارهای خانه به والدین کمک کنند.		۸. در انجام روابط اجتماعی، در رفتارشان احترام به والدین را رعایت کنند.		۹. از قرائت آیات قرآن لذت ببرند.	
انتظار می رود شاگردان قبل از تدریس درس جدید بتوانند:		۱. اصطلاح عقد را تعریف کنند.		۲. شروط اصلی پیمان ازدواج را ذکر کنند.		۳. معنی آیات این درس را به خوبی بگویند.		۴. آیات این درس را به صورت صحیح قرائت کنند.													
سطوح حیطه ی شناختی بلوم		سطوح هوش های چندگانه																			
۱. انواع نقش های زن و مرد را ذکر کنند.		دانش		زبانی - درون فردی																	
۲. نقش مشترک همسران را نام ببرند.		دانش		زبانی - درون فردی																	
۳. منظور از اصطلاح نفقه را بیان کنند و مثالی بزنند.		درک و فهم		زبانی - میان فردی																	
۴. نقش های مرد و زن را در زندگی به صورت نمودار و یا نقشه ی مفهومی نمایش دهند.		کاربرد		دیداری - فضایی																	
۵. تفاوت تربیت در دامن مادر و تربیت کودک در مراکز عمومی را بگویند.		تجزیه و تحلیل		منطقی - زبانی																	
۶. با توجه به نقش های همسران و مطالب درس که یاد گرفته اند، در مورد علل موفقیت یا علل تزلزل خانواده قضاوت کنند.		ارزش یابی		میان فردی - منطقی - درون فردی																	
۷. بیان کنند که همکاری زن و مرد در صورت داشتن برنامه ای منظم به تحقق چه اهدافی می انجامد.		درک و فهم		میان فردی - منطقی - درون فردی																	
۸. نمونه هایی از نقش زن و مرد را که با دیگر موجودات طبیعت قابل تطبیق یا همانندسازی است، بیان کنند.		کاربرد		طبیعت گرا - زبانی																	
۹. تا حد امکان، گروه های دانش آموزان بتوانند به صورت عملی و با استفاده از نمایش یا حرکات پانتومیم، یکی از نقش های زن و مرد را اجرا کنند.		کاربرد		جنبشی - حرکتی																	
۱۰. آیات قرآن را به صورت صحیح قرائت کنند.		دانش		موسیقایی - زبانی																	
۱۱. با توجه به آیات درس، پیام آن ها را استخراج بیان کنند.		درک و فهم		میان فردی - منطقی - درون فردی																	

وسایل آموزشی لازم		کتاب، تابلوی وایت برد، رایانه، ویدیو، پروژکشن، نرم افزار پاورپوینت
اصول بنیادی		دانش آموزان با اجرای این الگو به اهمیت نقش همسران پی می بردند و با انواع نقش های زن و مرد آشنا می شوند، به گونه ای که می توانند آموخته های خود را در زندگی آینده ی خود به کار گیرند.
روش تدریس		فراشناخت، ساخت گرایی، پرسش و پاسخ، بارش مغزی
فعالیت های قبل از تدریس جدید	تنظیم وضعیت کلاس	به صورت گروه های ۵ شکل حداکثر ۵ نفره
	تکرار انگیزه	سلام و احوال پرسی با دانش آموزان و حضور و غیاب آن ها، صحبت درخصوص مسائل روزمره ی زندگی در چند جمله ی کوتاه برای برقرار کردن ارتباط عاطفی، نشان دادن اسلاید تهیه شده (همانند پیوست یک) در زمینه ی هوش های چندگانه به آنان، و تشریح ارتباط آن با روش تدریس درس جدید به منظور آماده سازی آنان.
	بررسی تکالیف	ما برای تدریس، درس را به دو قسمت آیات و عقد ازدواج (قسمت اول) و هم چنین نقش همسران در زندگی (قسمت دوم) تقسیم کرده ایم. دانش آموزان در جلسه ی گذشته آیات و عقد را خوانده اند و در این جلسه با تدریس نقش همسران (مرد و زن) درس به پایان می رسد. فرض این است که در جلسه ی گذشته تکلیفی تعیین نکرده ایم تا در این جلسه به بررسی آن پردازیم. لذا برای بررسی تکلیف در این جلسه، به دانش آموزان می گوئیم که معلم در ارزش یابی تشخیصی خود، به بررسی تکلیف و درس گذشته ی عقد می پردازد.
	انجام ارزش یابی تشخیصی	قبل از شروع تدریس و برای مشخص شدن نقطه ی شروع، سؤالات زیر را به صورت کتبی (کوئیز کوتاه)، در اختیار هر کدام از گروه ها قرار می دهیم و پس از چند لحظه، به دانش آموزان بازخورد می دهیم. ۱. مانند نمونه کامل کنید.
		
فعالیت های مربوط به ارائه ی درس جدید		۲. معنی این آیه کدام گزینه ی زیر است؟ (فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ) الف) به پدر و مادر نیکی کن. ☐ ب) پس پدر و مادر را از خود مران. ☐ ج) با پدر و مادر کریمانه سخن بگو. ☐ د) هیچ وقت از دست پدر و مادرت ناله مکن. ☐
		۳. معنی آیه ی زیر را کامل کن. وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه : پروردگار تو فرمان داد
		۴. در جای خالی کلمه ی مناسب بنویسید. تعهد رسمی و شرعی دختر و پسر برای تشکیل خانواده پیمان ازدواج است که به آن می گویند.
		قبل از پرداختن به موضوع تدریس و وارد شدن به آن به دانش آموزان می گوئیم که قصد داریم این درس را با توجه به تصویر یا اسلایدی که در بخش قبلی (ایجاد انگیزه) به نمایش درآمد، با روش جدیدی به نام هوش های چندگانه، البته با کمک خودتان، تدریس کنیم. سپس اسلاید دیگری را که حاوی توصیف مقولات هوشی چندگانه در افراد است، به آنان نشان می دهیم. به عبارت دیگر، توانایی های بشر را در قالب مثال هایی از انواع هوش های چندگانه تنظیم می کنیم و به نمایش می گذاریم (پیوست ۲) تا بچه ها با آن ها آشنا شوند و به نحوه ی کاربرد این مقولات هوشی توجه کافی داشته باشند. بعد از اتمام درس، از دانش آموزان می خواهیم تا به تشریح نحوه ی استفاده از این مقولات که در تدریس درس و محتوای آن به کار برده ایم، پردازند.
	شروع تدریس:	دانش آموزان عزیز متن درس جدید را از ص ۲۳۰ تا ۲۳۶ به صورت انفرادی بخوانید. «هوش زبانی» را برای یکدیگر در گروه خود تعریف کنید.

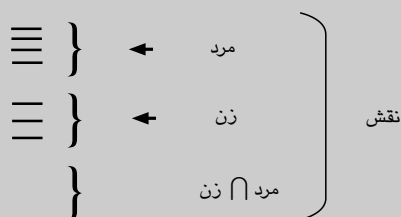
سپس برای تعمیق و تفهیم هرچه بهتر درس و یادگیری پایدار آن، به دانش‌آموزان می‌گوییم که با همکاری گروهشان متن خوانده شده را به صورت نمودار یا نقشه‌ی مفهومی که قبلاً با آن‌ها کار کرده‌ایم، نمایش دهند. تصور می‌رود طریقه‌ی نمایش آن‌ها به صورت‌های زیر باشد که در صورت وجود اشکال، آن را برطرف می‌کنیم (هوش فضایی یا مکانی - میان فردی).

شکل ۱

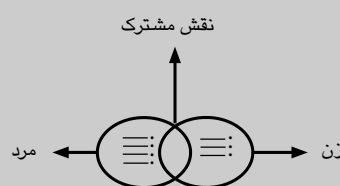


۲ دقیقه

شکل ۲



شکل ۳



بعد از طی این مراحل، اسلایدی را که حاوی جعبه‌ی کلمات زیر است، از طریق پاورپوینت به دانش‌آموزان نشان می‌دهیم و می‌گوییم با توجه به محتوای درس و این جعبه‌ی کلمات، با استدلال مناسب به این سؤال جواب دهید (هوش منطقی).
سؤال: با توجه به جعبه‌ی کلمات داده شده که مربوط به نقش‌های مشترک پدر و مادر است، سه عامل مربوط به عوامل درون خانواده و سه عامل مربوط به بیرون خانواده است. ضمن تفکیک و تشخیص آن‌ها از یکدیگر، آن‌را در جدول زیر طبقه‌بندی کنید.

۲ دقیقه

جعبه‌ی کلمات: احترام متقابل بین پدر و مادر، ارتباط خانوادگی با خویشاوندان، مشورت‌خواهی از فرزندان، اطلاع از وضعیت تحصیلی فرزندان، فراهم آوردن بستری برای حضور شایسته‌ی فرزندان در جامعه، احترام به خانواده‌ی همسر

عوامل مربوط به بیرون خانواده	عوامل مربوط به درون خانواده
-	-
-	-
-	-

برای آموزش و تدریس این قسمت به دانش‌آموزان می‌گوییم: در مواردی که مادری طلاق گرفته یا فوت کرده یا بچه‌سرراهی است، او را به مراکز عمومی تربیت کودک «یتیم‌خانه» می‌سپارند. از دیدگاه شما چه تفاوتی بین تربیت در دامن مادر و این گونه مراکز وجود دارد؟ با تأمل و مراجعه به درون خود به این سؤال جواب دهید. سپس یکی دو نفر از دانش‌آموزان را برای جواب دادن انتخاب می‌کنیم و خودمان با استفاده از روش بارش مغزی و جواب‌های آنان، مطلب را جمع‌بندی می‌کنیم (هوش درون فردی - زبانی).

۳ دقیقه

در ادامه‌ی مراحل قبلی، در این جا به دانش‌آموزان می‌گوییم: هم‌زمان با قرائت آیات قرآنی صفحه‌ی ۲۲۸ کتاب درسی به وسیله‌ی ضبط صوت یا از وی اسلاید تهیه شده از این آیات، آیه‌ها را با صدای آهسته زمزمه و یا تکرار کنند (هوش موسیقایی - زبانی) بعد از پایان قرائت این آیات به آنان می‌گوییم: هر دانش‌آموز با همکاری گروه خودش با توجه به معنای آیات که در جلسه‌ی قبل ترجمه کرده‌ایم، به سؤال صفحه‌ی ۲۳۶، «استخراج پیام آیات» پاسخ دهد (هوش میان فردی - زبانی).

۴ دقیقه

برای اجرای این قسمت، سه نفر از دانش‌آموزان که قبلاً انتخاب و توجیه به اجرای این نمایش کوتاه به صورت پانتومیم می‌پردازند. یکی از آن‌ها در نقش پوشاک فروش ظاهر می‌شود و دو نفر دیگر در نقش پدر و فرزند به پوشاک فروشی مراجعه می‌کنند. پدر قصد دارد برای فرزندش یک بلوز بخرد و با حرکات نمایشی و نوازش کردن پسرش، نقش پدر را با توجه به دو وظیفه‌ی او (یعنی: الف) محبت پدری، ب) تهیه‌ی پوشاک) بازی کند. بعد از اجرای این قسمت کوتاه، به بچه‌ها می‌گوییم که در اجرای این نمایش پانتومیم، پدر به ایفای دو نقش در مغازه پرداخت. آن‌ها را ذکر کنید که بچه‌ها با دقت در نمایش پاسخ می‌دهند: ۱. محبت پدری، ۲. خرید پوشاک یا همان تأمین هزینه‌ی زندگی. البته اگر معلم اجرای نقش پدر را در این نمایش کوتاه بپذیرد، جذابیت و تنوع در یادگیری را به همراه خواهد داشت (هوش جنبشی - حرکتی).

۳ دقیقه

برای آموزش و پرورش هوش طبیعت‌گرایی، بدیهی است که باید شرایط یادگیری در بیرون از کلاس و محیط‌های طبیعی فراهم شود، اما شاید این کار به دلایلی انجام نپذیرد. لذا به گفته‌ی گاردنر به نقل از آرامسترانگ (صفری، ۱۳۸۴): مناسب‌ترین راه این است بخشی از طبیعت به کلاس و سایر نقاط مدرسه آورده شود تا دانش‌آموزان طبیعت‌گرا در محیط مدرسه نیز، فرصت توسعه‌ی این مقولات هوشی خود را داشته باشند. بنابراین به دانش‌آموزان می‌گوییم از پنجره‌ی کلاس به بیرون بنگرید و گنجشکی را تصور کنید که برای بچه‌اش غذا پیدا کرده است. بچه هم دهان باز کرده و منتظر است، مادر غذايش را در دهانش بگذارد.

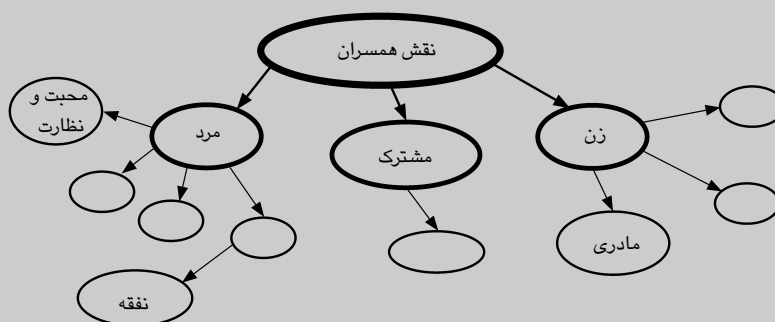
یا تصور کنید مرغی با جوجه‌هایش مشغول حرکت زدن برای یافتن غذا در محوطه‌ی کنار مدرسه مشغول پرسه زدن و یافتن غذا هستند که گربه‌ای می‌آید و قصد دارد، به او و جوجه‌هایش حمله کند. مرغ در این لحظه چه کار می‌کند؟ آری بچه‌ها! مسلم است که مرغ از جوجه‌هایش دفاع می‌کند. حالا با توجه به مطالب خوانده شده و آگاهی از نقش پدر یا مادر، عمل گنجشک و یا عمل مرغ مؤید کدام نقش از نقش‌های پدر و مادر است؟

اگر فرصت بود، با استفاده از هوش میان فردی دانش‌آموزان، در هر گروه به جواب دادن به پرسش می‌پردازیم. در غیر این صورت، با کمک دانش‌آموزان به این جواب‌های صوری می‌رسیم که در مثال اول، نقش گنجشک در نقش مادری محبت کردن به بچه‌اش و در نقش پدری، تهیه‌ی خوراک یا به عبارت دیگر، تأمین هزینه‌ی زندگی خانواده از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن است. در مثال دوم که مرغ از جوجه‌هایش در مقابل خطر دفاع می‌کند، بیانگر نقش «مدیریت و نگاهبانی از حریم خانواده» است. یا می‌توان به نقش مشترک والدین که همان رشد و تعالی خود و فرزندان است، اشاره کرد.

لازم به ذکر است، در اجرای هر یک از مراحل پایانی هوش‌های چندگانه‌ی قبلی، نوعی ارزش‌یابی تکوینی نهفته بود که به صورت رسمی، نیازی به اجرای آن‌ها نیست. بعد از تدریس کل اهداف آموزش و برای اطمینان از یادگیری دانش‌آموزان و انجام ارزش‌یابی پایانی، این نقشه‌ی مفهومی^۳ را که یکی از کاربردهای مفید نظریه‌ی «ساختن گرای»^۵ است، به هر کدام از گروه‌ها می‌دهیم و توصیه می‌کنیم، با توجه به موارد داده شده، آن را تکمیل کنند. پس از دادن چند دقیقه فرصت به هر کدام از گروه‌ها، به وسیله‌ی نرم‌افزار پاورپوینت «جواب درست» را به نمایش می‌گذاریم تا در صورت داشتن اشکال، نسبت به رفع آن اقدام کنیم. به دانش‌آموزان عزیز تذکر می‌دهیم که در جعبه‌ی کلمات، کلمات اضافی گنجانده شده‌اند.

جعبه‌ی کلمات:

تدبیر امور خانواده، رابطه‌ی محبت‌آمیز با همسر، همسرمداری، مدیریت و نگاهبانی از حریم خانواده، تأمین هزینه زندگی خانواده، تلاش در جهت رشد و تعالی بچه‌ها.



در این قسمت عکس‌هایی را که قبلاً تهیه کرده‌ایم و بیانگر نقش‌های زن و مرد هستند، در صورت امکان به صورت اسلاید و در غیر این صورت، به‌طور معمولی و با نصب روی تابلو نمایش می‌دهیم. سپس از دانش‌آموزان می‌خواهیم که در نمودار زیر، هر عکس را به نقش مربوط به آن متصل کنند.

- | | |
|---|--|
| الف) محبت و نظارت پدری | ☐ عکس شماره‌ی ۱ |
| ب) مادری | ☐ عکس شماره‌ی ۲ |
| ج) تدبیر امور خانه | ☐ عکس شماره‌ی ۳ |
| د) رابطه‌ی محبت‌آمیز با همسر | ☐ عکس شماره‌ی ۴ |
| هـ) مدیریت و نگاهبانی از حریم خانواده | ☐ عکس شماره‌ی ۵ |
| و) همسرمداری | ☐ عکس شماره‌ی ۶ |
| ز) تأمین هزینه‌ی زندگی خانواده | ☐ عکس شماره‌ی ۷ |
| ح) برنامه‌ریزی برای رشد و تعالی خود و فرزندان | ☐ عکس شماره‌ی ۸ |
| ط) وظیفه‌ی فرزندان | ☐ عکس شماره‌ی ۹ |

انتخاب عکس با سلیقه ی دبیران



۱



۲



۳



۴



۵



۶



۷



۸



۹

برای جلسه آینده، از دانش آموزان می خواهیم:

۱ دقیقه

۱. چند جلد کتاب یا کتاب های نویسندگان پیشنهادی زیر را در مورد نقش همسران یا والدین یا خانواده های موفق مطالعه کنند و غیر از نقش هایی که در درس امروز درخصوص نقش همسران در زندگی یاد گرفتند، بعد از بحث با هم گروهی هایشان، نقش های جدیدی را بنویسند و به کلاس بیاورند. در صورت تمایل هم می توانند به سایت اینترنتی پیشنهادی برای تکمیل تکالیفشان مراجعه کنند.

الف) نویسندگان: دکتر شکوه نوابی نژاد، دکتر سید مهدی حسینی بیرجندی، دکتر عبدالله شفیع آبادی، دکتر علی قائمی و...

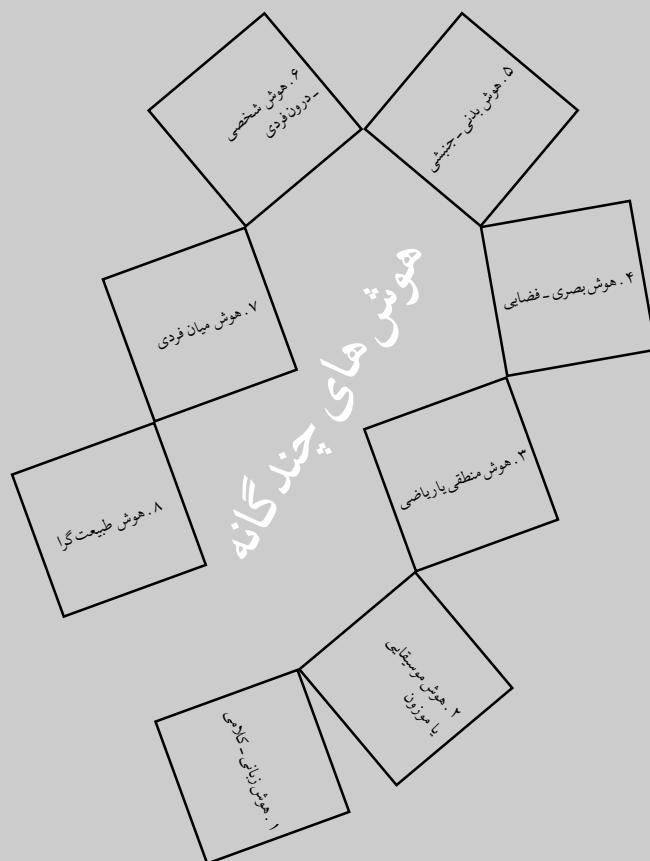
ب) سایت اینترنتی: www.famili@yahoo.com

۲. در صورت امکان یک شعر کوتاه در مورد (نقش زن و مرد) بسراید.

۳. با مراجعه به قرآن کریم و مطالعه ی سوره های نساء، احزاب، حجرات و بقره، نقش زن و مرد را بیابید و بنویسد.

۴. هر کدام از مراحل اجرا شده در تدریس امروز بیانگر کدام هوش بوده است در جدولی همانند نمونه بنویسید.

نوع هوش به کار گرفته شده	مطالب یا تدریس ارائه شده
هوش موسیقایی	قرائت قرآن
-	اجرای نمایش مربوط به پدر
-	-
-	-
-	-



پیوست دو

۱. هوش زبانی-کلامی، مانند: خواندن، نوشتن و داستان‌سرایی.
۲. هوش منطقی-ریاضی، مانند: سؤال کردن، استدلال کردن و استفاده از اعداد.
۳. هوش دیداری-فضایی، مانند: توانایی تجسم و بازنمایی گرافیکی و طراحی.
۴. هوش جنبشی-حرکتی، مانند: به کارگیری بدن برای بیان افکار و احساسات.
۵. هوش موسیقایی، مانند: زمزمه کردن، ملودی، آواز خواندن و حساسیت به صوت.
۶. هوش درونی فردی، مانند: شناختن خود و توانایی‌ها و آگاهی از حالات درون.
۷. هوش میان فردی، مانند: توانایی برقراری ارتباط با دیگران و درک مقاصد دیگران.
۸. هوش طبیعت‌گرای، مانند: شناختن طبیعت و طبقه‌بندی گونه‌های گیاهان و جانوران.

منابع

۱. حاجی حسین‌نژاد، غلامرضا و بالغی‌زاده، سوسن (۱۳۸۱). نظریه‌ی هوش‌های چندگانه گاردنر و کاربرد آن در آموزش. انتشارات دانشگاه تربیت معلم. تهران.
۲. پاشا شریفی، حسن (۱۳۸۴). «مطالعه‌ی مقدماتی نظریه‌ی هوش چندگانه گاردنر در زمینه‌ی موضوع‌های درسی و سازگاری دانش‌آموزان». فصل‌نامه‌ی نوآوری‌های آموزشی. مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
۳. آرمسترانگ، توماس (۱۳۸۴). هوش‌های چندگانه در کلاس‌های درس. ترجمه‌ی مهشید صفری، انتشارات مدرسه. تهران.
۴. کتاب دین و زندگی. دوره آموزش متوسطه. (۱۳۸۷)

پی‌نوشت

۱. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی و دبیر دبیرستان‌های منطقه‌ی زیویه، استان کردستان
2. Theory of multiple Intelligen
3. Gardner
۴. برای آشنایی هرچه بهتر با اهمیت نقشه‌ی مفهومی و کاربرد آن در ارزش‌یابی به مقاله‌ی منتشر شده‌ی همین نویسنده در رشد آموزش معارف اسلامی مهرماه ۱۳۸۷ مراجعه کنید.
5. Constructivism



علم، مفهومی کلیدی در تمدن و فرهنگ اسلامی

(بخش اول)

دکتر حمید پارسانیا
عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم قم

اشاره

شهریورماه ۱۳۸۷، «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی» میزبان حجت الاسلام دکتر پارسانیا بود. ایشان که عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم قم است، در چهارمین نشست «رابطه‌ی علم و دین و تأثیر آن بر برنامه‌ریزی درسی»، درباره‌ی تفاوت مفهوم کلیدی علم در دو تمدن اسلامی و مدرن و تأثیر آن بر برنامه‌ریزی آموزشی، سخن‌رانی کرد. در این نشست، کتاب ایشان به نام «علم و فلسفه»، به عنوان مرجع بحث مورد نقد و بررسی قرار گرفت و در پایان سخن‌رانی، به سؤالات حضار در این باره پاسخ داده شد.

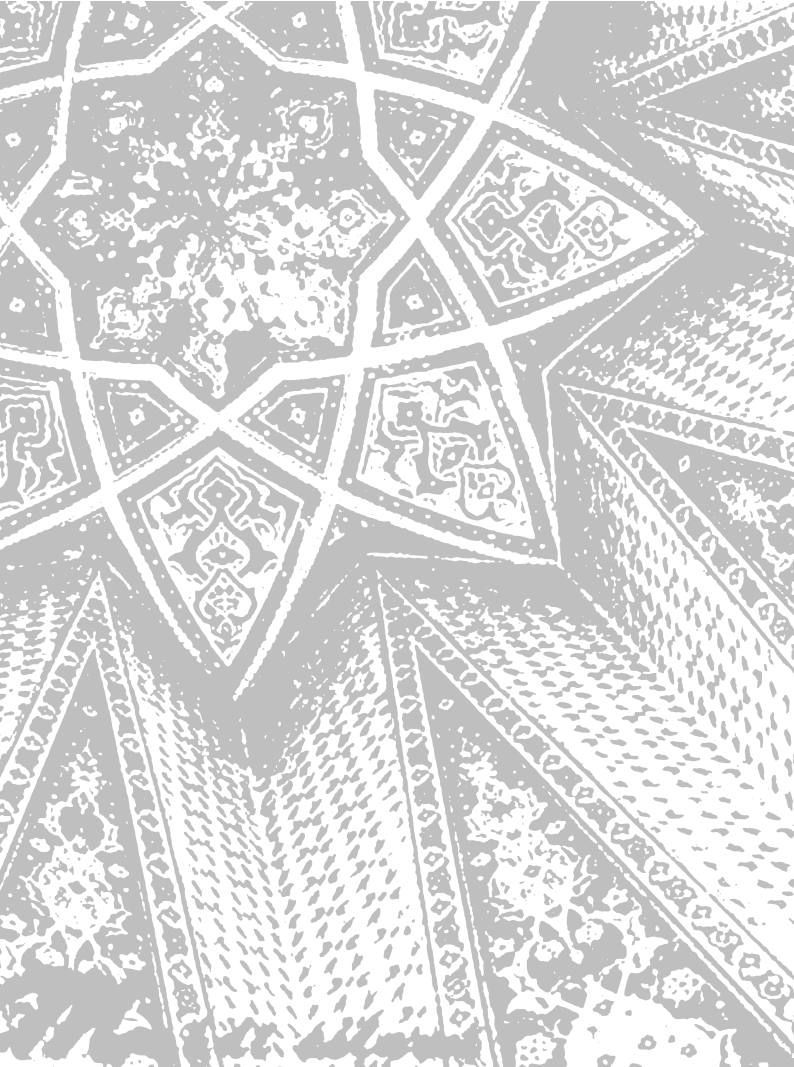
در این جا قسمت اول سخنان ایشان را می‌خوانید. در این بخش، سخن‌ران به تقسیم‌بندی علوم به علوم نظری و علوم عملی از دید متفکران اسلامی، و در مقابل، تقسیم آن به علوم طبیعی و علوم انسانی از دید اندیشمندان غربی اشاره کرده است. سپس استدلال می‌کند که استواری هویت نظام اجتماعی و انسانی برپایه‌ی معرفت و آگاهی است و از این رو، «علم» مفهومی کلیدی برای تمامی تمدن‌ها محسوب می‌شود. از طرف دیگر، گسترش و توسعه‌ی هر تمدن و فرهنگ از طریق انتقال مفاهیم کلیدی‌اش صورت می‌گیرد. لذا اسلام به عنوان تمدن و فرهنگی که توانست گسترش پیدا کند، ضرورتاً برداشت‌های ویژه‌ی خود را از علم ارائه کرده است. سخن‌ران در ادامه‌ی سخنانش بعضی از این برداشت‌های اختصاصی اسلام را از علم، و تفاوت آن را با برداشت‌های دنیای مدرن مطرح می‌کند.

خدا را شاکر و سپاس گزارم که توفیق رفیق شد خدمت دوستانی که شاید در حساس‌ترین موقع و جایگاه نظام معرفتی جامعه‌ی اسلامی قرار گرفته‌اند، برخی از مباحث علم و معرفت را مطرح کنم.

روایتی داریم که می‌گوید: «فإن قيمة كل امرئ ما يعلم» [منیة المريد، ص ۱۳]: ارزش هر انسان به علم و معرفت اوست؛ چنان‌که ارزش هر نظام و فرهنگ هم به معرفت اوست. هرچه نقش علم و معرفت بیشتر و بیشتر دانسته شود، ارزش انسان بیشتر دانسته می‌شود.

بود که آدم برتری پیدا کرد. واقعیت فرهنگ و نظام اجتماعی هم یک واقعیت علمی است. در دنیای اسلام در یک تقسیم‌بندی، متفکران مسلمان علوم را به دو دسته تقسیم می‌کردند و این تقسیم‌بندی هم براساس موضوعات علوم بود. اول، علوم که موضوع آن‌ها صرف نظر از علم و

تقسیم‌بندی دوگانه‌ی علم از دید متفکران اسلامی و غربی خداوند سبحان در محاجه با فرشتگان - آن‌گاه که سخن از خلقت انسان، و آزمون فرشتگان و انسان بود - با علم آن‌ها را آزمود: «و علم آدم الاسماء كلها»^۱. همه‌ی اسماء را به او آموخت و با این شرافت علم



آگاهی انسان و صرف نظر از اراده‌ی او وجود دارد. این‌ها را «علوم نظری» می‌گفتند که انسان اراده می‌کند تا بشناسد و به آن‌ها آگاهی پیدا کند. دوم، علمی که قوام موضوع آن‌ها به علم و آگاهی انسان است و اصولاً موضوعشان آگاهی و معرفت انسانی است. این‌ها را «علوم عملی» می‌نامیدند.

بعدها شبیه این تقسیم‌بندی در دنیای مدرن هم انجام شد و به علمی غیر از علوم انسانی، مانند علوم تجربی، «علوم طبیعی» گفته شد. البته در گذشته به آن علوم طبیعی نمی‌گفتند، چون طبیعیات بخشی از آن بود و ریاضیات و متافیزیک بخش‌های دیگر آن بودند. این تقسیم‌بندی به معرفت‌شناختی مدرن، یا «پوزیتیویسم»^۲ انجام شد؛ چون علوم انسانی دارای هویت تفهّمی است. برای مثال، تألیفاتی که دیلتای^۳ درباره‌ی علوم انسانی داشت، دارای موضوعات قابل تأملی هستند. موضوع علوم انسانی، آن صداهایی نیست که به گوش انسان می‌خورد، بلکه آن معانی‌ای است که اراده کرده‌ایم، وضع کرده‌ایم و قرارداد نموده‌ایم. باید درون این ظرف فهم و اراده وارد شود تا معلوم شود که موضوع چیست و کلمات چه می‌خواهند بگویند؛ مانند یک نشست علمی که موضوعش صرفاً منوط به وجود جسمانی حضار در آن نیست، بلکه لحظه‌لحظه‌ی آن، به آگاهی و اراده‌ی آن افراد وابسته است.

علوم انسانی یا علوم عملی را به اقسامی تقسیم می‌کردند که شامل حوزه‌ی زندگی فردی یا یک جمع محدودی به نام خانواده بود. هم‌چنین فراتر از آن اخلاق، تدبیر منزل و تدبیر مدّن را نیز دربرمی‌گرفت. البته علم اخلاق و علم خانواده، نخستین بار در دنیای اسلام به عنوان علمی مستقل مطرح شده است و تا آن جایی که من جست‌وجو کرده‌ام، در آثار ارسطو^۴ و دیگران چیزی در این مورد نیست. برای مثال، ارسطو علوم عملی و اخلاقی را در «اخلاق نیکوماخوس»^۵ و در مقدمه‌ی کتاب «سیاست»^۶ (پلتیک) نوشته، چون این دو به هم ارتباط پیدا می‌کرده است.

استواری نظام اجتماعی بر پایه‌ی معرفت و آگاهی

اگر موضوع نظام اجتماعی، معرفت و آگاهی انسان است، واقعاً قدر و ارزش هر نظام اجتماعی به حوزه‌ی معرفتی آن بستگی دارد. یعنی نظام اجتماعی سطوح و لایه‌های متفاوتی دارد و همه‌ی لایه‌ها و سطوح آن، هویت فرهنگی دارند. یک لایه‌اش زبان است، لایه‌ی دیگر آن ارزش‌ها و هنجارهاست و یک لایه‌ی دیگر آن اعتقادات است. اما قوام همه‌ی این‌ها به معرفت و آگاهی انسان است. هیچ تحول اجتماعی رخ نمی‌دهد، مگر این که معرفت و اراده، هر دو حضور داشته باشند، چون وجود انسان از علم و اراده تشکیل شده است. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۷ این به درون نفس انسان، تغییرات انسانی و آگاهی و اراده‌ی انسان‌ها بازمی‌گردد.

نهاد آموزش و پرورش با معرفت جامعه سروکار دارد. دانش‌آموزان از پنج یا شش سالگی تا وقتی که شخصیتشان شکل می‌گیرد، زیر نظر آموزش و پرورش تربیت می‌شوند. بدون شک آموزش و پرورش نقش بسیار عظیمی در تکوین، تداوم، انتقال، بازتولید و تغییر فرهنگ ایفا می‌کند. انسان را کفایت می‌کند که قدر و منزلت و جایگاه خودش را بشناسد. جایگاه

این نهاد در تدبیر، مدیریت، سمت‌وسو دادن، غنابخشیدن و تعالی جامعه و یا برعکس آن، تنزل دادن و فاسد و تباه کردن جامعه دارای اهمیت است؛ یعنی شمشیری دولبه است. این نسل، امانت الهی است. زمانی انسان سر راهی قرار می‌گیرد که باید تصمیم بگیرد برود یا نرود؛ ولی زمانی بر سر دو راهی است و ناگزیر است یکی را انتخاب کند. در این جا، دو سوی کار، همه به دست نهاد آموزش و پرورش است.

هر نظام اجتماعی، یک نظام معرفتی است و سطوح و بخش‌هایی دارد که این سطوح و بخش‌ها نقش یکسانی دارند. به عبارت دیگر، اگرچه

توحید یکی از آن معانی و مفاهیم کلیدی است و شاید کلیدی‌ترین معنا و مفهوم باشد. اگر قرار است توحید معرفتی باشد یا در کانون نظام معرفتی باشد، معنای علم و انسان هم در حاشیه‌ی آن روشن می‌شود. یعنی اگر قرار شد چیزی باشد که جز آیت و نشانه نیست، لذا انسان همه‌ی هویتش به خلافتش است؛ پس خلیفه‌الله می‌شود

همه‌ی آن‌ها معرفت هستند، ولی در تکوین آن نظام همانند هم نیستند. بعضی از آن‌ها نقش کلیدی و محوری دارند و بعضی ندارند. مثلاً هیچ جامعه و ارتباطات انسانی، بدون زبان امکان وجود ندارد. البته محال عقلی

نیست، اما چون زبان نقش بسیار مهمی در ارتباطات دارد، اگر حذف شود ارتباطات انسانی هم از بین می‌رود. زبان یعنی همان الفاظ و معانی که حامل پیام هستند.

هیچ جامعه‌ای هم بدون پوشش یا لباس نمی‌تواند باشد و این دیگر در حد محال است. چون آدم‌ها اگر پوشش مناسبی در مقابل سرما، گرما و آفات طبیعی نداشته باشند. سلامتی شان مورد تهدید قرار می‌گیرد؛ و این بار فرهنگی هم دارد. اما آیا قوام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، فقط روی همین حوزه از معرفت است و یا ابعاد دیگری هم دارد؟

وقتی اسلام ظهور کرد، فرهنگ و تمدن خاصی را آورد. در این تردیدی نیست که فرهنگ و تمدن اسلامی با آن‌چه که قبل از اسلام در شبه جزیره ی عربستان وجود داشت، کاملاً متفاوت است. قرآن که «بلسان عربی مبین»^۸ آمد زبان را به معنای ادبیات عرب عوض نکرد. با آمدن اسلام به ایران، فرهنگ ایران بعد از اسلام با ایران قبل از اسلام، تفاوت پیدا کرد. با این‌که زبان فارسی خودش را حفظ کرد، اما فرهنگ تغییر کرد. در واقع، قوام فرهنگ در این جا روی این سطح از آگاهی نبود، چون این سطح از آگاهی در هر دو فرهنگ می‌توانست باشد، چنان‌که بود. البته اسلام با ظهور در

در دنیای اسلام در یک تقسیم‌بندی، متفکران مسلمان علوم را به دو دسته تقسیم می‌کردند و این تقسیم‌بندی هم براساس موضوعات علوم بود. اول، علوم‌ی که موضوع آن‌ها صرف نظر از علم و آگاهی انسان و صرف نظر از اراده‌ی او وجود دارد. این‌ها را «علوم نظری» می‌گفتند که انسان اراده می‌کند تا بشناسد و به آن‌ها آگاهی پیدا کند. دوم، علوم‌ی که قوام موضوع آن‌ها به علم و آگاهی انسان است و اصولاً موضوعشان آگاهی و معرفت انسانی است. این‌ها را «علوم عملی» می‌نامیدند

برخی از سرزمین‌ها، باعث تغییر زبانشان هم شد. بنابراین عوض شدن یا نشدن زبان، چندان نقش کلیدی ندارد، اما برخی از مفاهیم، معانی و آگاهی‌ها هستند که نقش سنگری دارند و اگر این سنگرها توسط یک فرهنگ دیگر تصرف شود، آن فرهنگ هویت خودش را از دست می‌دهد. در واقع آن نقاط و نکات کلیدی، نقاط و نکات هویتی فرهنگ و تمدن هستند.

علم، مفهومی کلیدی برای تمامی فرهنگ‌ها

یکی از نقاط کلیدی هر فرهنگ و تمدن، علم است، با مفهومی که در آن فرهنگ و تمدن دارد. این‌که علم چگونه معنا شود و همین‌طور به کدام بخش از علم اهمیت داده شود نشان‌دهنده‌ی فرهنگ است. پس این هر دو مهم هستند. یعنی تنها مهم نیست که چه بخشی از علم بیاید، بلکه مهم‌تر این است که معنای علم چیست. این دو، نقش کلیدی برای هر فرهنگ و تمدن دارند. همین‌طور نوع معرفت‌شناسی، روش معرفتی و خیلی از چیزهای دیگر را نیز به دنبال می‌آورد؛ تفسیری که از انسان دارد در این مورد که انسان چیست، و تفسیری که از هستی در سطح کلان و جایگاه انسان

در هستی دارد. این‌ها روی آرمان‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، چگونگی استخدام زبان، چگونگی پوشش، چگونگی ارتباطات، چگونگی مواجهه با طبیعت، استفاده یا عدم استفاده از فناوری و خیلی از مسائل دیگر تأثیرگذارند. مثلاً در برخی از معانی که از علم وجود دارد، جایی برای پدید آمدن فناوری وجود ندارد. یعنی وقتی تعریفی را که در نظام اسطوره‌ای از علم وجود دارد در نظر بگیریم، معلوم نیست فناوری به معنای مدرنش در آنجا به وجود می‌آید یا نه. آن نظام هم، دارای علم، ریاضت، سلوک، آداب، و تعلیم و تربیتی هستند.

قدرت معانی و مفاهیم کلیدی اسلام

پس نظام اجتماعی هویت معرفتی دارد و در درون این نظام معرفتی، یک سلسله معانی کلیدی وجود دارند که از نقش هویتی برخوردارند و با تغییر آن‌ها، هویت هم عوض می‌شود. اسلام به عنوان یک فرهنگ و تمدن به هرجا که بسط پیدا کرد، مفاهیم کلیدی خودش را هم برد. معانی و مفاهیم کلیدی اسلام گاهی با پشتیبانی قدرت نظامی، گاهی با گسترش قدرت اقتصادی، و زمانی هم بدون همه‌ی این‌ها و با مدد گرفتن از حوزه‌ی ارتباطات انسانی، در جوامع انتقال یافت. در هر صورت، هرجا آن مفاهیم و معانی کلیدی منتقل شد اسلام در آن‌جا ماندگار شد. در بخش‌های مختلف جغرافیایی جهان اسلام، این عوامل فرق می‌کنند، اما این نقطه‌ی مشترک است و البته فقط مخصوص اسلام هم نیست. در ایران، مواجهات اجتماعی و فرهنگی فراوانی وجود داشته‌اند، اما هیچ کدام مانند ظهور اسلام اثرگذار نبوده‌اند؛ چه قبل از اسلام و چه بعد از آن.

در تاریخ ایران، اسکندر را به یاد بیاورید. حکومت اسکندر با آن نحوه‌ی لشکرکشی که داشت و تشکیل بیش از ۷۰ سال سلسله‌ی پادشاهی، در نهایت منقرض شد؛ «کان لم یکن شیئاً مذکوراً». ^۹ بعضی از سلسله‌ها هم مثل ساسانیان، وجهه‌ی دینی داشتند و به لحاظ فرهنگی خیلی مقید بودند. تأثیر این‌ها در حد مواد تمدنی و فرهنگی به کار گرفته شده بود، نه در بخش‌های هویت. حمله‌ی مغول‌ها را به خاطر بیاورید که فقط به این‌جا نیامدند و به چین و سایر نقاط هم رفتند. آن‌ها، ۵۰ تا ۶۰ سال بعد کاملاً استحاله شدند. در واقع هرجا که رفتند، همان جایی شدند. روزی که خلافت بغدادی از آمدن مغول‌ها برای کنترل سلجوقیان استقبال کرد، عده‌ای خلیفه را ترساندند و گفتند که اگر مغول‌ها بیایند، چون مسلمان نیستند، خلافت شما دچار مشکل می‌شود. خلیفه‌ی وقت پاسخ داد: «تا این‌جا برسند، ۵۰ سال طول می‌کشد.» دقیقاً هم ۵۰ سال بعد هلاکو به آن‌جا رسید. سپس نوه‌ی چنگیز روی کار آمد و بعد از وی، اولجایتو و جانشین او هم شد؛ سلطان محمد خدابنده؛ یعنی محمد بنده‌ی خدا. حالا باید قضاوت کرد که کدام یک غالب شدند. آیا در نهایت اسلام غالب شد یا مغول؟ این غلبه‌ی فرهنگ است که می‌ماند. یعنی حتی وقتی که نیست، فرهنگ خود را بر دیگری تحمیل می‌کند، یعنی در انتها غالب شده است. همه‌ی این نام‌ها را بعد از آمدن اسلام ببینید. دلیل ماندگاری اسلام این است که آن معانی و مفاهیم کلیدی را با خودش آورد.



یا هر دین دیگری را عوض کند، چون یک اسلام یا دین دیگر را با قرائت مدرن و متناسب با خودش تعریف خواهد کرد؛ یعنی همان کاری که با مسیحیت کرد.

سکولاریزم، بُعد غالب هستی‌شناسی دنیای مدرن

نزدیدی نیست که هویت دنیای مدرن با هویت دنیای قرون وسطا و قبل از آن فرق می‌کند. یعنی به هیچ وجه مسیحیت امروز و حتی کاتولیک امروز، آن کاتولیک سابق نیست. چه اتفاقی افتاده است؟ وقتی هابرماس^{۱۱} به دانشگاه تهران آمده بود، می‌گفت: ما فکر می‌کردیم که معنویت تمام شده است و سکولاریزم، مدل فرهنگی غالب شده است. وقتی بُعد هستی‌شناسی‌اش را تبیین می‌کنیم، معنای سکولاریزم در این فرهنگ و تمدن، یک معنای کلیدی و بنیادی است. ما فکر می‌کردیم که دیگر معنویت حذف شده است. اما از پایان قرن بیستم، خیزش عظیم دیانت را

نظام اجتماعی سطوح و لایه‌های متفاوتی دارد و همه‌ی لایه‌ها و سطوح آن، هویت فرهنگی دارند. یک لایه‌اش زبان است، لایه‌ی دیگر آن ارزش‌ها و هنجارهاست و یک لایه‌ی دیگر آن اعتقادات است. اما قوام همه‌ی این‌ها به معرفت و آگاهی انسان است. هیچ تحول اجتماعی رخ نمی‌دهد، مگر این که معرفت و اراده، هر دو حضور داشته باشند، چون وجود انسان از علم و اراده تشکیل شده است

هم در خارج از دنیای غرب - در مواجهات با آن‌ها - و هم در درون دنیای غرب، در سطوح مختلف فرهنگ، مشاهده کردیم. قرن بیستم، قرن حرکت‌های انقلابی، آزادی‌بخش و رهایی‌بخش است، اما این حرکت‌ها در آسیای جنوب شرقی، آفریقا و آمریکای لاتین، حرکت‌های سیاسی بودند و به لحاظ فرهنگی در بستر فرهنگ غرب انجام می‌شدند؛ حالا چه در بلوک شرق و چه در بلوک غرب. افرادی مثل مائو، هوشی مین، چه گوارا، و کاسترو الگوهای مختلفی بودند.

در دنیای اسلام، فلسطین که قلب مجروح امت اسلامی بود، مقاومت‌هایش منبعث از ناسیونالیزم، مارکسیزم و یا امثال این‌ها بود. لذا این خیزش‌ها، همان خیزش‌های درون تمدن غرب بودند که حاشیه و متن درست کرده بودند. یعنی از حاشیه می‌خواستند به متن نزدیک شوند و متن اجازه نمی‌داد، چون ممکن بود رقیب اقتصادی یا سیاسی به وجود بیاید. برای همین جنگ و دعوا پیش می‌آمد. اما داستان پایان قرن بیستم و اول قرن بیست و یکم چیز دیگر است. بحث رقابت‌های تمدنی مطرح شده است؛ حالا چه جنگ تمدن‌ها باشد، چه گفت‌وگوی تمدن‌ها. اگر درباره‌ی جنگ یا گفت‌وگوی تمدن‌ها بحث باشد، درباره‌ی رقابتش

اندونزی و مالزی نمونه‌ای از گسترش اسلام بر پایه‌ی مفاهیم کلیدی آن بخش‌هایی از جهان اسلام در آسیای جنوبی و شرقی مانند اندونزی و مالزی، یک چهارم مسلمانان جهان را در خود جای داده است. یعنی حدود ۲۵۰ میلیون مسلمان در این منطقه زندگی می‌کنند. اسلام چه طور به آن‌جا رفته است؟ پروفیسور نقیب العطاس^{۱۲} برای شرکت در یک نشست علمی به دانشگاه تهران آمده بود؛ شاید ۱۵ سال قبل بود. من آن موقع در دانشکده‌ی فنی تدریس داشتم و ایشان در دانشکده حقوق حضور داشتند. برای همین من به اتفاق همه‌ی دانشجویان کلاس به آن‌جا رفتیم. ایشان در بحثی که مطرح کرد، به همین نکاتی که به آن اشاره کردم، توجه داشت. پروفیسور نقیب العطاس می‌گفت که اسلام وقتی به منطقه‌ی ما آمد، معانی و مفاهیم کلیدی خودش را آورد و کار دیگری نکرد. اسلام از طریق تاجران و روابط انسانی که وجود داشت، بسط و نفوذ پیدا کرد. اسلام با این که زبان را عوض نکرد، اما باعث تغییر فرهنگ شد و فرهنگ اسلام را جای‌گزین فرهنگ آن منطقه کرد.

من پیشنهاد می‌کنم که هم آموزش عالی و هم آموزش و پرورش، هیئت‌هایی را به آن‌جا بفرستند تا نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی آن‌ها را بررسی کنند که چگونه است. دغدغه‌های آن‌ها نسبت به مسائل دینی کمتر از ما نیست. نمی‌گویم راهکارهایشان درست است یا به جایی رسیده‌اند، اما تلاش‌هایی کرده‌اند. من در یکی از دانشگاه‌هایشان گفت‌وگویی داشتم. به آن‌ها گفتم در این‌جا احساس می‌کنم که در دانشگاه تهران و یا یکی از دانشگاه‌های ایران هستم. چون در بخشی از دانشگاه‌های آن‌جا اصلاً بدحجاب نمی‌بینی؛ یعنی نه بی‌حجاب، بلکه بدحجاب وجود نداشت. این معلوم می‌کند که برنامه‌ریزی‌های آن‌ها تا چه قدر گسترده و قابل تأمل است. در صورتی که در گذشته آن‌ها مستعمره بوده‌اند و تلاش زیادی هم برای مسیحی شدنشان شده بود، اما استعمارگران پاسخ محکمی از آن‌ها گرفته بودند. این نشان می‌دهد، آن‌چه در آن‌جا نفوذ یافته، معانی اسلام است.

توحید و عقل دو بُعد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلام

در اسلام، در بُعد هستی‌شناسی کلمه‌ی توحید مطرح است و در بُعد معرفت‌شناسی، بحث عقل. معنایی که اسلام از علم عرضه می‌کند، ایمان است و نسبتی که ایمان با عقل و عقلانیت دارد. یعنی تا زمانی که این معانی و مفاهیم وجود دارند و در کانون نظام معرفتی و علمی حاضر هستند، تمدن و فرهنگ اسلامی هم وجود خواهد داشت. البته ممکن است آسیب ببینند، اما چون قدرت ترمیم و خلاقیت دارد، می‌تواند عکس‌العمل نشان دهد و تا وقتی که تلاش کند و نفس بکشد، ماندگاری می‌ماند. ولی وقتی که این معانی و مفاهیم گرفته شوند، آن فرهنگ از بین می‌رود. لزومی هم ندارد که هیچ کار بیشتری انجام شود. این درباره‌ی حضور اسلام بود. درباره نفوذ غرب هم این گونه است. غرب هم یک سلسله معانی و مفاهیم کلیدی دارد که اگر آن‌ها را بیاورد و مستقر کند، هیچ کار دیگری لازم نیست که انجام دهد و به راحتی فرهنگ خود را جای‌گزین می‌کند. حتی لازم نیست که اسامی را عوض کند، چون زبان قبلی را پوستینی متناسب با خودش می‌کند. باز حتی لازم نیست که اسلام

پس نظام اجتماعی هویت معرفتی دارد و در درون این نظام معرفتی، یک سلسله معانی کلیدی وجود دارند که از نقش هویتی برخوردارند و با تغییر آن‌ها، هویت هم عوض می‌شود. اسلام به عنوان یک فرهنگ و تمدن به هر جا که بسط پیدا کرد، مفاهیم کلیدی خودش را هم برد

حرفی نیست.

احساس کردیم که چنین پدیده‌ای در حال رخ دادن است، اما ما هم بی‌کار ننشستیم و گفتیم: اشکال ندارد. دین و معنویت برگردد و بیاید، ولی ما تفسیر سکولار خودمان را آن می‌کنیم. هابرماس، یعنی مغز متفکر کانون فرهنگ مدرن، به ما توصیه می‌کرد که همین کار را نکنیم. او می‌گفت: دو شرط برای حضور دین وجود دارد: دین باید هم مرجعیت عرف و هم مرجعیت علم را بپذیرد. وقتی این دو را پذیرفت، مسائل شما حل می‌شود. ما این‌گونه مشکل را حل کردیم. یعنی می‌شود این خیزش مجدد معنویت باشد، ولی شما هم همین راه را بروید.

مرجعیت علم را پذیرفتن یعنی چه؟ مرجعیت عرف را پذیرفتن یعنی چه؟ مگر علم بد است؟ اسلام هم که علم را تأیید کرده است. منظور او مرجعیت «ساینس» است؛ یعنی علم مدرن با همان تعریفی که علم مدرن دارد. هابرماس این را به عنوان راهکار گفت و رفت. البته هیچ کس هم نفهمید که چه گفت و چه کرد. تقریباً همه‌ی روزنامه‌ها درباره‌ی آن نوشتند، ولی ذره‌ای نقد در کنار آن وجود نداشت و مطلب را بدون حاشیه‌ی معرفتی بر آن، رها کردند.

تغییر مفهوم کلیدی علم در شبه جزیره پس از آمدن اسلام

اگر معنای دنیای مدرن و مفاهیم کلیدی آن را بشناسیم که به تعبیر نقیب العطاس، هر چند تا که باشند مفاهیم نامحدودی هستند، باز بین این‌ها، اهم و مهم وجود دارد. اسلام هم که ظهور کرد، توجهش روی مفاهیم کلیدی اش بود و در همان ابتدا اعلام کرد: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». چنانچه امام رضا (ع) فرمود: «کلمة لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی، امن من عذابی». ^{۱۲} مثلاً در شبه جزیره یک هستی‌شناسی خاصی محور کار بود که خیلی اهمیت داشت؛ همان بت‌ها و نظام قبیله‌ای و عشایری که علم متناسب با خودش را هم داشت. نظام اجتماعی اش در همان چارچوب بود و هویت انسان هم، این‌طور تعریف می‌شد که از کدام قبیله است. حقوقش هم که در همان چارچوب بود. یعنی اگر کسی دارای جایگاهی در قبیله‌ای نبود، هیچ حقوقی از او حمایت نمی‌کرد. در ماه امن و در بلد و شهر امن، اگر همه‌ی اموال کسی را می‌بردند، این احساس به وجود نمی‌آمد که

حقّی ضایع شده است؛ یعنی کار عادی بود. پیمان «حلف الفضول»^{۱۳} در همین شرایط به وجود آمد.

در این نظام کدام علم مهم بود؟ چه معنایی از علم اهمیت داشت؟ «علم الانساب»^{۱۴} بود که اهمیت داشت و اگر این معرفت گرفته می‌شد، همه‌ی نظام فرو می‌پاشید. در این نظام چه کسی علامه بود و بازتولید نظام روی دوش او بود؟ کسی که علم الانساب را خوب می‌دانست. این نظام چگونه فرو می‌ریزد؟ وقتی این علم منهدم شود. این را باید از حافظه و ذاکرة تاریخی این مجموعه گرفت. پیامبر (ص) در این باره می‌فرمود: «از نسب من تا چند نسل آن طرف تر اصلاً اسمی نبرید.»

روزی پیامبر (ص) وارد مسجد شد. عده‌ای را در حال ذکر دید و عده‌ای در حلقه‌ی بحث علمی بودند. پیامبر (ص) کدام یک را مهم‌تر می‌دانست؟ ایشان برای حلقه‌ی بحث علمی اهمیت بیشتری قائل شدند. این که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «الا بذکر الله تطمئن القلوب»^{۱۵}، باید گفت علم خودش ذکر است. ولی با این که پیامبر (ص) فرمود حلقه‌ی علمی مهم‌تر است، وقتی زمان دیگری وارد احتمالاً همان مسجد شد و دید عده‌ای گرد شخصی که علامه‌ی علم الانساب است جمع شده‌اند، فرمود: «این علم را رها کنید» و منع کرد که این علم را بگویند، چون علم نافع‌ی نیست.

در این جا دو بحث وجود دارد: یکی این که کدام بخش علم است که برمی‌گردد به معنای علم چیست. معنای علم در آن شبه جزیره و در آن زمان همین بود که حقیقت عالم را بشناسند؛ مثلاً پدرانشان و انسابشان را بشناسند. اسلام بحثی در مورد معنایش نداشت، اما آن‌چه که انفع المعارف است، علم نفس است و آن‌چه که مهم‌ترین معرفت‌هاست، توحید است. اگر آسمان و زمین در یک کفه‌ی ترازو قرار بگیرند و کلمه‌ی توحید در کفه‌ی دیگر، کلمه‌ی توحید سنگینی خواهد کرد. این علم، علم مهمی بود. حالا کلمه‌ی توحید، فیزیک باشد یا متافیزیک. حالا آن نباید فناوری را به دست آورد؟ پیامبر اسلام (ص) برای یادگیری علم افراد را به اقصانقاط می‌فرستاد. یعنی هم این مهم است و هم آن. «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله». ^{۱۶} قوت و اقتدار جمع کنید، نه برای این که بجنگید که شاید اصلاً جنگی رخ ندهد، بلکه بترسند از این که به سراغ شما بیایند. فنون نظامی هم در جای خودش لازم است، آن را هم فرا بگیرید. آن علم هم نافع است، اما مهم‌ترین علوم علم توحید است. اگر قیمت انسان به علم است و علم خیلی اهمیت دارد، این مهم‌ترین علوم است. این علم وقتی بارور شود، آسمان و زمین ذوب می‌شوند. «و سیرت الجبال فکانت سرايا». ^{۱۷}

اعتقاد به هستی‌های نامحدود، ویژگی هستی‌شناسی اسلامی

امروز در نظام معرفتی، همه چیز از در و دیوار و کلاس و بحث و خیابان و دیگر مسائل وجود دارد، ولی آیا غیبی هم هست؟ فراسوی هم هست؟ ابدیتی هم هست؟ امروزه ایمان به غیب به زور عصای برهان وجود دارد. حالا تجسم کنیم که هستی نامحدودی باشد که تسبیح و تقدیس برمی‌دارد. تسبیح یعنی نقص ندارد و تقدیس هم یعنی کمال‌های محدود

اگر معنای دنیای مدرن و مفاهیم کلیدی آن را بشناسیم که به تعبیر نقیب العطاس، هر چند تا که باشند مفاهیم نامحدودی هستند، باز بین این ها، اهم و مهم وجود دارد. اسلام هم که ظهور کرد، توجهش روی مفاهیم کلیدی اش بود و در همان ابتدا اعلام کرد: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»

والا مگر نور خدا محدود است؟ مگر همه ی جهان، نورانی به نور پروردگارش نیست؟
امام رضا (ع) فرمود: «از ما نیست کسی که قائل نباشد، الان قیامتی برپا نیست، حساب و کتابی نیست، دوزخ و بهشتی دایر نیست.»

«توحید» ثقل معرفت اسلام، مفهوم سکولار ثقل معرفت دنیای مدرن اگر این هستی شناسی که کانون معرفت علمی است، با نگاه قدسی به عالم باشد، برای عالم چیزی جز آیت و نشانه ی حق بودن باقی نمی ماند. این آیه است که او را نشان می دهد. لذا از او چیزی کم نمی کند و وقتی عالم هرچه بیشتر بسط پیدا کند، عظمت او آشکارتر می شود. هرچه این انسان عظیم تر باشد، او را بهتر نشان می دهد، «ما لله آیات الاکبر». اگر خصوصیت آیت بودن را از عالم بگیرید، در این صورت همه چیز مصداق شرک است. لذا این طور می شود که وقتی بحث توحید ذاتی درست نباشد، بحث توحید افعالی هم دچار اشکال می شود. در واقع، ثقل معرفت اسلام روی توحید گذاشته شده است. ثقل معرفت دنیای مدرن هم روی سکولار است. حالا معنای این چیست؟ در معنا کردن مفهوم سکولار مشکلات زیادی وجود دارد و در فرهنگ های دینی، این مفهوم در ترجمه گرفتار مشکل است. زیرا مفهوم آن این جایی، این جهانی و این دنیایی است، یعنی اصل آن این جاست و بقیه در حاشیه اند.

به عبارت دیگر، اصل بر کثرت است و وحدت در خدمت کثرت و در حاشیه ی آن قرار می گیرد. در چنین وضعیتی، وحدت چیزی جز یک مفهوم و یک تصور برایش نمی ماند کارکرد آن برای کثرت است؛ چه کارکرد مثبت باشد و چه کارکرد منفی. کارکرد مثبتش، تفسیرها و توجیهات کارکردگرایانه است که الی ماشاءالله از دین می شود. یعنی وقتی این دین در خدمت دنیاست، پس مفید می شود. اما همه ی هویتش و دوامی که می خواهد بیاورد، این جا تفسیر و توجیه می شود. بیشتر آن هم جهان بینی و چیزهایی است که در حاشیه ی منافع اقتصادی، نظامی، سیاسی و این قبیل مسائل شکل گرفته اند.

توحید یکی از آن معانی و مفاهیم کلیدی است و شاید کلیدی ترین معنا و مفهوم باشد. اگر قرار است توحید معرفتی باشد یا در کانون نظام معرفتی باشد، معنای علم و انسان هم در حاشیه ی آن روشن می شود. یعنی اگر قرار شد چیزی باشد که جز آیت و نشانه نیست، لذا انسان همه ی هویتش به خلافتش است؛ پس خلیفه الله می شود.

ندارد. یک هستی که تسبیح و تقدیس شود، «سُبُوح و قُدُوس رَبُّنا و رَبُّ الْمَلَائِكَةِ و الرُّوحِ» که ابراهیم (ع) می گفت. فکر کنیم چه می شود، اگر هستی این طور باشد. یعنی همین که نقص ندارد. «و لله الاسماء الحسنی»^{۱۸} است. یعنی علم نامحدود است، قدرت نامحدود است، جمال نامحدود است، نور نامحدود است. چند نامحدود می تواند وجود داشته باشد؟ وقتی یک نامحدود وجود داشته باشد، بقیه در مقابل آن محدود می شوند. اصلاً تقدیس سر از توحید درمی آورد. بیش از یکی نمی تواند نامحدود باشد. دو نامحدود در عرض یا طول هم نمی شود وجود داشته باشند. آیا یک نامحدود و چند محدود می توانند در عرض و طول هم وجود داشته باشند؟ اگر چنین هستی وجود داشته باشد، این اصل نظام معرفتی در هستی شناسی است. اثر آن چیست؟ این را «غیب» می گویم.

وجود هستی های محدود برای ما مسلم است، بحث بر سر اثبات یک نامحدود است. ما غیب را نمی بینیم، ولی اگر ندیدیم تردید هم نکنیم، چون ممکن است غیب باشد و ما آن را نبینیم. یعنی یک نامحدودی مثل «فاینما تولّوْا فثمّ وجه الله»^{۱۹} باشد. اگر یک هستی نامحدودی باشد و ما آن را نبینیم، اشکالی ندارد، ولی به گفته ی سعدی:

دگر آسمان و زمین چیستند
بنی آدم و دام و دد کیستند

این اسمائی که نامحدودند، همه جا باید حضور داشته باشند. چیزی در عرض یا حتی در طولش که دارای هویتی باشد و بتواند در ردیفش قرار بگیرد، وجود ندارد. به قول سعدی:

چو سلطان عزّت، علم بر کشد
جهان سر به جیب عدم در کشد

معرفت شناسی حاصل از هستی شناسی ویژه ی اسلام

این هستی شناسی است که باید طبق آن عالم را تفسیر کرد. وقتی این کلمه ی توحید هم علم باشد، می توانید حدس بزنید که منبع این نظام معرفتی چه می تواند باشد. آیا این علم را کسی که می گوید: «لن نؤمن لک حتی نری الله جهره»^{۲۰}، می تواند به دست آورد؟ چنان که گفتند: یا موسی، تا با این دو چشم خودمان خدا را نبینیم، به تو ایمان نمی آوریم. آن کسی که این را می گوید، فردا که موسی برود، به دنبال سامری گوساله پرستی خواهد کرد. خدایی که او به آن ایمان بیاورد، پیشاپیش باید گفت یقیناً خدا نیست، نامحدود نیست؛ چون با این دو چشم می خواهد آن را ببیند.

وقتی که حق آشکار می شود، یعنی یوم الحق، می بینیم همان یوم العلم است و وقتی است که حقیقت همه ی امور آشکار می شود، «و اشرقت الارض بنور ربّها»^{۲۱}، «و سیّرت الجبال فکانت سراباً». بدین ترتیب اصلاً این نظام به هم می ریزد و یک چیز دیگر می شود و تفسیری که از عالم وجود دارد، دگرگون می شود. در واقع، این عالم در حجاب نظام معرفتی حاضر دفن شده است. حافظ در این خصوص بیت زیبایی دارد و می فرماید:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

پی‌نوشت

۱. و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد [بقره/ ۳۱].
۲. اثبات‌گرایی (تحصل‌گرایی): به هرگونه نگرش فلسفی که تنها شکل معتبر از اندیشه را متعلق به روش علمی بداند، اطلاق می‌شود.
۳. ویلهلم دیلتای در سال ۱۸۳۳ در راینلند آلمان به دنیا آمد و در ویسبادن به دبیرستان رفت. پدرش از روحانیون مذهب پروتستان بود. دیلتای در سال ۱۸۵۲ به دانشگاه هایدلبرگ رفت و به دلیل جامعیت علمی که داشت، در ۳۰ سالگی و قبل از آن که دکترای او رسماً تأیید شود، در دانشگاه به تدریس پرداخت. او مدتی نیز به روزنامه‌نگاری مشغول بود و در سال ۱۸۶۷ در دانشگاه بازل صاحب کرسی فلسفه شد. دیلتای در دانشگاه کیل و برسلو مدتی به مقام استادی به تدریس پرداخت و در سال ۱۸۸۲ به دانشگاه برلین رفت تا صاحب کرسی فلسفه‌ای شود که زمانی هگل صاحب آن بود. سرانجام دیلتای در سال ۱۹۱۱ در تیول، چشم از جهان فرو بست.
۴. ارسطو در سال ۳۸۴ ق. م در خانواده‌ای ثروتمند از اهالی استاگیرا، شهری در شمال یونان، به دنیا آمد. در ۱۷ سالگی به آکادمی افلاطون در آتن فرستاده شد و ۲۰ سال در آن‌جا درس خواند و تدریس کرد. تا هنگام مرگ افلاطون در سال ۳۴۸ ق. م هم چنان شاگرد و همکار او بود. تأثیر فلسفی افلاطون در همه‌ی آثار ارسطو مشهود است. پس از مرگ افلاطون، ارسطو از آتن به اسوس در آسیای صغیر رفت و با پایتپاس خواهرزاده‌ی فرمانروای وقت ازدواج کرد. در سال ۳۴۳ ق. م، به دعوت فیلیپ مقدونی آموزش اسکندر مقدونی را برعهده گرفت. پس از بازگشتش به آتن در سال ۳۵۵ ق. م، آموزشگاه خود را به نام لیسه تأسیس کرد. در این گروه چند متفکر نیز مانند تئوفراستوس و اثودموس عضویت داشتند که بعدها خود از دانشمندان معتبر شدند. در سال ۳۲۳ ق. م، احساسات ضد مقدونی در آتن موجب شورش‌هایی شد و ارسطو به ناچار به چالسیس پناه برد. یک سال بعد (۳۲۲ ق. م) هم در ۶۲ سالگی به علت بیماری درگذشت.
۵. اخلاق نیکوماخوس، نوشتاری منظم و منسجم در تشریح فلسفه‌ی اخلاق است. بسیاری اندیشمندان و متفکران مسلمان، آثار خود را متأثر از این نوشتار به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند که از آن جمله می‌توان به نوشته‌های ابن ندیم و اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی اشاره کرد.
۶. سیاست نام کتابی از ارسطو و شامل هشت بخش است. بخش اول آن شامل مطالبی درباره‌ی خانواده و بخش‌های بعدی درباره‌ی نظرات افلاطون، نقد حکومت‌های اسپارت، کثرت و کاست، قانون اساسی، دموکراسی، جمهوری، علل انقلاب در حکومت‌ها، روش تشکیل دموکراسی‌ها و پایداری آن‌ها، و حکومت کمال مطلوب است. ارسطو خانواده را زیرعنوان تقسیم‌بندی روابط مردم با هم قرار داده است و قدرت را عامل اصلی این تقسیم‌بندی می‌داند. او خواسته را بخشی از خانواده می‌داند و هنر به دست آوردن خواسته‌ی دیگری در خانواده را، تدبیر منزل می‌داند. ارسطو فرقی بین روابط قدرت در حکومت و خانواده نمی‌بیند. بنابراین هر دو را براساس روابط قدرت، یکسان بررسی کرده است.
۷. خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند [رعد/ ۱۱].
۸. به زبان عربی فصیح [شعرا/ ۱۹۵].
۹. که چیزی هیچ لایق ذکر نبود [انسان/ ۱].
۱۰. سید محمد نقیب‌العطاس، متأله و جامعه‌شناس معاصر مالزیایی است.
۱۱. یورگن هابرماس (متولد ۱۸ ژوئن ۱۹۲۹ در دوسلدورف آلمان) از فیلسوفان و نظریه‌پردازان اجتماعی معاصر است که در چارچوب سنت نظریه‌ی انتقادی کار می‌کند. تمرکز پژوهش‌های او روی شناخت‌شناسی، تجزیه و تحلیل جوامع پیشرفته‌ی صنعتی سرمایه‌داری و سیاست روز آلمان است. هابرماس که اکنون دوران سالخوردگی و

بازنشستگی‌اش را طی می‌کند، از بزرگ‌ترین فلاسفه و عالمان اجتماعی زنده‌ی دنیا و وارث مکتب فکری بانفوذ فرانکفورت است.

۱۲. امام رضا (ع) در سفر به توس در شهر نیشابور، وقتی که مردم آن دیار از ایشان تقاضای حدیث کردند، فرمود: «قال ابی عن ابیه عن جدّه... عن رسول الله، قال الله تبارک و تعالی: کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی». یعنی خداوند تعالی می‌فرماید: کلمه لا اله الا الله (اعتقاد به توحید) دژ محکم من است. پس هر کس در این دژ محکم من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.

۱۳. از جمله پیمان‌هایی که طبق روایات رسیده، اسلام نیز آن را امضا کرده و به عنوان پیمان مقدسی از آن یاد شده، «حلف الفضول» است که برای جلوگیری از ظلم و تعدی زورگویان و به منظور دفاع از ستمدیدگان بسته شد. چون این پیمان در هدف مشابه پیمان دیگری بود که سال‌ها قبل از آن به وسیله‌ی «جرهمیان» بسته شد و آن را چند نفر انعقاد کردند که نام همگی آن‌ها «فضل» یا «فضیل» بود (یعنی فضل بن فضاله، فضل بن وداعه، فضیل بن حارث، فضل بن قضاعه، فضل بن مشاعه و فضل بن بضاعه)، بدین جهت به این پیمان نیز «حلف الفضول» گفتند. این پیمان در ۲۰ سالگی رسول خدا و در خانه‌ی عبدالله بن جدعان بسته شد و از رسول خدا (ص) روایت شده است که پس از بعثت می‌فرمود: به راستی که در خانه‌ی عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که خوش ندارم آن را با هیچ چیز دیگر مبادله کنم، و اگر در اسلام نیز مرا بدان دعوت کنند اجابت خواهم کرد و می‌پذیرم.

داستان پیمان از این‌جا شروع شد که مردی از قبیله‌ی «زبید» به مکه آمد و مالی را به عاص بن وائل سهمی فروخت و هنگامی که به سراغ پول آن رفت، عاص بن وائل از پرداخت آن خودداری کرد و مرد زبیدی را از نزد خود راند. مرد زبیدی به نزد جمعی از سران قریش رفت و از آن‌ها برای گرفتن حق خود استمداد کرد، ولی آن‌ها پاسخی به او ندادند و حاضر به گرفتن حق او نشدند. مرد زبیدی که چنان دید، بر فراز کوه ابی قیس - که مشرف به شهر مکه و خانه‌ی کعبه بود - رفت و با فریاد، ستمی را که به او شده بود، به گوش مردم مکه و اشراف شهر رساند. این فریاد مظلومانه که در شهر مکه طنین افکند، زیر بن عبدالمطلب - عمومی رسول خدا (ص) - از جا حرکت کرد و گفت: این فریاد را نمی‌توان نشنیده گرفت. به سراغ بزرگان قبیله قریش رفت و توانست قبیله بنی‌هاشم، بنی‌زهره، بنی‌تیم بن مره و بنی‌حارث بن فهر را با خود همراه کند. آن‌ها در خانه‌ی عبدالله بن جدعان اجتماع کردند و در آن‌جا پیمان «حلف الفضول» را منعقد ساختند. دست‌های خود را به نشانه‌ی تعهد در برابر پیمان، در آب زمزم فرو بردند و پیمان بستند: «لا یظلم غریب و لا غریه، و لئن یؤخذ للمظلوم من الظالم». یعنی نباید به هیچ شخص غریب یا غیرغریبی ستم شود، و باید حق مظلوم از ظالم گرفته شود! و به دنبال این پیمان به نزد عاص بن وائل رفتند و حق مرد زبیدی را از گرفتند و به آن مرد دادند.

۱۴. «ذلک علم لایضر من جهله و لاینفع من علمه» [میزان الحکمه، ح ۱۴۱۱۴]. روایت مذکور از پیامبر در مورد کسی است که به علت دانستن «علم الانساب»، علامه نامیده می‌شود.

۱۵. آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست [رعد/ ۲۸].

۱۶. و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید، از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا فراهم سازید [انفال/ ۶۰].

۱۷. و کوه‌ها را به گردش آرند تا به مانند سراب گردد [نبأ/ ۲۰].

۱۸. و خدا را نیکوترین نام‌هاست [اعراف/ ۱۸۰].

۱۹. پس به هر طرف روی کنید، به سوی خدا روی آورده‌اید [بقره/ ۱۱۵].

۲۰. تا خدا را آشکار نبینیم، هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم [بقره/ ۵۵].

۲۱. زمین به نور پروردگارش روشن شود [زمر/ ۶۹].



اندیشه

قرآن و خاورشناسان

قسمت دوم

نیره اعظم شیخ موسی^۱

اشاره

در قسمت نخست این مقاله، تعریف خاورشناسی و پیشینه‌ی آن به اجمال مطرح شد و به اهداف و انگیزه‌های خاورشناسان از جمله انگیزه‌ی تبشیری، انگیزه‌ی استعماری و انگیزه‌ی تجاری اشاره گردید. دنباله‌ی بحث را در این شماره دنبال می‌کنیم.

قرآن اهتمام خاص نمودند و آثار بسیاری در پژوهش‌های قرآنی عرضه کردند که باید آن را قرآن‌پژوهی مستشرقین نامید» [دانش‌نامه‌ی قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۲: ۲۰۴۷].

کتاب‌خانه‌ی شیعه‌شناسی در شهر کلن آلمان نمادی از تعامل مثبت خاورشناسی علمی است. ریچارد بل، مونتگمری وات، رژی بلاشر، جان برتون، ویلهلم رودلف، آرتور جفری و نولدکه از مستشرقانی هستند که با داشتن انگیزه‌های علمی به پژوهش درباره‌ی قرآن رو آوردند و آثار ارزشمندی

از اوایل قرن بیستم، دانشمندان و متفکرانی در غرب پیدا شدند که برای آن‌ها، شناخت مردمان مشرق‌زمین، و آداب و رسوم و عقاید و تفکراتشان، به‌طور خاص اهمیت پیدا کرد. انگیزه‌های قبلی به تدریج کم‌رنگ‌تر شدند و آنان به تحقیق و تفحص در احوال مشرق‌زمینیان، علی‌الخصوص جهان اسلام پرداختند. به گفته‌ی برخی از محققان: «قرآن اساسی‌ترین و مهم‌ترین نصوص اسلام و اسلام یکی از بزرگ‌ترین سنت‌های شرقی است. لذا مستشرقان از همان آغاز کار، به بررسی متن

از خود به یادگار گذاشتند. اگرچه بعضی در مورد انگیزه‌ی این افراد تردید دارند. در عین حال، آثار آن‌ها جای نقد بسیار دارد و اشکالات اعتقادی فراوانی بر آن‌ها وارد است. مستشرقان درباره‌ی قرآن مطالعات وسیعی انجام داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

● تألیف کتاب‌های موضوعی درباره‌ی قرآن و به‌ویژه تاریخ قرآن^۲ و علوم قرآنی.

● تصحیح مهم‌ترین متون اسلامی - قرآنی، مانند «المصاحف» ابن ابی داوود سجستانی، توسط آرتور جفری.

● تألیف دایرة‌المعارف‌های بزرگ درباره‌ی اسلام، قرآن و نگارش مدخل‌های اختصاصی ویژه‌ی قرآن^۳

● گردآوری معجم‌های حدیثی و قرآنی^۴.

✓ ترجمه‌ی قرآن به زبان‌های زنده‌ی اروپایی و زبان‌های دیگر^۵.

✓ تألیف دایرة‌المعارف‌های خاص پیرامون قرآن^۶ [درآمدی بر قرآن پژوهی مستشرقان و آسیب‌شناسی آن: ۴۷ و ۴۸؛ پژوهش دینی (۹)، فصل‌نامه‌ی علمی - پژوهشی].

البته باید دانست، هرچه به زمان حال نزدیک می‌شویم، بی‌طرفی در

بستر تاریخی استشرق سابقه‌ای بس دیرینه دارد. اسلام از آغاز ظهور با مسیحیت و یهودیت برخورد‌ها و تماس‌های فراوان داشته است. «شاید قدیمی‌ترین آن‌ها، مباحله‌ی پیامبر (ص) با مسیحیان نجران باشد و آیه‌ی مباحله در رابطه با آنان نازل شد»

میان دانشمندان غربی بیشتر می‌شود.

«اگرچه پس از رنسانس، ارتباط دانشمندان غربی با اسلام و قرآن تا حدودی معتدل شد، اما باز هم اساس و مبنای آگاهی و شناخت اروپا از قرآن به‌طور چشم‌گیری از اندیشه‌های افراطی ضد اسلامی روحانیون قرون وسطا متأثر بود. از اوایل قرن بیستم، یعنی در عصر حاکمیت اندیشه‌های پوزیتیویستی، دانشمندان غربی کارهای ارزنده‌ای در جهت قرآن پژوهی انجام داده‌اند. ولی چنان‌که ویژگی مطالعات پوزیتیویستی است، بیشتر در نقد و نفی اصالت قرآن کوشیدند تا شناخت بی‌طرفانه‌ی آن. با دگرگونی‌ها و تحولاتی که در جهان علم و فلسفه روی داد و منطق پوزیتیویست‌ها را متحول کرد، شاهد آن بوده‌ایم که اندیشه‌های پست مدرن روند پژوهش‌های قرآنی خاورشناسان را تغییر داده است. در این میان دانشمندانی مانند یونیل^۷ و موتسکی^۸، با ابداع روش‌های جدید پژوهشی باب تازه‌ای در موضوع جمع قرآن گشوده‌اند» [خاورشناسی و رویکردهای نوین: ۵۳ و ۵۴].

البته باید اذعان کرد که در گذشته و حال، همواره برخی خاورشناسان منصف بوده‌اند. نمونه‌ای از خاورشناسان منصف، ادوارد سعید، استاد زبان‌های شرقی دانشگاه کلمبیا در نیویورک است. کتاب «شرق‌شناسی» او به‌تئ زبان ترجمه شده است. او به‌رغم این‌که مسیحی و شهروند

آمریکاست، یکی از مدافعان شرق در مقابل غرب، بلکه یکی از مدافعان اسلام به‌شمار می‌رود. او هم اعلام کرد مسیحی است و هم با صراحت گفت: خاورشناسان در طول تاریخ، اسلام را به‌درستی معرفی نکرده‌اند و مفاهیم آن را وارونه جلوه داده‌اند.

نمونه‌ی دیگر یوهان رایسکه است. یک خاورشناس آلمانی و مسیحی بود که در مراکز شرق‌شناسی و دانشگاه‌های کشورش کار می‌کرد. رایسکه به نقد بسیاری از مطالبی پرداخت که بر خلاف حقیقت در مورد پیامبر و قرآن مطرح شده بود. یک مستشرق آلمانی دیگر به نام یوهان فوک که کتابی به نام «تاریخ حرکت الاستشرق» دارد، درباره‌ی رایسکه می‌گوید: «به نظر من رایسکه شهید ادبیات عرب شد.» او سپس به شرح زندگی رایسکه می‌پردازد که چگونه با مقام علمی بالایی که داشت، به دلیل دفاع از اسلام، از طرف دانشگاه‌های آلمان ممنوع‌التدریس شد. او را از دانشگاه اخراج کردند و پس از چندی بر اثر فقر و بیماری درگذشت. او در حقیقت شهید راه اسلام شد. «[جدیدترین آرای مستشرقان: ۱۷۲-۱۷۱].

نمونه‌ی دیگر، ادواردو انیلی است. «ادواردو از یک خانواده‌ی ثروتمند ایتالیایی بود که دکترای شرق‌شناسی گرفت، شیعه شد و نام مهدی بر خود نهاد. ولی چون در دفاع از اسلام و تشیع کار می‌کرد، او را شهید کردند [پیشین]. او مکرر می‌گفت: منتظر روزی است که صهیونیست‌ها او را شهید کنند.

پیشینه‌ی خاورشناسی

بستر تاریخی استشرق سابقه‌ای بس دیرینه دارد. اسلام از آغاز ظهور با مسیحیت و یهودیت برخورد‌ها و تماس‌های فراوان داشته است. «شاید قدیمی‌ترین آن‌ها، مباحله‌ی پیامبر (ص) با مسیحیان نجران باشد و آیه‌ی مباحله در رابطه با آنان نازل شد» [همان، ص ۱۶۷]. دانشمندان عیسوی دسته‌دسته و مسیحیان شام و مصر مسلمان شدند. حتی کشیشانی چون یوحنا ی حلققدونی^۹، راهب سینا، به اسلام گرویدند و روی هم کیشان خود شمشیر کشید. در نتیجه کلیسا که در آن زمان زعامت اروپا را به‌دست داشت، از هیچ تلاشی برای شکست اسلام کوتاهی نکرد و نمونه‌های آن در تاریخ فراوان است. از جمله‌ی آنان یوحنا نیقی^{۱۰} بود که در سال ۶۹۶ میلادی ریاست دیر را بر عهده داشت و تلاش‌های فراوانی در این زمینه کرد. نمونه‌ی دیگر یوحنا دمشقی (۷۴۹-۶۷۵م) بود که در قرن دوم هجری به دربار بنی امیه راه یافت و اسلام‌شناسی را آغاز کرد. او دو کتاب بر ضد اسلام به نام‌های «مناظره با مسلمانان» و «راه‌های گفت‌گو و جدل با مسلمانان» را نوشت. این دو کتاب در حقیقت حاصل اسلام‌شناسی او بودند. «یوحنا دمشقی اسلام و بت‌پرستی را در هم ادغام کرد و ظهور اسلام را علامتی از علائم دجال شمرد» [تاریخ قرآن رامیار: ۶۵۳].

«شاید بتوان گفت، دوره‌ی استشرق تبشیری از زمان یوحنا دمشقی شروع شد و بعد از او پتروس عالی‌قدر، یا به قول عرب‌ها، المبجل المکرم به عنوان اولین مترجم قرآن به زبان لاتین، شرق‌شناسی تبشیری را ادامه داد. البته این ترجمه تا چهار قرن بعد به دستور متولیان کلیسا اجازه‌ی انتشار

قرآن که کشیش کلیسای کلونی بود، به عنوان اولین مستشرق نام برده می شود [فرهنگ کامل خاورشناسان: ۸۵]. فتح اندلس و جنگ های صلیبی را نیز گروهی اولین مرحله ی شروع خاورشناسی می دانند [نقد الخطاب الاستشراقی: ۴۴] و دانشمندان آن را مأخذ قرار می دهند. بر این اساس استشراق دارای چهار مرحله است:

مرحله ی اول خاورشناسی

گوستاولوبین می نویسد: «پس از فتح اندلس به دست مسلمانان، شکوفایی حیات علمی در آن دیار آغاز می شود؛ یعنی زمانی که اروپاییان می بینند مسلمانان از نظر علمی به درجه ی تکاملی و بالایی رسیده اند و متوجه می شوند که از نظر علمی با مسلمین تفاوت های زیربنایی دارند، این دوره پس از فتح اندلس و جزایر مدیترانه و جنوب ایتالیا آغاز می شود و با اتمام جنگ های صلیبی پایان می پذیرد» [تمدن اسلام و عرب: ۱۶۶؛ تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق: ۳۰۸].

یکی از قرآن پژوهان معتقد است: «این دوره از فتح اندلس شروع شد و تا پایان جنگ های صلیبی ادامه داشت. در این جنگ ها فرصتی پیش آمد که مسیحیان با مسلمانان آمیخته شوند. در این دوره، به جای این که

گاهی از پطرس، اولین مترجم قرآن که کشیش کلیسای کلونی بود، به عنوان اولین مستشرق نام برده می شود [فرهنگ کامل خاورشناسان: ۸۵]. فتح اندلس و جنگ های صلیبی را نیز گروهی اولین مرحله ی شروع خاورشناسی می دانند [نقد الخطاب الاستشراقی: ۴۴] و دانشمندان آن را مأخذ قرار می دهند

مسلمانان فعال تر شوند، مسیحیان فعال تر شدند. انگیزه ی تبلیغ دین مسیحی در این دوره هم کاملاً روشن است به نحوی که مقدمه ی ترجمه ی قرآن در آن دوره با عنوان The Quran Interpreted متذکر می شود که در قرون ۱۴ و ۱۵، کتابی که مسلمانان به نام قرآن داشتند، نزد مسیحیان به نام کتاب بربرها شناخته می شد؛ یعنی کتاب افراد بی فرهنگ و وحشی بود» [نشست قرآن پژوهی در غرب: ۳۲].

یکی از نویسندگان تاریخ نگار می نویسد: «قلمرو اسلام در آغاز جنگ های صلیبی، در آسیا از دریای سرخ تا سرحدات چین، در آفریقا از بستر رود نیل تا اقیانوس اطلس، در اروپا از تنگه ی جبل طارق تا دره ی گارول و جزایر مدیترانه و جنوب ایتالیا بود.» [المستشرقون والاسلام: ۱۲] یکی از نویسندگان اسلامی به نام محمد قطب، به نقل از لیوبولد فایس در کتابش می نویسد: «فعالیت خاورشناسان مکمل اهداف نهایی حمله ها و جنگ های صلیبی بود، زیرا جنگ ها فقط ممکن است جای گزین قدرت کفر به جای حکومت اسلامی شود، اما طرح های فرهنگی خاورشناسان اندیشه های اسلامی را از فکر مسلمانان می زداید و فرهنگ و ارزش های اسلامی را جای گزین آن می کند» [جدیدترین آرای مستشرقان پیرامون قرآن: ۱۶۰].

و تکثیر پیدا نکرد و در کلیسا صرفاً برای نقد اسلام از آن استفاده شد. تا این که در قرن شانزدهم به چاپ رسید. بیشتر مستشرقان تا قبل از قرن شانزدهم تبشیری بودند» [جدیدترین آرای مستشرقان پیرامون قرآن: ۱۷۲-۱۷۱].

پطرس که در قرن دوازدهم میلادی این ترجمه را انجام داد، در مورد هدف خود از این ترجمه چنین توضیح می دهد: با این ترجمه حداقل علمای مسیحی می توانند با کشف نقاط ضعف قرآن، ایمان مسیحیان را در برابر تبلیغ و دعوت مسلمانان واکسینه کنند، تا جاذبه های ناچیز قرآن عقیده ی آنان را تغییر ندهد» [پیشین].

سال ها بعد از او (۱۶۹۲-۱۶۵۲)، ابراهام هنکلمان، راهب هامبورگی، متن قرآن را ترجمه کرد. «کار او مورد اعتراض هم سلکانش قرار گرفت و خشم آنان را برانگیخت. او در توجیه کارش گفت: نشر این کتاب یک حرکتی در راستای کنکاش در زبان عربی است و اشکالات قرآن را این طور می توان عرضه کرد» [تاریخ حرکت الاستشراق: ۹۸].

این نحوه ی مقابله با اسلام ادامه داشت و گاه ضعیف و گاه شدید می شد. در طول این دوران، مبلغانی از طرف کلیسا به منظور جذب مردم به کلیسای مسیحیت به شرق می آمدند و گزارش هایی جالب از دنیای مسلمانان و اوضاع شهرها و پیشرفت های آن ها برای پاپ می فرستادند و او را متحیر و متعجب می کردند. گاهی هم همین مبلغان مسیحی در اثر برخورد و تماس با مسلمین خود مسلمان می شدند و این موضوع خود باعث خشم کلیسا می شد و عکس العمل های تندی ایجاد می کرد.

«حدود ۳۰ سال بعد، قرآن با ترجمه ی لاتین توسط ماراتچی با پیشگفتار و پاورقی هایی ضداسلامی منتشر شد. او هم به تبعیت از پیشکسوتان خود کارش را این چنین معرفی کرد: کار من دفاع از آیین کاتولیک بر ضد اسلام است» [پیشین].

«اولین ترجمه ی قرآن به زبان ایتالیایی را در شهر بال سوئیس اندره آریوانه انجام داد که چهار سال بعد (۱۵۴۷) در شهر ونیز منتشر شد. در آلمان، واعظی از کلیسا به نام شوایگر، آن را به نام قرآن ترکان به آلمان ترجمه کرد. قرآن به زبان فرانسه را در سال ۱۶۴۷ م به نام قرآن محمد، اندره درویه منتشر کرد که ۲۰ بار تجدید چاپ شد. آمار ترجمه های قرآن توسط خاورشناسان به زبان های گوناگون در کتاب های مربوط درج گردیده است» [الاستشراق و التاريخ الاسلامیه: ۲۰۰].

مراحل خاورشناسی



درباره ی مراحل خاورشناسی، دانشمندان نظرات مختلفی داده اند. «گروهی آغاز آن را در قرن ششم قبل از میلاد در کشاکش جنگ های ایران و یونان می دانند» [نقد الخطاب الاستشراقی، ج ۱: ۲۸] و اولین مستشرق را هرودت، مورخ آن دوران می دانند و «گروهی دیگر اسکندر مقدونی، پادشاه یونان را که در قرن چهارم قبل از میلاد به خاطر کشور گشایی، به اران و کلیه ی سرزمین های شرق حمله کرده بود، آغازگر استشراق می دانند» [شرق شناسی: ۱۱۲].

جمعی دیگر از دانشمندان، ظهور اسلام را نقطه ی شروع می شمردند [الاستشراق و التاريخ الاسلامی ص ۵۲]. گاهی از پطرس، اولین مترجم

باید توجه داشت که علمای یهود هم از دیرباز در کار استشراف فعال بودند و جمعی از آنان در قرون وسطا در علوم و فنون گوناگون تسلط پیدا کردند و بعد از خروج مسلمانان از آندلس به بسط هنر و علم در آن جا کوشیدند

مرحله‌ی دوم خاورشناسی

مرحله‌ی دوم را محققین از بعد از جنگ‌های صلیبی می‌دانند. «پس از جنگ‌های صلیبی، با ترجمه‌ی قرآن توسط ماراتچی (کشیش ایتالیایی) مرحله‌ی دوم شروع می‌شود. این ترجمه سرآغاز ترجمه‌های بعدی قرآن کریم در اروپا شد. ماراتچی در سال ۱۶۹۸ ترجمه‌ای از قرآن را در شهر پادوا^{۱۱} در ایتالیا منتشر کرد. این دوره تقریباً نیمه‌ی قرن ۱۸ ادامه دارد. او که یکی از کشیشان مقرب دربار پاپ اینوسان یازدهم بود، این ترجمه از قرآن را برای ردّ حقایق اسلام تهیه کرد» [فرهنگ خاورشناسان: ۹؛ تمدن اسلام و عرب: ۷۰۶، به نقل از: خاورشناسان و رویکردهای نوین در جمع قرآن: ۵۴ و ۵۵].

«اروپاییان قسمت عمده‌ی دوره‌ی قرون وسطا را به نقل آثار و ترجمه‌ی افکار دانشمندان اسلامی گذراندند و شمار کتاب‌هایی که در این دوره از عربی به لاتینی ترجمه شد، حدود ۳۰۰ جلد بود» [تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، ج ۳: ۲۶۹].

ارتباط دانشمندان غربی با جهان اسلام و قرآن مقارن با جنگ‌های صلیبی در قرون وسطا (۱۰۹۵-۱۲۷۰ م) بسیار گسترده شد. با شروع جنگ‌های صلیبی به سرپرستی کلیسا و به بهانه‌ی آزادسازی مدفن عیسی (علیه السلام)، اروپاییان به طور اجباری به شرق روی آوردند و به خزائن پنهانی و اسرار دانش مسلمانان راه یافتند و به پژوهش و جست‌وجو در این منطقه پرداختند. به این دلیل بسیاری از مورخان توسعه‌ی تمدن و فرهنگ در غرب را در نتیجه‌ی جنگ‌های صلیبی می‌دانند. گروهی از این پیش‌تر رفته و معتقدند، یگانه عامل پیشرفت اروپا و نهضت جدید عصر رنسانس، اطلاع و آگاهی غربیان از تمدن اسلامی است که از طریق مطالعه‌ی کتب و آثار تمدن شرقی، در عالم علم و هنر از خود آشکار کردند [تمدن اسلام و عرب: ۴۱۵ و ۴۱۶].

یکی از نویسندگان می‌نویسد: «اروپاییان در آغاز جنگ‌های صلیبی در هر شهری که وارد می‌شدند، کتاب‌خانه‌های آن را آتش می‌زدند و آن را از بین می‌بردند؛ مانند کتاب‌خانه‌ی تونس که به همت خلفای فاطمی تأسیس شده بود و دارای چندین هزار جلد کتاب بود. همین‌طور اسقف «طلیطله»، کتاب‌خانه‌ی غرناطه را که ۸۰۰ هزار جلد کتاب داشت، به آتش کشید. ولی به تدریج با علم و فرهنگ آشنا شدند و به جای سوزاندن کتاب‌ها، آن‌ها را با خود بردند» [فرهنگ خاورشناسان: ۲۳]. در آغاز جنگ‌های صلیبی، کتاب‌خانه‌های مهم اسلامی عبارت بودند از:

✓ کتاب‌خانه‌ی بیت‌الحکمه منصور واثقی در بغداد

✓ کتاب‌خانه‌ی آل بویه در کرخ

✓ کتاب‌خانه‌ی دارالحکمه الحاکم بامرالله

- ✓ کتاب‌خانه‌ی خزانه‌الکتب العزیز بالله فاطمی
- ✓ کتاب‌خانه‌ی افرایم بن زمان - حبيب مصری
- ✓ کتاب‌خانه‌ی خزائن نوریه در شام
- ✓ کتاب‌خانه‌ی موفق‌الدین المطران در قاهره
- ✓ کتاب‌خانه‌ی اسکندریه در تونس
- ✓ کتاب‌خانه‌ی قرطبه
- ✓ کتاب‌خانه‌ی نیشابور
- ✓ کتاب‌خانه‌ی بخارا

در این زمان بود که دانشمندان غربی به آموزش زبان عربی همت بسیار گماشتند.

نخستین کسی که زودتر از همه به کار ترجمه مبادرت کرد، پاپ سیلوستر دوم بود که در سال‌های ۹۹۹ تا ۱۰۰۳ میلادی این کار را انجام داد. بعد از او هرمان^{۱۲}، متوفی به سال ۱۰۵۴ م، زبان عربی آموخت و بالاخره در سال ۱۱۳۰ م انجمنی در طلیطله از مترجمان تحت ریاست اسقف‌ها تشکیل شد و به ترجمه‌ی مهم‌ترین کتاب‌های عربی پرداخت [تمدن اسلام و عرب: ۷۰۴ و ۷۰۵]. به هر تقدیر، کار ترجمه با تولید کلیسا و روحانیون انجام می‌شد و به این دلیل، تعصبات دینی در دریافت‌ها و حتی برگرداندن متون تأثیر بسیار داشت. باید توجه داشت که علمای یهود هم از دیرباز در کار استشراف فعال بودند و جمعی از آنان در قرون وسطا در علوم و فنون گوناگون تسلط پیدا کردند و بعد از خروج مسلمانان از آندلس به بسط هنر و علم در آن جا کوشیدند. بعدها هم به موازات مسیحیان به کارهای خاورپژوهی، به خصوص در زمینه‌ی جهان اسلام پرداختند. فقط چون تعداد آن‌ها نسبت به مسیحیان کمتر بود، فعالیت آنان کمتر دیده می‌شد.

از گزارش‌های تاریخی در خصوص مواجهه‌ی غربیان با تمدن اسلامی استنباط می‌شود که به طور اخص در مورد کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن، خصومت ویژه‌ای داشتند و از جنگ‌های صلیبی به این سو، راهبان و اسقف‌ها با هدف خدشه‌دار کردن قرآن و وارد آوردن انواع شبه بر آن، به ترجمه‌ی قرآن می‌پرداختند. اولین بار تمام قرآن به زبان لاتین به کوشش پیر لونرا بل^{۱۳} (پی‌یر = پطرس المکرم المحترم ۱۰۹۲-۱۱۵۶ م)، کشیش کلونی ترجمه شد. او طی مسافرتی که به اسپانیا کرد، با گروهی که زبان لاتینی و عربی می‌دانستند، به این کار دست زد و آن را به سن برنارد تقدیم کرد. این کار چهار سال قبل از جنگ‌های صلیبی بود. پیر خیلی صریح اعلام کرده بود که هدف او تبلیغات بر ضد اسلام بوده است. کار این ترجمه توسط گروهی دیگر از کشیشان به پایان رسید. هدف این ترجمه تبلیغ بر ضد اسلام بود. [در آستانه‌ی قرآن: ۲۹۳].

اروپاییان طی قرون متمادی این ترجمه را مطابق قرآن واقعی می‌دانستند [تاریخ قرآن رامیار: ۶۵۵]. در هر حال، «این ترجمه‌ی قرآن جزو مجموعه‌ی کلیسای کلونی نزدیک به ۴۰۰ سال به دلیل ترس از مطالعه‌ی کشیشان محقق، به صورت مخفی نگه‌داری می‌شد» [خاورشناسی و رودیگردهای نوین جمع قرآن: ۵۵-۴۵]. این مطالب مربوط به قبل از رنسانس است.

مرحله‌ی سوم خاورشناسی

این مرحله به نظر محققین از قرن ۱۸ شروع شده است. «از نیمه‌ی دوم قرن هیجدهم تا پایان جنگ جهانی دوم بود که واژه‌ی شرق‌شناسی^{۱۳} وارد فرهنگ‌ها شد. «[جدیدترین آرای مستشرقان پیرامون قرآن: ۱۶۰] این دوره پس از رنسانس شروع شد و پژوهش در باب قرآن کریم را با ترجمه‌ی آن به زبان‌های گوناگون اروپایی پی گرفتند. ترجمه‌ی لاتینی کلیسای کلونی، منشأ ایجاد انبوهی از ترجمه‌ها به زبان‌های متفاوت شد که ریشه‌ی این کار ترجمه‌ای از قرآن در سال ۱۵۴۳ توسط تئودور بوخمان سویسی، معروف به بیلاندر^{۱۴} (۱۵۶۴-۱۵۰۴) بود که در شهر بازل منتشر شد. دو تجدید چاپ دیگر آن در زوریخ با مقدمه‌ی مارتین لوتر و در سال ۱۷۲۱ در لایپزیک انجام شد. قدیمی‌ترین ترجمه‌ی قرآن به زبان ایتالیایی، اثر آندره آریوآنه^{۱۵}، در سال ۱۵۴۷ منتشر شد. مؤلف ادعا کرد که این ترجمه را از اصل عربی آن ترجمه کرده است. همین ترجمه را شوایگر^{۱۶} تحت عنوان «قرآن ترکان» به آلمانی ترجمه کرد و هم‌چنین این ترجمه در سال ۱۶۴۱ در شهر هامبورگ به زبان هلندی برگردانده شد [دایرة‌المعارف فارسی، ج ۲: ۲۵۳۲]. گفتنی است تا اواخر قرن شانزدهم میلادی در کشورهای اروپایی، قرآن به راحتی در اختیار مردم قرار نمی‌گرفت.

«اولین چاپ قرآن در شهر ونیز در سال ۱۵۳۰ به کوشش الکساندر پاگانینی صورت گرفت. ولی پاپ، الکساندر هفتم خشمگین شد و دستور داد همه‌ی نسخه‌های آن را سوزانند» [المستشرقون: ۳۵۷].

«کار ترجمه‌ی قرآن به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی را از قرن هفدهم به بعد، چند تن پی‌گیری کردند. در ترجمه‌های اخیر، امانت‌داری بیشتری نسبت به متن قرآن رعایت شده است» [خاورشناسی و رویکردهای نوین جمع قرآن: ۵۵-۵۵].

مرحله‌ی چهارم خاورشناسی

در این برهه از زمان، پژوهش‌هایی در مورد قرآن صورت گرفتند. از جمله «پژوهش‌های خاورپژوهان در ده‌های اخیر، کتاب‌های ارزنده در مورد تاریخ قرآن هستند. از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کارهای گسترده‌تری در باب تاریخ قرآن صورت گرفتند. قدیمی‌ترین آن‌ها اثر پوتیه^{۱۷} در سال ۱۸۴۰ م است. بعد از او، تئودور نولدکه^{۱۸} در سال ۱۸۶۰ «مبانی رویکردی تاریخ محروانه‌ی تاریخ قرآن» خود را به چاپ رساند که در واقع تکمله‌ی مقاله‌ی مفصل پوتیه درباره‌ی پیدایش قرآن بود. بعد از نولدکه، بلاشر^{۱۹} با همین رویکرد کتابی نوشت.

بعد از جنگ دوم جهانی، با اوج‌گیری فعالیت‌های پوزیتیویستی در دنیای علم و فلسفه، قرآن پژوهی نیز رویکردی پوزیتیویستی و ساختارگرایانه یافت. آثار گلدتسیهر^{۲۰}، عالم مجاری (۱۹۲۰-۱۸۵۰ م)، نمونه‌ی بارزی از این رویکرد است. در آخرین دهه‌ی قرن بیستم، با پیدایش جریان پست‌مدرنیسم در فلسفه و علم، دیدگاه‌های جدیدی در پژوهش‌های قرآنی پیدا شدند و دانشمندانی مانند یونول^{۲۱} و هارالد موتسکی^{۲۲} تحقیقات خود را به بررسی‌های مجدد در آثار اسلام‌شناسان دوره‌های قبلی اختصاص داده‌اند؛ مخصوصاً تشکیک آن‌ها در مورد تاریخ‌گذاری‌ها در احادیث که دانشمندان و اسلام‌پژوهان قبلی روی آن‌ها تأکید داشتند. مانند گلدتسیهر

و ساخت^{۲۳} که تردید جدی در مورد تاریخ احادیث داشتند و مدت‌ها اسلام‌شناسان غربی را تحت تأثیر نظرات خود قرار داده و آن‌ها را هم معتقد کرده بودند، احادیث مربوط به چگونگی نزول وحی و تدوین قرآن، جعلی هستند.

این نظریه مدتی فروکش کرد؛ اما دوباره در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، با آثار دانشمندانی به نام جان ونزبرو^{۲۴} شدت گرفت. ونزو در دو کتاب «مطالعات قرآنی» و «محیط فرقه‌ای»، تحولات مربوط به جایگاه تشریعی قرآن را بررسی کرد. به اعتقاد او، کتاب آسمانی اسلام، مانند متون مقدس یهودی و مسیحی، محصول روند طولانی تاریخی است. پس از تدوین فقه در قالب احکام الهی، یعنی در قرن سوم هجری، متن رسمی این کتاب تثبیت یافته است. ونزو معتقد است: این متون مدارکی مرکب و مختلط هستند و در روندی تکاملی و در دراز مدت فراهم شده‌اند. او متن قرآن را اقتباس از ادبیات یهودی و متون توراتی می‌داند. هم‌چنین، تدوین قرآن، تاریخ‌نگاری و تقویم سنتی از شکل‌گیری قرآن را رد می‌کند و تثبیت متن

«کار ترجمه‌ی قرآن به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی را از قرن هفدهم به بعد، چند تن پی‌گیری کردند. در ترجمه‌های اخیر، امانت‌داری بیشتری نسبت به متن قرآن رعایت شده است»

قرآن را هم گام با شکل‌گیری جامعه می‌داند. به این ترتیب که پایان قرن دوم هجری، یعنی قرن هشتم میلادی، از نظر تاریخی زمان مناسبی بود که آن سنت شفاهی و عناصر دینی گردآوری شود و از این رهگذر، متن مقدس رسمی و فعلی اسلام شکل نهایی گرفت [خاورشناسی و رویکردهای نوین جمع قرآن: ۵۹-۶۱]. و نزبرو به دفعات متذکر می‌شود: «این دوره‌ی زمانی مصادف است با اوج پیشرفت ادب عربی» [بررسی مسئله‌ی جمع قرآن: ۱۴۶].

آثار ونزو بر بر مطالعات اسلامی بعد از او بسیار تأثیر گذاشت، اگرچه بر کار او نقدهایی را وارد کرده‌اند. از نقادان او ویلیام گراهام، خاورشناس معروف است که عقیده دارد: «باید به نظریه‌ی تاریخ توطئه معتقد باشیم، تا حجم عظیم منابع مکتوب، از جمله کتاب آسمانی را، جعل شده در قرن سوم بدانیم. گراهام بر این باور است که باید نظر ونزبرو را در امتداد سنت دیرینه‌ی شرق‌شناسی دانست که همواره و مصرانه در پی اثبات خاستگاهی یهودی برای صور و مفاهیم اسلامی بوده است» [همان، ص ۱۲۷].

مطالب به این معنی نیست که افرادی چون یونول و گراهام، کاملاً با نظرات مستشرقین مخالف هستند و دیدگاه‌های مسلمانان را باور دارند، بلکه از تشکیک مطلق درباره‌ی صحت و سقم احادیث انتقاد می‌کنند. «این دو گرچه به ارزش تاریخی اساتید اعتماد ندارند، اما پیدایش این احادیث را به حدود قرن اول هجری می‌رسانند که چند دهه متقدم‌تر از تاریخی است که ساخت برای آن‌ها می‌دانست. هارولد موتسکی، از دیگر

مستشرقینی است که نظرات متقدمین خود را قبول ندارد و روش خاورشناسان قبلی را در حوزه ی علوم قرآنی و حدیث، از بنیان نادرست دانسته است. موسکی چندین مقاله و کتاب در حوزه ی قرآن پژوهی و حدیث شناسی نوشته است و در مقاله ی جمع و تدوین قرآن کریم، بیش از همه مطالعات قرآن پژوهان پیشین را با استفاده از روش شناسی جدید نقد کرده است [خاورشناسی و رویکردهای نوین جمع قرآن: ۶۱-۶۰].

«در فاصله دهه های میانی قرن بیستم، خاورشناسان کارهای تحقیقاتی زیادی در مورد جمع آوری و تصحیح نسخه های خطی قرآن، فهرست بندی، تفسیر و مسائل مربوط به تاریخ قرآن، علوم قرآنی، وحی و ارتباط آن با گاهشمار تاریخ اسلام انجام داده اند.»^{۲۵}

البته این همه در این جهت است که مکتب جدیدی در خاورشناسی به وجود آمده است که با روش شناسی نو، مطالب قبل را نقد می کند. خدا را سپاس که چهره ی اسلام روزه به روز روشن تر می شود.

باید توجه داشت که تقسیمات دیگری هم برای مراحل استشراق بیان شده اند. گاهی «ریشه ی استشراق را قرن ششم پیش از میلاد مسیح دانسته اند و اولین مستشرق را هرودت، پدر تاریخ، دانسته اند. گروهی دیگر اسکندر مقدونی را که تا پشت دیوار چین پیش آمده بود و جمعی دیگر آغاز اسلام، و آخرین نظریه جنگ های صلیبی را، شروع خاورشناسی می دانند» [مفهوم شناسی، تاریخچه و دوره های استشراق: ۳۷-۳۴].

محورهای فعالیت های مستشرقان

خاورشناسان کارهای متفاوتی برای آشنایی بیشتر با فرهنگ مشرق زمین انجام داده اند. مهم ترین آن ها عبارت اند از:

● ترجمه ی کتب اسلامی: این شیوه که از زمان جنگ های صلیبی آغاز شد، بعد از فتح اندلس اسلامی و ورود به کتاب خانه های بزرگ آن جا سرعت گرفت و کتاب های ارزشمند مسلمین به اروپا برده و ترجمه شدند و به این ترتیب زمینه ی رنسانس علمی اروپا فراهم آمد. این کتاب ها در زمینه های طب، فلسفه، تاریخ، جغرافی، ادبیات و... بودند.

● گردآوری نسخه های خطی قدیمی و تصحیح آن ها: آنان در نقاط دوردست جهان اسلام به کنکاش و جست وجو برای یافتن این نسخه ها می پردازند و پس از بررسی و تجزیه و تحلیل آن ها، به تعلیقه نویسی و انتشار آن ها مبادرت می کنند (مانند تصحیح المصاحف داود سجستانی).

● تأسیس دانشکده های علوم اسلامی و شرق شناسی: در این مورد می توان به دانشگاه مک گیل در کانادا و دانشگاه مونیخ در آلمان اشاره کرد. این کار ادامه ی کار شورای مجمع عمومی کشیشان جهان در کلیسای شهر وین در سال ۱۳۱۲، مطابق با سال ۷۱۲ ه. ق است که اجلاسی را به پیشنهاد روجر بیکن و توصیه های اکید پاپ لولوس تشکیل داد و تصویب کرد که زبان های شرقی (عربی، عبری، یونانی و سریانی) در دانشگاه های مهم آن زمان اروپا (آکسفورد، بلونیا، آوینیون و سالامانکا) و دانشگاه های شهر پاپ ها تدریس می شود. بعدها کار شرق شناسی به صورت کامل تری در دانشگاه های غربی دنبال شد

[همان، ص ۴۰]. زیرا محقق و مستشرق موفق تر است که زبان ملت های شرقی را بداند.

● تحقیق در محتوای قرآن: خاورشناسان در زمینه ی تحقیق در محتوای قرآن که با فعالیت های تفسیری و یا موضوعات قرآنی همراه بوده است، بسیار کار کرده اند (مانند رودی پارت، خاورشناسی آلمانی که پژوهش های فراوانی در موضوعات قرآنی دارد و گروه کثیری از خاورشناسان)

● مطالعات تطبیقی قرآن و کتاب های مقدس (تورات و انجیل).

● مطالعه ی هرمنوتیک قرآن.

● مطالعه ی نحوه ی ترتیب آیات در سوره های قرآن: به نظر آنان، هم موضوعات در قرآن متفرق و گوناگون هستند و هم روش های مختلفی در یک سوره ی واحد جمع شده اند [نشست قرآن پژوهی در غرب: ۴۴].

پی نوشت

۱. کارشناس ارشد، علوم قرآنی
۲. برای اطلاع از حجم تألیفات قرآنی مستشرقین به فهرست کتاب های علوم و معارف قرآنی چاپ شده به زبان های لاتینی در فاصله ی سال های ۲۰۰۱-۱۹۹۵، از انتشارات مبین، سال ۱۳۸۰ ه. ش و کتاب الاستشراق و المستشرقون، صفحه ی ۳۴ مراجعه شود.
۳. نک: دایرة المعارف الاسلامیه که در آن مدخل مفصلی از دو تن از مستشرقان به نام های ا. ت. ویلش (A.T.Welsh) و ج. د. پیرسون (J.D.person) درج گردیده است. اخیراً این مدخل به طور مفصل نقد شده و با عنوان «القرآن الکریم من المنظور الاستشراقی»، به قلم محمد محمد ابولیل، در مصر به سال ۲۰۰۲ به طبع رسیده است.
۴. نک: تفصیل آیات قرآن کریم از ژول لا بوم فرانسوی، به اهتمام محمد فواد عبدالباقی و الدراسات القرانیه، صفحه ی ۷۶ تحت عنوان: الفهرسه.
۵. از قدیمی ترین اقدامات مستشرقان ترجمه ی قرآن به صورت جزئی و کلی بوده است که از قرن دوازدهم به قصد مشوش کردن چهره ی اسلام از سوی اربابان کلیسا انجام شده [علی الصغیر: ۶۳ و ۶۴؛ عبدالحمید: ۱۱؛ عسگری، ج ۲: ۷۰۷] و طی قرن های گذشته با شتاب زیاد صورت پذیرفته است. تفصیل آن را در: الجندی، صفحه ی ۳۴۱ و رادفر، مدخل ترجمه ی قرآن به زبان های گوناگون، جلد ۱، صفحات ۵۳۸-۵۱۵ و ۵۴۳-۵۴۰ و ۵۷۰-۵۶۳ ببینید.
۶. این دایرة المعارف دارای ۵ جلد و ۱۰۰۰ مدخل خواهد بود. تاکنون ۳ جلد آن منتشر شده است. اولین جلد آن در سال ۲۰۰۱ از سوی انتشارات لیدن (هلند) و آخرین آن در سال ۲۰۰۳ چاپ شد. در این ۳ جلد، مدخل A تا O ناگارش یافته است. سرویاستار خانم دمن مک اولیف، استاد دانشگاه جورج تاون آمریکاست و چهار اسلام شناس و قرآن پژوه او را یاری می کنند. برای اطلاعات بیشتر نک: کریمی نیا، صفحه ی ۳۰ و زمانی، صفحه ی ۱۸۷، و نیز مراجعه کنید به فصل نامه ی علمی-پژوهشی پژوهش دینی، شماره ی ۹، صفحه ی ۴۷.

7. juynboll	8. Motzki	9. john Thechaleedonian
10. JohnOf Nikiu	11. Padua	12. Herman
13. Pierrelevenera Ble	14. Orientalism	15. Biliander
16. Arrivaben Andre	17. Schweigger	18. Pautier
19. Noleke	20. Blachere	21. Goldziher
22. Juonbolle	23. Motzki	24. Schacht
25. Wansbrough		

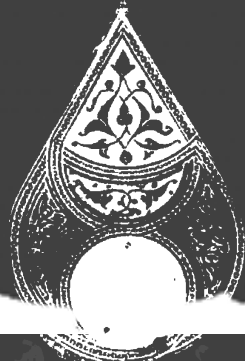
۲۶. نک: المستشرقون و الدراسات القرانیه و المستشرقون.



نگاهی به مبانی عقلی ولایت فقیه

قسمت اول

سید محمد روحانی



اشاره

ذهن پویا و کنجکاو جوانان و نوجوانان ما در موضوعات متفاوت اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی سیر می کند و با سؤالات گوناگون مواجه می شود. یکی از این موضوعات، حکومت اسلامی و ولایت فقیه است. متن حاضر ناظر به این گونه سؤال ها طراحی شده است و می تواند مورد استفاده ی دبیران محترم باشد.

خواهد بود. اما قصد ندارم که در این جا پاسخ دقیق و مشخصی به آن ها بدهم، بلکه می خواهم به این سؤال ها از نقطه نظر آن چه که در مباحث سوره ی «احزاب» برایمان مطرح شده است، نظری بیفکنیم. من در میان این گفت و گوها می کوشم تا منابع بیش تری را برای مطالعه ی شما معرفی کنم و امیدوارم تا با کمک این منابع به جواب های مطلوب خود دست پیدا کنید.

موضوع را از جایی شروع می کنیم که ممکن است برای شما کمی عجیب

بحث را با طرح چند سؤال مشخص و محوری آغاز می کنیم: اول آن که معنای ولایت مطلقه ی فقیه چیست؟ چه دلایل مشخصی در متون دینی ما - اعم از دلایل عقلی یا نقلی - دال بر مطلقه بودن ولایت فقیه وجود دارد؟ سؤال بعدی که این روزها محل توجه پاره ای از اندیشمندان واقع شده، این است که اصولاً اعتقاد به ولایت فقیه در طول تاریخ، در میان متفکران و اندیشمندان اسلامی از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟^۱ پاسخ این سؤالات، داعیه های اصلی بحث من در موضوع ولایت فقیه



به نظر بیاید. چرا که به نظر می‌رسد بسیاری از متفکران ما، و شاید همگی آنان - اعم از موافقان یا مخالفان نظریه‌ی ولایت فقیه - از چنین مداخلی به مسئله وارد نشده‌اند. ولی از نقطه‌نظری که ما به موضوع نگاه می‌کنیم، ولایت فقیه نتیجه‌ی منطقی و مسلم مقدماتی است که به طرح آن‌ها خواهیم پرداخت؛ مقدماتی که

گویا - عقلاً - مورد اتفاق همگی ماست.

اصولاً حکومت، دولت، قانون، قوای حاکمه، حقوق متقابل ملت و دولت و مسائلی از این سنخ، همگی از آن‌جا آغاز می‌شود که ما با پدیده‌ای به نام «اجتماع» مواجه می‌شویم. در واقع پیش از بحث پیرامون چگونگی و چرایی تشکیل حکومت، باید به این سؤالات پردازیم که: «جامعه چیست؟ اجتماع انسانی چگونه شکل می‌گیرد؟ و رابطه‌ی فرد با اجتماع چگونه محقق می‌شود؟» در اطراف هر کدام از این سؤالات بحث‌های بسیار مهمی - چه از نظر فلسفی و چه از نظر علمی - وجود دارند که اگر مورد توجه ما قرار نگیرند، انگار که گفت‌وگوهای ما در مورد حکومت، چه حکومت‌های اسلامی و چه حکومت‌های غیراسلامی، در لایه‌های ضخیمی از ابهام و تاریکی باقی خواهد ماند.

شهید محمدباقر صدر، متفکر بزرگ دنیای اسلام، در کتابی تحت عنوان «سنت‌های تاریخ در قرآن» و متفکر گران قدر، شهید مطهری، در کتابی تحت عنوان «فلسفه‌ی تاریخ» در این خصوص مطالب بسیار جالبی را مورد بحث قرار داده‌اند. از آقای دکتر سروش هم درس‌هایی با عنوان فلسفه‌ی تاریخ در دست‌رس است که مطالعه‌ی آن‌ها مفید خواهد بود: حقیقت این است که پاره‌ای از آیات قرآن، چه بخوایم و چه نخواستیم، ما را به اندیشیدن در مباحثی از نوع فلسفه‌ی اجتماع و فلسفه‌ی تاریخ وادار می‌سازد. مثلاً در قرآن آیاتی هست که صراحتاً از «حیات و مرگ جوامع انسانی» سخن می‌گویند و یا آیات دیگری هستند که از «انقضای اجل مسمی برای امت‌ها»^۱ سخن به میان می‌آورد. نگاهی به «المیزان»، ذیل چنین آیاتی بسیار آموزنده و مفید خواهد بود.

من در این جا قصد ندارم تا نظرگاه قرآن را در خصوص فلسفه‌ی اجتماع و فلسفه‌ی تاریخ، به تفصیل مورد بحث قرار دهم. اما به نظر می‌رسد که این مباحث نقطه‌ی عزیمت مهمی برای پایه‌ای‌ترین بحث‌های فلسفه‌ی سیاسی و مقایسه‌ی نظام‌های حکومتی خواهد بود که اندیشه‌ی ولایت فقیه نیز در همین چارچوب مورد بحث قرار می‌گیرد. برای مثال، وقتی که قرار

است درباره‌ی انواع حکومت‌ها دست به مقایسه بزنیم و موضع دین را در قبال آن‌ها بیان کنیم، چاره‌ای جز این نداریم که قبلاً درباره‌ی ماهیت اجتماع و رابطه‌ی فرد با اجتماع به بحث نشست باشیم. مرحوم مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» - اگرچه کتابی ساده و مقدماتی محسوب می‌شود - در این خصوص فصولی را گشوده و نظریه‌های موجود را مورد نقد قرار داده است. من در این جا به نقل از همین کتاب، به بعضی از نظریات اساسی در این زمینه به طور خلاصه اشاره می‌کنم.

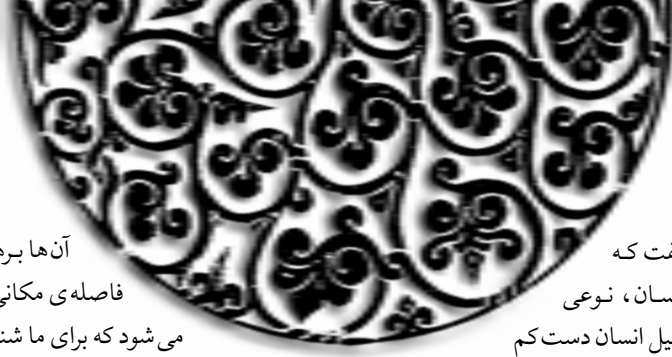
بعضی معتقدند: «جامعه مفهومی است کاملاً اعتباری. یعنی مستقل از تک‌تک افراد خود، هیچ واقعیت و اصالتی ندارد. می‌توان درباره‌ی تک‌تک افراد یک جامعه سخن گفت. اما سخن گفتن درباره‌ی چیزی به نام اجتماع معنا ندارد. جامعه به جز تک‌تک افراد خود، نه اصالتی دارد، نه هویتی، و نه می‌توان گفت قواعد و قوانین‌تکوینی مخصوص به خود را دارد. جامعه جز قراردادهای میان افرادش، هیچ چیز دیگری نیست.»

ادعای برخی دیگر درست در نقطه‌ی مقابل این طیف است. آن‌ها معتقدند: «آن‌چه اصالت و اهمیت دارد، تک‌تک افراد نیستند، بلکه جامعه است. همین که اجتماعی از انسان‌ها تحقق یافت، دیگر نمی‌توان از هویت تک‌تک افراد سخن گفت. بلکه افراد به لحاظ قرار گرفتنشان در اجتماع، خواه‌ناخواه از هویت خاصی برخوردار می‌شوند که اراده و هویت شخصی آن‌ها در مقابل این هویت اجتماعی کاملاً رنگ می‌بازد. اجتماع از قوانین و قواعد طبیعی خاصی پیروی می‌کند و این قوانین مستقل از اراده‌های شخصی افراد است.»

طبیعتاً در میان این دو دیدگاه، طیف وسیعی از نظریات گوناگون وجود دارد که در خصوص ارتباط جامعه و فرد سخن گفته‌اند.

در خصوص ماهیت جامعه و چگونگی تحقق تاریخی آن هم نظریات مختلفی وجود دارد. عده‌ای معتقدند که از نظر تاریخی، ریشه‌های شکل گرفتن اجتماع را باید در تلاش انسان‌ها برای رفع نیازهای حیاتی‌شان جست‌وجو کرد. گویی که انسان‌ها ابتدا انفرادی زندگی می‌کرده‌اند، ولی آرام‌آرام متوجه شده‌اند که منافع آن‌ها ایجاب می‌کند، باهم و در کنار هم زندگی کنند و یک جامعه را تشکیل دهند. عده‌ای دیگر برخلاف این نظریه معتقدند که از نظر تاریخی، انسان‌ها نه از روی محاسبه‌ی عقلی، بلکه به خاطر احساسی فطری به زندگی اجتماعی روی آورده‌اند. عده‌ای هم ممکن است با نگاهی «داروینی» به این موضوع بپردازند و مثلاً ادعا کنند که به هر حال، حتی اگر اجتماعی زندگی کردن آدم‌ها را محصول تصادف بدانیم، آن دسته‌ای از انسان‌ها در مصاف با طبیعت باقی مانده‌اند که به زندگی اجتماعی روی آورده‌اند. آن‌ها که به زندگی اجتماعی روی نیاورده‌اند برای بقا اصلح نبوده‌اند و لابد طعمه‌ی بوفالوها یا ماموت‌ها شده‌اند!

صرف نظر از این مباحث که در جای خود باید به آن‌ها پرداخت، من مایل‌م بحث خودم را با جمله‌ای از بوعلی سینا آغاز کنم. بوعلی در مبحث جبر و اختیار کلام مشهوری دارد که می‌گوید: «انسان مضطرب است در لباس مختار و خداوند مختاری است در لباس مضطر». منظور او این است که اگر به ظاهر وجود انسان نگاه شود، چنین به نظر می‌رسد که او در اعمال خود کاملاً مختار است. ولی در واقع از آن جایی که وجود انسان به هر حال



معلول یک علت است، باید گفت که

در بطن این اختیار ظاهری انسان، نوعی

اضطرار نهفته است. به همین دلیل انسان دست کم

در مختار بودن خود اختیاری ندارد. یعنی علل فاعلی انسان او را چنان آفریده که مختار باشد. در مقابل، از آن جا که خداوند موجودی است که همه ی افعالش به ضرورت از او صادر می شود و هیچ جایی برای امکان و احتمال در افعال او نیست، ممکن است این توهم را پدید آورد که او مضطر است و گریزی از افعالی که می کند، ندارد. اما از آن جایی که او علت فاعلی همه ی موجودات است و هیچ موجودی نمی تواند در او تأثیری بگذارد، در حقیقت فعال ما یشاء است و همه ی امورات در دست خود اوست.

به گمان من، یکی از بهترین مصادیق این جمله ی بوعلی که گفت: انسان مضطری است در لباس مختار، زندگی اجتماعی انسان است. یعنی، هرچند ممکن است چنین به نظر برسد که انسان با اراده و اختیار خود زندگی اجتماعی را برگزیده است، ولی دقیق که نگاه کنیم، خواهیم دید که از نظر فلسفی، انسان گزیری از زندگی اجتماعی نداشته است و ندارد. منظور من از ناگزیری انسان از زندگی اجتماعی، این نیست که برای ادامه ی بقااش به اجتماع نیاز داشته و یا این که فطرتش او را به این کار مجبور کرده است. بلکه منظور من این است که با نظر دقیق فلسفی، انسان همیشه در زندگی اجتماعی به سر برده است و می برد. حتی اگر فرض کنیم که کسی به تنهایی در جنگلی زندگی کند، باز هم به نوعی، در تعامل با اجتماع قرار خواهد داشت! در این جا نکته ی ظریفی وجود دارد که به زودی برای شما روشن خواهد شد.

قبلاً وقتی که درباره ی فقه سخن می گفتیم، به این موضوع اشاره کردیم که انسان ها هیچ وقت نمی توانند عمل نکنند. هر گاه که علم و آگاهی انسان حضور داشته باشد، آدمی به نوعی در حال عمل کردن است. اغلب تصور می شود، عمل کردن ما تنها هنگامی صورت می پذیرد که ما مثلاً برمی خیزیم و از جای خود حرکت می کنیم. اما با نگاه دقیق فلسفی معلوم می شود که بر سر جای خود نشستن و حرکت نکردن هم، اگر با علم و آگاهی ما صورت پذیرفته باشد، عین عمل کردن است. بنابراین ما وقتی که علم و آگاهی انسان حضور داشته باشد، آدمی در حال انجام دادن کاری ارادی است. تو گویی انسان چاره ای ندارد جز این که کاری از او سر بزند. البته انسان مختار است که این کار را بکند یا آن کار دیگر را. ولی در این که باید کاری بکند، اختیاری برای او نیست.

مشابه همین سخن در خصوص زندگی اجتماعی انسان هم وجود دارد. اگر با نگاه دقیق فلسفی، زندگی اجتماعی را محصول تأثیر و تأثر متقابل خواست ها و اراده های انسان ها بدانیم، برایمان روشن خواهد شد که آدمیان هیچ گریزی از تعامل با اجتماع نخواهند داشت. چرا که همه ی انسان ها در هر لحظه در هر حال اراده کردن اند و این اراده ها در هر حال بر یکدیگر تأثیرات متقابل دارند و هیچ گریزی هم از این گونه تأثیرات وجود ندارد. در واقع، آن چه که باعث شده است اجتماعی شدن انسان ها را به اختیار خودشان بپنداریم، ناشی از نوعی تسامح فلسفی بوده است. ما معمولاً چنین گمان می کنیم که فاصله ی مکانی میان موجودات، باعث می شود که

آن ها برهم تأثیر نداشته باشند. در حالی که

فاصله ی مکانی تنها باعث کم رنگ شدن ارتباطاتی

می شود که برای ما شناخته شده و قابل محاسبه است. اما باید

توجه داشت که اولاً ما همه ی ارتباطات میان موجودات را به طور کامل نشناخته ایم و چه بسا ارتباطاتی وجود داشته باشند که با ازدیاد فاصله ی مکانی، نه تنها کم رنگ نشوند که پررنگ تر شوند. ثانیاً، حتی در جایی که تأثیرگذاری موجودات بر یکدیگر، بر اثر زیاد شدن فاصله ی مکانی ضعیف می شود، باز هم از نظر فلسفی، این تأثیر نابود نمی شود، بلکه تنها کم می شود. بنابراین، حتی اگر آثار موجودات برهم چنان کم شود که محاسبه ی آن با دانش امروزی ما امکان ناپذیر باشد، محال است که این تأثیرات به طور کامل از بین بروند.

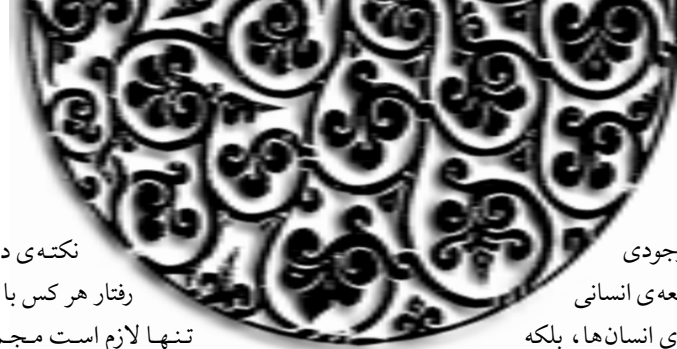
بنابراین، تأثیر و تأثر موجودات بر یکدیگر، و از جمله تأثیر و تأثر انسان ها و اعمال و اراده هایشان بر یکدیگر، همواره وجود داشته است و هیچ گریزی از این تأثیرات متقابل وجود ندارد. در نتیجه هرگز نمی توان گفت که اگر کسی در این طرف دنیا قرار گرفته است و کس دیگری در آن طرف دنیا، این دو بر هم تأثیری ندارند و هرکس زندگی خود را می کند. از نظر فلسفی این سخن بسیار مسامحه آمیز است. براهین فلسفی ثابت می کنند که هر دو انسانی که وجود دارند، هر جا که باشند و در هر حالتی که باشند، آثاری بر روی هم به جا می گذارند. این است که بارها گفته ایم، تعبیری مثل حیطه ی فردی و حیطه ی شخصی، تعبیری تعریف نشده و تسامح آمیزند. اگر به این موضوع توجه نشود می تواند منشأ مغالطات فراوانی واقع شود.

اگر کسی بگوید حالت نشستن شما - از این شخصی تر که کاری وجود ندارد - باعث ایجاد حالت ناخوشایندی در من می شود، با هیچ دلیل و



قرار گرفتن افراد در یک جامعه به هرحال مستلزم آن است که دست کم عده ای از آن ها بپذیرند در برابر آن چه که مطلوبشان نیست، محدودیت هایی برای خود قائل شوند. لذا باید به نحوی از انحا، این محدودیت ها برای آن ها موجه و مقبول جلوه کنند. پس جا دارد بپرسیم: «مبنای ما برای توجیه کردن انسان ها در جهت قرار گرفتن در جامعه چیست؟ یعنی بر پایه ی چه اصولی می توان در این خصوص برای آن ها استدلال کرد؟»

منطقی نمی توان ثابت کرد که لزوماً دروغ می گوید. بنابراین چگونه می توان روشن کرد که چه کارهایی در حیطه ی کارهای شخصی و فردی واقع می شوند و چه کارهایی در حیطه ی امور اجتماعی؟ اتفاقاً امروز در انتهای قرن بیستم و با فراهم آمدن وسائل ارتباطی جدید، توجه به مغالطات فکری ناشی از چنین تسامحات فلسفی، موضوعیت بیش تری پیدا کرده است. نه این است که اگر امروز کسی بگوید: صرف فاصله ی مکانی باعث می شود تا آدم ها بر یکدیگر هیچ تأثیری نداشته باشند و جدا از هم زندگی کنند، با توجه به وسائل ارتباطی جدید، سخن مرتجعانه ای به زبان آورده است؟



نکته‌ی دوم این که هیچ لزومی ندارد، نوع رفتار هر کس با دیگری کاملاً یکسان باشد، بلکه تنها لازم است مجموعه‌ی آن افراد خاص، بر سر مجموعه‌ای از رفتارهای خاص - به فرض بروز هرگونه اختلاف - به توافق رسیده باشند.

در همان مثال قبل، چنانچه تنها دو انسان روی زمین وجود داشته باشند، هرگاه بتوانیم کاری کنیم که هر دوی آن‌ها بپذیرند هنگام اختلافات چگونه با هم رفتار کنند، آن‌ها در حقیقت یک جامعه تشکیل داده‌اند. باز هم ممکن است این پذیرش دوجانبه بر اساس یک سلسله قواعد کلی به دست آمده باشد. مثلاً فرض کنیم پذیرفته باشند که هنگام اختلاف، همواره به خواست یکی از آن‌ها عمل شود، یا مثلاً بپذیرفته باشند که هنگام اختلاف، قرعه بیندازند و بر اساس قرعه عمل کنند. به هر حال، هرگاه هر دوی آن‌ها بر سر این موضوع توافق کرده باشند که هنگام اختلاف چه رفتاری داشته باشند، می‌توان گفت که آن‌ها در درون یک جامعه قرار گرفته‌اند.

این تحلیل از ماهیت اجتماع، سخن چندان عجیبی نیست. در حقیقت تمام حرف ما این است که اولاً هیچ گریزی از تأثیر متقابل اراده‌های انسان‌ها بر یکدیگر وجود ندارد، و ثانیاً جامعه، گروه مشخصی از انسان‌هاست که بر سر نحوه‌ی عمل خود هنگام بروز هرگونه اختلاف، به توافق رسیده باشند. اگر به آن‌چه که به عنوان ارکان گوناگون تحقق یک جامعه شمرده می‌شود - مثل قانون، حکومت، قضاوت، سرزمین و نظایر این‌ها - دقیق نگاه کنید، خواهید دید که همگی آن‌ها محصول همین خصوصیات است که از تحلیل اجتماع به دست آورده‌ایم.

اکنون سؤال مهم این است که: «برای توجیه انسان‌ها در جهت قرار گرفتن در یک جامعه، یعنی برای بردن آن‌ها به سوی یک تفاهم منطقی یا شبه منطقی هنگام بروز هرگونه اختلاف با پاره‌ای از انسان‌های دیگر، چگونه و بر چه مبنایی می‌توان استدلال کرد؟» چون همان‌طور که گفتیم، قرار گرفتن انسان‌ها در یک جامعه، محتاج نوعی استدلال یا دست‌کم توجیه برای آن‌هاست. قرار گرفتن افراد در یک جامعه به هرحال مستلزم آن است که دست‌کم عده‌ای از آن‌ها بپذیرند در برابر آن‌چه که مطلوبشان نیست، محدودیت‌هایی برای خود قائل شوند. لذا باید به نحوی از انحا، این محدودیت‌ها برای آن‌ها موجه و مقبول جلوه کنند. پس جا دارد بپرسیم: «مبنای ما برای توجیه کردن انسان‌ها در جهت قرار گرفتن در جامعه چیست؟ یعنی بر پایه‌ی چه اصولی می‌توان در این خصوص برای آن‌ها استدلال کرد؟» جان کلام این جاست. به محض این که شما تصمیم می‌گیرید انسان‌ها را توجیه کنید تا عملی را انجام بدهند یا ندهند، خواه ناخواه قدم به وادی «تفسیر سعادت و شقاوت انسان‌ها» گذاشته‌اید. بنابراین، هر دلیلی که در این خصوص ارائه کنید، مستقیم یا غیرمستقیم، بر یک جهان‌بینی (ایدئولوژی) متکی خواهد بود و منطقی‌ترین گریزی از این امر وجود ندارد. چرا که هر طور بخواهید طرف را توجیه کنید، بالاخره خواهید گفت: «این کار برای تو، خوب یا مفید است. اما «خوب است» یا «مفید است» یعنی چه؟ هر مفهوم دیگری هم در استدلال خود به کار ببرید، بالاخره به این جا منتهی می‌شود که بگویید: این کار به سعادت تو نزدیک تر است یا باعث

نمی‌خواهم ادعا کنم که ارتباط وجودی انسان‌ها، دقیقاً معادل تحقق یک جامعه‌ی انسانی است، و گرنه باید بگوییم نه تنها همه‌ی انسان‌ها، بلکه همه‌ی حیوانات و گیاهان و جمادات و حتی موجودات ناشناخته‌ی فضایی، در یک اجتماع قرار دارند. بلکه فعلاً می‌خواهم بگویم تأثیر متقابل انسان‌ها و خواست‌ها و اراده‌هایشان بر یکدیگر، امری گریزناپذیر و مستقل از فاصله‌ی مکانی آنان است. بنابراین، سؤال مهم‌تر این است که: «پس چه وقت می‌توان گفت که یک جامعه‌ی انسانی به وجود آمده است؟»

برای پاسخ به این سؤال باید مقدمه‌ی دیگری را مدنظر قرار دهیم. تا این جا فهمیدیم که انسان‌ها: «اولاً دائماً در حال اراده کردن و عمل کردن‌اند، ثانیاً با اعمال خود دائماً بر یکدیگر اثر می‌گذارند. اکنون می‌توان پرسید: «آیا نسبت به آثاری که روی یکدیگر به جا می‌گذارند، توافق دارند یا نه؟» فرض کنید دو انسان روی زمین موجودند. به هر حال وقتی یکی از آن‌ها کاری را انجام می‌دهد، از دو حالت خارج نیست: یا اثر این عمل، مطلوب آن دیگری هم هست و یا نیست. مسئله‌ی مهم زمانی پدید می‌آید که عملی از کسی سر می‌زند که مطلوب دیگری نیست. یعنی یکی از آن دو انسان کاری می‌کند - مهم نیست چه کاری، هر کاری که باشد؛ مثلاً غذا خوردن یا راه رفتن، یا حتی قدم زدن - که آن دیگری راضی به انجام آن از سوی آن شخص نیست. خوب است کمی فکر کنیم و ببینیم که در این حالت چه اتفاقاتی می‌تواند رخ دهد.

از میان تمام اتفاقاتی که هنگام بروز اختلافات میان انسان‌ها می‌تواند رخ دهد، یکی این است که سعی کنیم با نوعی استدلال و توجیه منطقی، میان آن‌ها به گونه‌ای سازش فراهم آوریم. یعنی برای آن‌ها چنان استدلال کنیم که به رغم نامطلوب بودن عمل یکی، دیگری آن را تحمل کند و رفتار

سه دلیل برای «ضرورت اجتناب‌ناپذیر فقه برای تحقق دین‌داری انسان‌ها» وجود دارد که مهم‌ترین آن این است که: «فقه عبارت است از یک روش‌شناسی (متدولوژی) برای التزام به منابعی که التزام به آن‌ها، عین دین‌داری ماست



تنظیم شده‌ای از خود بروز دهد. فعلاً کاری به این ندارم که استدلال و توجیه منطقی ما بر چه پایه‌ای باید استوار باشد، ولی هرگاه بتوانیم به دسته‌ی مشخصی از انسان‌ها، مجموعه‌ی مشترکی از رفتارهای متقابل با یکدیگر را بقبولانیم، آن‌گاه می‌توان گفت که آن‌ها را در یک جامعه گردهم آورده‌ایم. توجه داشته باشید که در این تحلیل، دو نکته‌ی اساسی وجود دارد: نخست این که برای تحقق یک جامعه، افراد باید بدانند که با چه کسانی قرار است این رفتار خاص را در پیش بگیرند. البته لزومی ندارد که این افراد را دقیقاً به اسم بشناسند، بلکه ممکن است با دادن معیارها و ملاک‌های کلی این افراد مشخص شوند. ولی در هر صورت برای افراد یک جامعه این ملاک باید مشترک باشد.



جوهره‌ی اصلی تفکر لیبرالیستی است، در بطن خود حاوی یک تناقض لاینحل و یک خطای غیرقابل جبران است. به همین دلیل، قبلاً ثابت کردیم که لیبرالیسم برخلاف ادعایش که می‌گوید: «ما فارغ از هر جهان‌بینی و فلسفه‌های زندگی، جامعه‌ی انسانی را

سعادت‌توست. یعنی در نهایت باعث نیل تو به سوی مطلوب‌های ذاتی‌ات خواهد شد. معنی این سخن آن است که برای هر استدلال و توجیهی، باید تعریفی از سعادت انسان را مفروض و مسلم گرفت؛ چه این تعریف آشکار باشد یا نباشد، چه این تعریف دقیق باشد یا نباشد، و چه اساساً این تعریف صحیح باشد یا نباشد. خلاصه این که چنین توجیه و استدلالی به معنی آن است که به نوعی - ولو ناخودآگاه - درباره‌ی ماهیت انسان، مبدأ او، معاد او، جهان‌بینی او و امثال این موضوعات، موضعی گرفته باشید.

این درست است که گاهی از اوقات و یا حتی بیشتر اوقاتی که در این خصوص استدلال و یا توجیهی می‌آوریم، موضع ما نسبت به مسائل جهان‌بینی (ایدئولوژیک)، ناخودآگاه و پنهان و در نتیجه، نادقیق و مسامحه‌آمیز است، ولی بالاخره ورود به وادی توجیه انسان‌ها در جهت زندگی اجتماعی، ناگزیر از بیان مطالبی است که در این حیطه قرار دارند. یعنی هر طور که استدلال کنیم، عاقبت استدلال ما مبتنی بر بیانی از شیوه‌ی صحیح زندگی، جهان‌بینی، سعادت و شقاوت انسان و بالاخره تعریف انسان است؛ ولو این مفاهیم در استدلال ما به روشنی و دقت آشکار نباشند.

نتیجه این که اگر انسان به دینی معتقد باشد، قرار گرفتن او در یک جامعه ربط وثیقی با دین او خواهد داشت. اکنون با تعریفی که قبلاً از دین و جایگاه دین در زندگی انسان ارائه کردیم، می‌توان گفت: «قرار گرفتن در اجتماع، عین دین‌داری انسان است.» مگر نگفتم که از نگاه قرآن دین یعنی خود زندگی؟ نه این است که دین ارائه‌ی پاسخی است به سؤالاتی از این دست که من که هستم، از کجا آمده‌ام، چه باید بکنم و عاقبت به کجا خواهم رسید؟ نه این است که دین، بنا به دلایلی که قبلاً آوردیم، با فرهنگ حکومت، ارتباطات، قانون، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، خوردن، خوابیدن، نکاح، و همه‌ی امور زندگی انسان در ارتباط است؟

مرحوم دکتر شریعتی همیشه بر این نکته تأکید می‌کرد که تمام کلمات مترادف با دین در فرهنگ اسلامی، به نوعی با معنی راه و روش و رفتن در ارتباط‌اند. مسلک، یعنی طریقه‌ی رفتن و مذهب یعنی محل رفتن. شارع - که شرع و شریعت با آن هم ریشه هستند - هنوز هم در زبان عرب به معنی خیابان (یعنی محل عبور و مرور) است. لغت دین را در یک عبارت اگر بخواهیم معنا کنیم، شاید بتوان گفت: راه زندگی.

نگاه دین‌ناظر است بر «مجموعه‌ی تطورات وجودی انسان در طول زندگی» اگر نگاهی به تفسیر سوره‌ی «حمد» در «المیزان» بیندازید، خواهید دید صراطی که ما آن قدر نگران مستقیم بودن آن هستیم، همان مسیری است که تطورات وجودی ما ترسیم می‌کند. شکی وجود ندارد که تأثیرات متقابل انسان‌ها و اراده‌هایشان بر یکدیگر، نقش مهمی در تطور وجودی انسان خواهد داشت. اما از همه‌ی این‌ها مهم‌تر آن است که: «توجیه کردن انسان‌ها برای بودن یا ماندن در یک جامعه، عین ورود به وادی دین و دین‌داری آن‌هاست.»

نخستین نتیجه‌ای که از این تحلیل‌ها به دست می‌آید، این است که ادعای ساختن جامعه‌ای فارغ از دین، جهان‌بینی و اعتقادات انسان‌ها، یک دروغ آشکار و یا بهتر بگوییم یک دروغ پنهان است. این ادعا که

طراحی می‌کنیم»، در حقیقت خود عین پای‌بندی به یک جهان‌بینی تمام‌عیار است؛ هرچند آن را پنهان سازد یا حتی خود متوجه این موضوع نباشد. وقتی در تحلیل ماهیت جامعه و ارتباط آن با افراد، به این نقطه رسیده باشیم، در خصوص حکومت به طریقه‌ی اولی معلوم خواهد شد که هر حکومتی مبتنی بر نوعی جهان‌بینی است. ممکن است یک جهان‌بینی لزوماً طرح مشخصی برای حکومت نداشته باشد، ولی اگر کامل باشد و بخواهد برای سعادت انسان از وجوه گوناگون راهی ارائه کند، ناچار است درباره‌ی اجتماع، حکومت و سایر مسائل مربوط به آن، موضعی اتخاذ نماید. به این جا که می‌رسیم، این سؤال مطرح می‌شود که: «آیا اسلام به عنوان یک دین، در باب این مسائل سخنی دارد یا نه؟ و اگر دارد، آن سخن چیست؟» اسلام درباره‌ی تأثیر و تأثرات گریزناپذیر ابتدای بشر بر یکدیگر چه می‌گوید؟ در خصوص زندگی افراد در جامعه چه نظری دارد؟ از این جاست که پایه‌ی مفهومی به نام «حکومت اسلامی» آرام آرام چیده می‌شود.

اجتناب از یک خطای مهم در سراسر این گفتار ضرورت دارد. ما فعلاً نه در صدد توجیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستیم و نه در صدد تعیین مصداقی برای ولایت فقیه در این زمان. بحث اصلی ما در جهت بیان نظرگاه اسلام در زمینه‌ی جامعه و حکومت است. حقیقت این است که قانون اساسی ما، تنها یکی از مدل‌های عملی برای پیاده‌سازی اندیشه‌ی سیاسی اسلام است. هرچند به نظر من، این مدل اجرایی و احتمالاً مانند هر مدل اجرایی دیگری، مشکلاتی دارد که باید در عمل به آن‌ها پی برد و آن‌ها را مرتفع ساخت. ولی باز هم تأکید می‌کنم که محور بحث ما در این جا، به هیچ وجه قانون اساسی یا ولی فقیه امروز ما نیست. ما می‌خواهیم ببینیم که از نظر اسلام، رفتار اجتماعی یک مسلمان بر پایه‌ی چه اصولی باید استوار شود. اگر این حکومت و این جمهوری وجود خارجی هم نداشت، بحث ما به قوت خود باقی بود. کما این که اگر روزی - خدای ناکرده - این حکومت برپا شود، باز هم سخنان ما به قوت خود باقی است. می‌خواهم بگویم حتی اگر کسی برای این حکومت یا ولی فقیه امروز ما مشروعیتی قائل نباشد، اگر بخواهد بر اساس اسلام رفتار کند، گریزی



از مباحثی که در این گفتار طرح خواهد شد، نخواهد داشت. اسلام در مورد تأثیر متقابل انسان‌ها بر یکدیگر و موارد فراوان مربوط به آن، سخن گفته است. چرا که اسلام آمده است تا برای تمام زندگی ما سخن بگوید و این

وجهی‌گریز ناپذیر زندگی ما نیز از نگاه او استثنا نشده است. فعلاً نمی‌خواهیم به تفصیل وارد محتوای سخنان اسلام درباره‌ی زندگی اجتماعی انسان‌ها شویم. این مطلبی است که باید ماه‌ها پیرامون آن تحقیق کنیم و سخن بگوییم. ولی این که اسلام فی‌الجمله در این مقوله‌ها سخنان فراوانی دارد، برای هرکسی که یک‌بار به متون دینی مراجعه کرده باشد، قریب به بدیهی به نظر خواهد رسید و برای استدلال‌ات ما، همین مقدار کافی است. همان‌گونه که قبلاً گفتیم، سه دلیل برای «ضرورت اجتناب ناپذیر فقه برای تحقق دین‌داری انسان‌ها» وجود دارد که مهم‌ترین آن این است که: «فقه عبارت است از یک روش‌شناسی (متدولوژی) برای التزام به منابعی که التزام به آن‌ها، عین دین‌داری ماست.» التزام به یک منبع، و روش‌شناسی مربوط به این التزام، فقط در مورد دین موضوعیت پیدا نمی‌کند. فرض کنید یک دفتر یادداشت کوچک دارید که حاوی مجموعه‌ای از دستورات است و شما قصد دارید به آن عمل کنید. در آن جا ثابت کردیم که از یک طرف، هر دستوری که به انسانی داده می‌شود، به نوعی اضافه کردن یک کبرا به منطق تصمیم‌گیری اوست؛ چرا که هر دستوری دارای درجه‌ای از کلیت است. از طرف دیگر، هیچ عمل ارادی از انسان‌ها سر نمی‌زند، مگر آن که مصداق آن به صورت جزئی معلوم انسان شده باشد. به تعبیر فلسفی‌تر، هر دستوری که برای انسان صادر می‌شود، از سوی هر کسی که باشد، نوعی علم حصولی برای انسان بار می‌آورد. در حالی که اراده‌ی انسان در نهایت با علم حضوری او محقق می‌شود. یعنی وقتی انسان می‌خواهد به دستوری که برایش صادر شده است عمل کند، دستور صادره (علم حصولی) در مقایسه با علم ارادی او (علم حضوری) همواره از نوعی کلیت برخوردار است. پس در منطق تصمیم‌گیری ما، دستوراتی که قرار است به آن‌ها پای‌بند باشیم، همواره در نقش یک «کبرا» ظاهر می‌شوند. بنابراین، به محض این که بخواهید به مجموعه‌ای از دستورات - هرچه که باشد

- التزام و تقید داشته باشید، محتاج یک منطق و روش‌شناسی معینی خواهید بود که بر اساس آن، به ازای هر عملی که قرار است از شما سر بزند، یک بار به مجموعه‌ی کبراهای خود مراجعه می‌کنید تا ببینید، آیا این دستورات و کبراهای راجع به عملی که قرار است از شما سر بزند، حرف زده‌اند یا نه. به تعبیر ساده‌تر، وقتی می‌پذیرید که به دستوراتی پای‌بند باشید، به معنی این است که به ازای هر عملی که قرار است از شما سر بزند، یک بار به این دستورات مراجعه و بررسی می‌کنید که آیا این دستورات به عمل مورد نظر شما مربوط می‌شوند یا نه.

داشتن چنین منطقی برای تصمیم‌گیری، عین پذیرش و التزام نسبت به دستورات - هر دستورات و از طرف هرکسی که می‌خواهد باشد - است و تا این کار توسط شما صورت نگیرد، چیزی به نام التزام به آن دستورات صورت نخواهد پذیرفت. ما نشان دادیم که اسلام مسلماً و مشخصاً دستوراتی برای ما دارد که لازمه‌ی دین‌داری ما التزام به آن دستورات است. بنابراین، دین‌داری ما مستلزم داشتن منطقی است که بر پایه‌ی آن بتوانیم برای هر عملی که قرار است از ما سر بزند، یک بار به دستورات دینی خود مراجعه و موضع دین را نسبت به آن عمل کنیم. داشتن چنین منطقی، شرطی اجتناب ناپذیر برای دین‌داری ماست و همه‌ی ما عملاً از چنین منطقی - ولو بسیط و ساده - برخورداریم. منتها موضوع همیشه به این سادگی‌ها نیست و در عمل پیچیدگی‌های خاصی بروز خواهند کرد.

حقیقت این است که دین ما فقط حاوی چند دستورالعمل ساده و محدود نیست که ما بتوانیم برای هر کاری، به سرعت تمام آن‌ها را مرور کنیم و آسوده‌خیال باشیم که عملمان را با آن تنظیم کرده‌ایم. شما انسان را با تمام پیچیدگی‌ها و ابعاد گوناگون روحی، جسمی، فردی و اجتماعی، و با تمامی تطورات تاریخی و درجات گوناگون وجودی‌اش، از آن مرحله‌ای که عقل او شکل نگرفته است - مثل کودکی - تا آن جا که عقل او زایل می‌شود - یعنی پیری - در نظر بگیرید. دین متضمن و متکفل سعادت چنین انسانی در همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی حالات است. برای آن که دین‌داری چنین عظیم را به عهده بگیرد و ناظر بر همه‌ی این پیچیدگی‌ها باشد، بالطبع منابع بزرگ و مفصلی مثل قرآن و روایات دارد که رجوع به آن‌ها و استنباط دستورات از آن‌ها، کار چندان ساده‌ای نخواهد بود.

بنابراین، منطق یا روش‌شناسی التزام به دستورات دینی، مجموعه‌ای مفصل و پیچیده است که اصطلاحاً «فقه» نام دارد. بدیهی است که شرط مسلمانی یک مسلمان «التزام به فقه» است. پس هرکس یا خودش مستقیماً به فقه می‌پردازد و یا این که به افرادی مراجعه می‌کند که به صلاحیت و صداقت آن‌ها در فقه اعتماد دارد. این یعنی همان مسئله‌ی «اجتهاد و تقلید».

پی‌نوشت

۱. حتماً در پاره‌ای از اظهار نظرهای دیده‌اید که گاه ابراز می‌شود: مسئله‌ی ولایت فقیه، حداکثر مسئله فقهی است که با فتوای پاره‌ای از فقها تطبیق دارد و پاره‌ای دیگر از فقها به آن اعتقادی ندارند.

۲. و لکل‌امه اجل فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعه و لا یستقدمون [اعراف/ ۳۴].





مرگ، آستانه‌ی جاودانگی

تبیین حقیقت مرگ از دیدگاه نهج البلاغه

مجید صادقی^۱، زهرا کامرانی^۲

اشاره

نهج البلاغه، به عنوان یکی از منابع اسلام، مرگ و زندگی معنایی فراتر از معمول دارند؛ مرگ حقیقی زمانی است که انسان فقط متوجه حیات دنیوی باشد و بالاترین نوع حیات، حیات معقول است که حاصل نمی‌شود، مگر با یاد مرگ و اجتناب از هوا و هوس و آرزوهای طولانی؛ زیرا از منظر نهج البلاغه سخت‌ترین مانع در مسیر تکامل انسان‌ها غفلت از مرگ است. اهدافی که این مقاله دنبال می‌کند، عبارت‌اند از: تبیین حقیقت مرگ و مرگ آگاهی از دیدگاه نهج البلاغه و ارائه‌ی بیان روشنی از ارزش یاد مرگ از دیدگاه نهج البلاغه. روش مقاله توصیفی و اسنادی با تکیه بر تحلیل محتواست.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، مرگ، زندگی

موضوع مرگ و زندگی در طول تاریخ همواره فکر آدمی را به خود مشغول کرده و نتیجه‌ی آن، با توجه به نگرش‌های اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی و باورها و اعتقادات مختلف، پیدایش دیدگاه‌هایی متفاوت و گاه متضاد پیرامون این موضوع بوده است. این اعتقادات نقش بسزایی در نحوه‌ی نگرش انسان‌ها و در نهایت در نحوه‌ی عملکرد آن‌ها داشته‌اند و خواهند داشت. از سوی دیگر، ما به عنوان پیروان آیین اسلام مدعی آنیم که آموزه‌هایی (حقایقی) بی‌بدیل و بی‌نظیر از حقانیت محض در اختیار داریم. پس موظفیم دائماً در صدد به نمایش گذاشتن این سطور و به مقایسه کشیدن این فرامین با آن‌چه در جهان امروز بر بشر می‌گذرد باشیم. شاید اگر این امر تحقق کامل‌تری می‌یافت، معنای زنده بودن وحی بر ما روشن‌تر می‌شد. آن‌چه به عنوان یافته‌ی این تحقیق می‌توان گفت این است که در نگاه

مقدمه

مهم ترین و بزرگ ترین چالش فراروی انسان از ابتدای تاریخ تاکنون، مسئله ی مرگ و زندگی بوده است. این موضوع نه تنها افکار متفکران و اندیشمندان، بلکه توجه همه ی افراد را به خود جلب کرده است؛ شاید به دلیل عظمت و پرمعنی بودن و یا ناگزیر بودن مرگ. در نگاه اول، اگرچه مرگ اسرارآمیزتر از تولد به نظر می رسد، ولی با توجه بیشتر روشن می شود که هر دو نمود حرکت اند؛ حرکتی از نیستی به هستی و تغییری از هستی به نیستی. و صد البته رابطه ی تنگاتنگی نیز بین این دو برقرار است، به طوری که نحوه ی نگرش به مرگ، به زندگی افراد جهت می دهد. بدیهی است انسانی که نسبت به مرگ خود بی تفاوت باشد، مسلماً نسبت به زندگی خود نیز بی تفاوت خواهد بود و البته عکس این قضیه نیز صادق است. برای مثال، انسان های آگاه و بیدار مرگ را لبیک به دعوت حق می دانند و اعتراف می کنند که مرگ و به تبع آن زندگی هر دو اموری معنادار هستند و مرگ را آغاز زندگی اخروی می دانند.

مرگ و زندگی

واژه ی مرگ مفهومی روشن دارد، اما در ورای این مفهوم روشن، حقیقتی است که شاید تنها اندکی از انسان ها به آن دست یافته باشند. مرگ پایان زندگی دنیوی و آغاز حیات اخروی، و واقعیتی مربوط به زندگی است. موجودات این جهان خاکی همه رو به مرگ اند، اما در میان این پدیده های فانی، تنها انسان از این سرنوشت محتوم خبر دارد و آن را مانند پدیده ای غیرقابل اجتناب تلقی می کند. به همین دلیل، همواره با این مسئله درگیر است؛ چه انکار کند و چه بپذیرد. آن چه در ابتدا انسان را متوجه می سازد، مرگ دیگران است. اما به تدریج درمی یابد که مرگ امری قطعی است و مرگ او نیز فرا خواهد رسید. ولی از لحظه ی دقیق آن نمی توان آگاه شد. انسان با آگاه شدن از مرگ خود دچار اضطراب و نگرانی می شود و سؤالاتی برایش مطرح می شود:

«مرگ یعنی چه؟ چرا باید مرد؟ چگونه می میریم؟ پس از مرگ چه می شود؟ چه کسانی از راز مرگ آگاه اند؟ آیا می توان مرگ را چاره جویی کرد؟ و به دلیل این که غلبه بر مرگ تنها با روبه رو شدن آگاهانه امکان پذیر است، وی در جهت یافتن پاسخی برای پرسش هایش تلاش کرده است. پیامبران، فیلسوفان، عرفا، اسطوره پردازان و... هر یک به نوعی به این پرسش ها پاسخ داده اند، اما مرگ هم چنان یکی از اسرار خلقت است» [یثیری، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۱].

● ماهیت مرگ و زندگی از منظر نهج البلاغه

«به راستی حقیقت مرگ چیست؟ چرا اکثر افراد از مرگ کراهت دارند؟ شاید دلیل مبهم بودن این پدیده و پیچیدگی اش آن است که مرگ تجربه ای شخصی است و هر کسی تا خود این پدیده را تجربه نکند، نمی تواند شناخت کاملی نسبت به آن پیدا کند و چون به محض تجربه ی آن، ارتباط شخص با دیگران گسیخته می شود؛ بنابراین حقیقت و ماهیت مرگ مبهم است. از طرف دیگر، چون دنیا دار عمل است، اگر انسان ها از تمام جزئیات مرگ و جهان پس از مرگ به طور یقینی اطلاع داشتند، همه یکسان عمل می کردند و به دلیل این که نقض غرض صورت نگیرد، ماهیت مرگ ناشناخته باقی مانده است» [همان، ص ۱۲].

علامه جعفری در شرح مثنوی در باب حقیقت مرگ می نویسد: «عقل جزئی نظری، نفس کشیدن و تولید در مواد خاکی و شهوات را زندگی و حیات ابدی را که **لهی الحیوان** (حیات حقیقی) است، مرگ می پندارد» [جعفری، ۱۳۵۲، ج ۸: ۳۸۵].

نکته ی دیگر این که همه ی افراد نگرش یکسانی نسبت به مرگ ندارند. مرگ تنها برای کسانی هولناک جلوه می کند که زندگی را پایان راه قلمداد می کنند و در زندگی هدفی ندارند. اما افرادی که مرگ را گذرگاهی می دانند و با عبور از آن نتیجه ی اعمال خود را برداشت می کنند و زندگی برای آن ها وسیله ای است برای رسیدن به هدف متعالی، یعنی همان لقاء الله، با اشتیاق پذیرای این پدیده شگفت انگیز هستند.

«فكان قد علقتمک مخالف المنیه و انقطعت منکم علائق الا منیه و دهمتکم مقطعات الامور و السیاقه الورد المورود، کل نفس معها سائق، سائق سوقها الی محشرها و شاهد یشهد علیها بعملها» [خطبه ی ۸۵]: گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته، و رشته ی آرزوها و دل بستگی ها قطع شده و سختی های مرگ و آغاز حرکت به سوی قیامت به شما هجوم آورده است. آن روز همراه هر کسی گواه و سوق دهنده ای است؛ سوق دهنده ای که تا رستخیز او را می کشاند و شاهده ی که بر اعمال او گواهی می دهد. فیض الاسلام می نویسد: «منظور از سوق دهنده در این جا مرگ است.

آن چه به عنوان یافته ی این تحقیق می توان گفت این است که در نگاه نهج البلاغه، به عنوان یکی از منابع اسلام، مرگ و زندگی معنایی فراتر از معمول دارند؛ مرگ حقیقی زمانی است که انسان فقط متوجه حیات دنیوی باشد و بالاترین نوع حیات، حیات معقول است که حاصل نمی شود، مگر با یاد مرگ و اجتناب از هوا و هوس و آرزوهای طولانی؛ زیرا از منظر نهج البلاغه سخت ترین مانع در مسیر تکامل انسان ها غفلت از مرگ است

مرگ حقیقتی است که ناگزیر باید آن را بپذیریم و با پذیرفتن این واقعیت از شدت علایق و خواسته هایمان بکاهیم. چون به هر نحوی عمل کنیم، در چنگال مرگ خواهیم بود و این سرنوشت نهایی هر موجود زنده ای است. «باید پذیرفت، مرگ حقیقی زمانی شروع می شود که انسان فلسفه ی زندگی و مرگ را نداند و فراموش کند که از کجا آمده و به کجا می رود و برای چه آمده. قطعاً از چنین موجودی که هیچ اطلاعی از حقیقت زندگی خود ندارد و نمی داند چه سرنوشتی در پیش روی اوست، نمی توان انتظار داشت تا در دوران زندگی محاسبه کند و از آن جا که زندگی برای آن ها جز ادامه ی ترکیب سلول و اعصاب و رگ و خون و گوشت و استخوان چیزی نیست، مرگی هم که در پی آن حیات خواهد بود، قابل توجه آنان نیست و مرگ در نظر آنان چیزی جز قطع ارتباط سلول ها و اعصاب نیست. در حالی که این افراد از نظر حضرت علی (ع) مردگان زنده نما هستند» [واعظی، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۲۶-۲۲۵].

کسانی که فقط متوجه حیات دنیوی هستند، از حقیقت و معنای حیات آن‌ها چیزی جز حرکت و احساس ابتدایی و تولیدمثل نیست. اینان مردگانی زنده‌نما هستند که نه معنای زندگی دنیوی را می‌فهمند و نه می‌توانند درکی درباره‌ی زندگی اخروی داشته باشند: «فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی موتکم قاهرین» [خطبه‌ی ۵۱]: بدانید که مرگ، در زندگی توأم با شکست و زندگی جاودان، در مرگ پیروزمندانه‌ی شماس است.

این حیاتی خفیه در نقش ممات و آن مماتی خفیه در قشر حیات

[مولوی، دفتر پنجم: ۴۱۳۵]

در حقیقت، با آشکار شدن اسرار درون و روشن شدن راه حق از سوی ائمه‌ی اطهار و نزدیک شدن قیامت، جای آن است که همه‌ی غافلان از خواب غفلت بیدار شوند و راه حق را در پیش بگیرند. با این حال، امام علی (ع) از برخورد نامناسب بسیاری مردم با این جریان تعجب می‌کند و می‌فرماید: «ما لی اراکم اشباحا بلا ارواح و ارواحا بلا اشباح» [خطبه‌ی ۱۰۸]. چرا شما را پیکره‌های بی‌روح و روح‌هایی بدون جسد می‌نگرم.

به‌طور کلی، زندگی تنها تنفس و تولیدمثل و تمایلات ابتدایی نیست، بلکه انسان با هر حرکتی که می‌کند و هر گامی که به جلو برمی‌دارد، جلوه‌ای نو از حیات را به خوبی درک می‌کند. پس زندگی حقیقی زمانی است که

مکتب نهج البلاغه تنها راه پیشگیری از انحرافات فکری، اجتماعی و مفاسد اخلاقی را یاد پیوسته‌ی مرگ می‌داند؛ چرا که وجود و هویت انسان را در این جسم مادی منحصر نمی‌داند و بالتبع درصدد حفظ این هویت پاک و متعالی انسان برمی‌آید، و در این راه بهترین تجویز ممکن را، زنده کردن یاد مرگ می‌داند

انسان در مسیر رشد و تکامل گام بردارد. در غیر این صورت، مرده‌ای بیش نیست. به عبارت دیگر، مرگ با احساس خودمحوری و زندگی دنیوی را هدف قرار دادن مساوی است. آیات فراوانی نیز در قرآن با اشکال گوناگون تأکید می‌کنند که هستی انسان با مرگ از بین نمی‌رود و مرگ برای این موجود، بزرگ پللی است عبور به جهان دیگری که از نظر عظمت و بقا و اصالت با این حیات زودگذر به هیچ وجه قابل مقایسه نیست: «و ما هذه الحیوه الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الاخره لهی الحیوان لو كانوا یعلمون» [عنکبوت / ۶۴]: این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است. ای کاش می‌دانستند!

در حقیقت حیات دنیوی، حیات ناچیز و مقدمه‌ی حیات اخروی است که اگر زندگی دنیوی رابطه‌ای با حیات اخروی نداشته باشد، فاقد ارزش است و همین عدم ارتباط و هدف قرار ندادن حیات اخروی باعث پوچ‌گرایی می‌شود. با توجه به این مطالب، دو مفهوم زندگی و مرگ نباید از دیدگاه

عامیانه منظور شوند. در غیر این صورت وابسته به حرکت جسم می‌شوند و با سکون از بین می‌روند. در حالی که زندگی و مرگ مفهوم بسیار عمیق و گسترده‌ای دارند که به ذهن انسان‌های معمولی خطور نمی‌کند. سیره‌ی حضرت علی (ع) که در عالی‌ترین مرحله‌ی کمال قرار گرفته، فوق زندگی و مرگ معمولی است و وابسته به جنیدن کالبد بدن

نیست که با سکون آن از بین برود. ایشان می‌فرماید:

«والله لابن ابیطالب آس بالموت من الطفل بئدی امه» [خطبه‌ی ۵]: سوگند به خدا فرزند ابی طالب به مرگ مأنوس‌تر است از کودک شیرخوار به پستان مادرش!

و این نیست مگر به دلیل این که حضرت علی (ع)

معنای زندگی حقیقی را دریافته بود. انس و الفتی که حضرت

علی (ع) با مرگ دارد، نه به جهت شکست خوردن او در قلمروی

حیات طبیعی است و نه معلول از خودبیگانگی و نه برای شتاب در راه وصول به بهشت. چنان که خود ایشان می‌فرماید: «من خدا را نه برای طمع بهشت عبادت می‌کنم و نه برای ترس از دوزخ» [جعفری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۰].

انس و الفت حضرت علی (ع) با مرگ محصول شناخت عمیق او نسبت به مبدأ و مقصد حیات و نگرش درست ایشان به پدیده‌ی مرگ است. حضرت علی (ع) دریافته بود که پذیرفتن پدیده‌ی مرگ، ورود به مرحله‌ی ابدی را به دنبال خواهد داشت. این امر نگرش عمیق را می‌طلبد، نه نگرشی سطحی. چه اگر بپذیریم، مرگ پایان زندگی است و با مرگ انسان‌ها نابود می‌شوند، قطعاً نمی‌توانیم از حیات تفسیر واقعی داشته باشیم. اما کسی که معنای درست زندگی را فهمیده باشد، هم‌چون امیرمؤمنان (ع)، هراسی از مرگ نخواهد داشت و مرگ را باز شدن درهای ابدیت و رهایی از قید و بندهای عالم مادیات می‌داند.

● پنهان بودن مرگ

یکی از رازهای مهم خلقت، پنهان بودن مرگ است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «فان اجله مستور عنه» [خطبه‌ی ۶۴]: مرگ او پنهان و پوشیده است.

«بی‌شک اگر پایان عمر هر کس بر او روشن بود، سرچشمه‌ی مفاسد بی‌شماری می‌شد. امام صادق (ع) در توحید معروف مفضل به این موضوع اشاره فرموده است: ای مفضل! درباره‌ی مخفی بودن مدت حیات انسان بیندیش. اگر انسان مقدار عمر خود را می‌دانست، از دو حال خارج نبود: اگر عمرش کوتاه بود، همان مقدار از عمر به خاطر انتظار مرگ بر او گوارا نبود. بلکه به کسی می‌مانست که دارایی‌اش به پایان رسیده است و پیوسته احساس فقر می‌کند و در ترس و وحشت است. این در حالی است که فنای عمر از فنای مال مهم‌تر است. زیرا مال جانشین دارد، اما عمر جانشین ندارد. و اگر عمر او طولانی بود و از آن آگاه می‌شد، احساس امنیت و بقا می‌کرد و غرق معاصی و گناهان می‌شد، به این امید که بهره‌ی کافی از شهوات ببرد و هنگامی که پایان عمرش نزدیک می‌شد، به توبه می‌نشست. این چیزی است که خداوند از بندگان نمی‌پسندد. به همین دلیل، مدت عمر را پنهان نگه داشت تا بندگان همیشه در میان خوف و رجا باشند؛

همان حالتی که
از یک سوی به انسان
آرامش می دهد و از سوی
دیگر هشدار است و سبب
تکامل او می شود» [مجلسی، ۱۴۰۵،

ج ۳: ۸۴ - ۸۳].

«کم اطردت الایام ابحثها عن مکنون هذا الامر، ابی الله الا
اخفائه له هیئات علم مخزون» [خطبه ی ۱۴۹]: بسا روزگار از حقیقت
مرگ تفتیش و بررسی نمودم. مشیت الهی آن را پنهان داشته بود. دور است
تفکرات از شناسایی آن. مرگ از معلومات مخفی و مخزون است.

در این خطبه حضرت علی (ع) می فرماید: «به دنبال مطلع شدن از
کیفیت (زمان و مکان) مرگم بودم، اما چیزی نفهمیدم». این کلام بر این
مطلب دلالت دارد که نمی توان به طور کامل نسبت به کیفیت (زمان و مکان)
مرگ معرفت حاصل کرد. ابن ابی الحدید نیز در شرح این قسمت می فرماید:
«پیامبر اکرم (ص) با اشاره به فرق حضرت علی (ع) به ایشان فرمود: ضربه ای
به تو زده خواهد شد و از آن محاسن تو خضاب می شود. اما در مورد این که
با آن ضربه جانش را از دست خواهد داد، قاطعانه سخن نگفت و او را
به طور مجمل آگاه کرد.»

در ادامه ی خطبه، حضرت می نویسد: «اگر از این ضربت در این لغزشگاه
نجات یابم که حرفی نیست، اما اگر گام ها بلغزد و از این جهان بروم، ما نیز
چون دیگران در سایه ی شاخسار درختان و مسیر وزش باد و باران در زیر سایه
ابرهای متراکم آسمان پراکنده می شویم». یعنی خطاب به خانواده اش می گوید
اگر سالم بمانم، مطلوب شماست، زیرا خود ایشان آخرت را بیش از دنیا

**علامه جعفری در شرح مثنوی در باب حقیقت
مرگ می نویسد: «عقل جزئی نظری، نفس
کشیدن و لولیدن در مواد خاکی و شهوات را
زندگی و حیات ابدی را که لهی الحیوان (حیات
حقیقی) است، مرگ می پندارد**

می طلبد. در همین خطبه می فرماید: «امروز مایه ی پند و عبرت شما هستم و
فردا از شما جدا خواهم شد» که با آن چه گفتیم مناقض نیست، زیرا منظور از فردا
در این جا زمان آینده است، نه فردا به معنای خاص آن. روشن است که این
سخنان حضرت، مؤید بیان ایشان در ابتدای خطبه است.

● اثرات مثبت یاد مرگ از دیدگاه نهج البلاغه

«با وجود این که هر فردی پدیده ی مرگ را می پذیرد و آن را جزو واقعیات
زندگی می داند و جاودانه نبودن زندگی دنیوی امری واضح و روشن است،

اما شدت علاقه ی انسان به حیات و بیزاری او از آلام و مرگ به قدری است
که علم و اعتقاد به مرگ در مقابل آن ناچیز است. حضرت علی (ع)
در این باره می فرماید: ما شبهه یقین بالشک: چه شبهه است یقین به مرگ
به شک و تردید درباره ی مرگ! همه ی ما بارها دیده ایم که وقتی از گورستان
می گذریم، یا بر بالین شخص محضری هستیم، درونمان دگرگون می شود
و با خود می گوئیم، راستی این زندگی چه قدر بی اعتبار و بی رحم است! به
همین علت، قرآن و احادیث و مخصوصاً کتاب مقدس نهج البلاغه،
درباره ی فنای زندگی و روه زوال بودن دنیا تأکید بسیار داشته اند تا واقعیتی
حتمی را که گریبان گیر همه می شود، بیان کنند و آدمی با احساس فنای
زندگی اسیر مال و مقام نگردد و حداکثر امکانات را در راه سعادت اخروی
به کار گیرد» [جعفری، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۱۳۳ - ۱۳۰].

«ایها الناس اتقوا الله الذی ان قلم سمع و ان اضمرم علم و بادروا
الموت الذی ان هر بتم منه ادرکک مو ان اقمتم اخذکم و ان نسیتموه ذکرکم»
[حکمت ۲۰۳]: ای مردم از خدایی بترسید که اگر سخنی بگوئید می شنود
و اگر پنهان دارید، می داند و برای مرگی آماده باشید که اگر از آن فرار کنید،
شما را می یابد و اگر بر جای خود بمانید، شما را می گیرد و اگر فراموشش
کنید، شما را از یاد نمی برد.

حضرت علی (ع) با سفارش به انجام اعمال صالح به منظور حفظ نفوس
از عذاب آخرت، تأکید کرده است که راه نجات از مرگ وجود ندارد، زیرا
مرگ امری ضروری است. امام علی (ع) به علت شدت عبرت انگیز بودن
یاد مرگ فرموده است: «و کفی واعظاً بموت عایتنموهم» [خطبه ی ۱۷۸]:
مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است.

الف) پشتوانه ی اخلاق

غفلت از مرگ و بی توجهی به آن از دیدگاه حضرت علی (ع) بسیار
زیان بخش است. این غفلت انسان را به پستی و بی باکی، بی دینی و
بی غیرتی می کشاند، قلب را می میراند و او را از هر حیوانی گمراه تر و
فرومایه تر می کند. اما یاد مرگ و عالم برزخ و قیامت، بهترین موعظه و
سازنده ترین اندرز برای هر انسان است و توجه داشتن به آن باعث می شود،
انسان دیگر به فکر ظلم به خود و یا دیگران نباشد. کسی که به یاد مرگ
زندگی کند، دیگر مجال آن را نمی یابد تا در اندیشه ی نابودی حیات دیگران
باشد و نمی تواند لحظات زندگی خود را با هوا و هوس های ناپایدار محو
کند. هم چنین با یاد مرگ تحمل مشکلات برای انسان آسان خواهد شد.
«و من ارتقب الموت سارع الی الخیرات» [حکمت ۳۱]: آن کس که
مرگ را انتظار می کشد، در نیکی ها شتاب می کند.

«حضرت علی (ع) همانند بسیاری از پیشوایان بزرگ اسلام توصیه
می کند: برای مهار زدن نفس طغیانگر به یاد مرگ بیفتید و از آن بسیار یاد
کنید. چگونگی یاد مرگ می شود که او از شما غافل نمی شود؟ بهترین
واعظ برای شما همین جسم و جان مردگانی است که هر روز روی دوش
زندگان به سوی آرامگاه جاویدان می روند، از سرای مألوف که پیوسته به آن
علاقه داشته اند، جدا می شوند و درحالی که همیشه از آن وحشت داشته اند،
سکوت اختیار می کنند. و از همه ناراحت کننده تر این که پرونده ی اعمال
آن ها به کلی بسته می شود؛ نه چیزی می توانند بر حسنااتشان بیفزایند و نه
چیزی از سیئاتشان کم کنند. به راستی هم لحظه ی تولد و هم لحظه ی مرگ

است.

«در حقیقت حضرت علی (ع) با امر به شتافتن به سوی مرگ، به آماده کردن سریع اسباب و مقدمات نافع (یعنی انجام اعمال صالح) هنگام مرگ توصیه کرده است، وگرنه برای مرگ هر شخصی وقت معینی است که نه زودتر از آن اتفاق می افتد و نه دیرتر. واعدوا قبل نزوله، یعنی برای مرگ آماده باشید، زیرا اگر مرگ فرارسد و مقدمات آن آماده باشد، دیگر به صورت امری سخت و دشوار جلوه نمی کند، بلکه به صورت امری مطلوب است؛ چرا که مرگ واسطه ی رسیدن او به محبوبش و خروج از دار فنا به دار بقاست» [خویی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۹۴-۱۸۹].

ابن ابی الحدید در شرح نامه ی ۶۹ می نویسد: «فراوان به یاد مرگ باش و هرگز آرزوی مرگ مکن، جز آن که اطمینان داشته باشی اعمال صالحت تو را به بهشت می برد و از آتش می رهاشد» [ابن ابی الحدید، ج ۱۸: ۲۳]. «یا بنی اکثر من ذکر الموت، ذکر ما تهجم علیه و تفضی بعد الموت الیه حتی یتیک و قد اخذت منه حذرک و شددت له ازکر و لایاتیک بعته

در حقیقت حضرت علی (ع) با امر به شتافتن به سوی مرگ، به آماده کردن سریع اسباب و مقدمات نافع (یعنی انجام اعمال صالح) هنگام مرگ توصیه کرده است، وگرنه برای مرگ هر شخصی وقت معینی است که نه زودتر از آن اتفاق می افتد و نه دیرتر. واعدوا قبل نزوله، یعنی برای مرگ آماده باشید، زیرا اگر مرگ فرارسد و مقدمات آن آماده باشد، دیگر به صورت امری سخت و دشوار جلوه نمی کند، بلکه به صورت امری مطلوب است؛ چرا که مرگ واسطه ی رسیدن او به محبوبش و خروج از دار فنا به دار بقاست

فیهربک» [نامه ی ۳۱]: پسرم، فراوان به یاد مرگ باش و به یاد آن چه که به سوی آن می روی و پس از مرگ در آن قرار می گیری، تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشی. نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگه دار که ناگهان مرگ نیاید و تو را مغلوب سازد.

در جای دیگر چنین آمده است: «و استعدوا للموت فقد اظلمکم، و کونوا قوماً صیح بهم فانتبهوا و علموا ان الدنیا لیست لهم بدار فاستبدلو» [خطبه ی ۶۴]: آماده ی مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آن ها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا خانه ی جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند.

«وقتی انسان بداند که در مقابل هر فردی راهی دور و سفری ترسناک قرار دارد، با جمع آوری توشه، یعنی با انجام اعمال صالح و تهذیب نفس، زمینه را فراهم می کند تا با آمادگی بیش تر با مرگ روبه رو شود. در این صورت ابا ندارد از این که او بر مرگ وارد شود یا مرگ بر او وارد شود و این امر تحقق نمی یابد مگر با یاد مرگ» [خویی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۹۹]. «اسمعوا دعو الموت اذانکم قبل ان یدعی بکم» پیش از آن که مرگ شما را بخواند گوش به دعوت او بدهید [خطبه ی ۱۱۳].

«حضرت علی (ع) می فرماید: «پیش از آن که مرگ شما را غافلگیر کند

عبرت انگیز است. هر دو بی اختیار انجام می شوند و در هر دو حال، دست انسان از همه چیز خالی است. اگر انسان هر روز به این دو بیندیشد، به یقین در فاصله ی بین آن دو، گرفتار فراموشی نخواهد شد» [مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۴۴۰-۴۳۹].

«و اوصیکم بذکر الموت و اقلال الغفله عنه» [خطبه ی ۱۸۸]: مردم، شما را به یاد مرگ سفارش می کنم. از مرگ کمتر غفلت کنید.

«در این جا حضرت علی (ع) به یاد مرگ و کمی غفلت از آن سفارش کرده است. زیرا این دو عمل مستلزم اعراض از دنیا، رغبت به آخرت، دوری از گناه، کوتاه کردن آرزو و تلاش در عمل است. بعضی علما گفته اند، یاد مرگ موجب نزدیکی مرگ نمی شود، بلکه باعث می شود، انسان به آن چه روزی اوست قانع باشد، برای توبه اقدام کند و در عبادت خداوند نشاط داشته باشد» [خویی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۵۴-۱۵۳].

«اما والله ان لیمنعنی من اللعب ذکر الموت» [خطبه ی ۸۴]: آگاه باشید، به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد. «شناخت درست درباره ی مرگ که لازمه ی آن شناخت صحیح زندگی

است، مانع از شوخی و کارهای بیهوده می شود. منظور از شوخی در این خطبه مزاح درباره ی واقعیات نیست. چون شوخی در هر جا که ممکن باشد، امری مطلوب است و کم و بیش در محاورات پیشوایان دین نیز دیده می شود. مقصود آن است که بدانیم، اگر زندگی دنیوی صرف نظر از زندگی اخروی و محاسبه ی اعمال در نظر گرفته شود و مرگ پایان زندگی باشد، زندگی جز شوخی و مزاح چیزی نیست و همه ی شئون زندگی، از جزئی ترین مسائل تا بزرگ ترین رویدادها در نظر ما بی ارزش جلوه می کند. پس این سخن حضرت علی (ع) قطعاً با توجه به عالم پس از مرگ و محاسبه ی اعمال است» [جعفری، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۰۹-۲۰۸].

انسان با مرگ اندیشی، به حیات جاودانه ی پس از مرگ پی می برد و درمی یابد که پیش از حیات زودگذر دنیوی باید متوجه حیات جاودان اخروی باشد. در جای دیگر امام علی (ع) هشدار می دهد: «و ما بین احدکم و بین الجنة او النار الا الموت ان ینزل به» [خطبه ی ۶۴]: میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله ی اندکی جز رسیدن مرگ نیست.

زیرا پس از مرگ، در عمل و توبه بسته می شود. پس هر که مرد، اگر در دنیا اطاعت و پیروی کرده باشد، به بهشت می رود و اگر نافرمانی کرده باشد، در دوزخ گرفتار خواهد بود و فاصله این دو مرگ است. محقق خویی می نویسد: «انسان وقتی ببیند بین او و بهشت و جهنم فاصله ای جز مرگ نیست، علایق دنیوی او قطع و دوستی او نسبت به دنیا زایل می شود و این سخن معنی حدیث موتوا قبل ان تموتوا است» [خویی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۴۰۱]. بیان این جمله ی ارزشمند از حضرت علی (ع) این پیام را به دنبال خواهد داشت که با انجام اعمال صالح، خود را برای مرگ آماده کنیم. چون مرگ حد فاصل بهشت و دوزخ است و از این جهت امری عظیم است.

ب) تجهیز توشه و آرامش روانی

«و بادروا الموت و غمراهه، امهدوا له قبل حلوله و اعدوا له قبل نزوله فان الغایه القیامه» [خطبه ی ۱۹۰]: قبل از فرارسیدن مرگ خود را برای پیشامدهای آن آماده سازید، پیش از آن که مرگ شما را دریابد. آن چه لازمه ی ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی نیست و هدف نهایی، قیامت

شما او را غافلگیر کنید و پیش دستی کنید. اگر مرگ برسد و شما کاری نکرده باشید، او شما را غافلگیر کرده است. اما اگر قبل از مرگ زاد و توشه تهیه کرده باشید، شما مرگ را غافلگیر کرده‌اید. غفلت شما از آخرت، مانند آدم چرت زده باشد، نه مانند کسی که زیاده خورده و به خواب سنگین فرو رفته باشد» [مصطفوی، ۱۳۷۲: ۱۰۹-۱۰۸].

● عوامل غفلت از مرگ (الف) رؤیت زندگان

«فلا یغرنک سواد الناس من نفسک» [خطبه ی ۱۳۱]: پس انبوه زندگان و طرف داران تو را فریب ندهد.

حضرت علی (ع) رؤیت انبوه زندگان را یکی از عوامل غفلت از یاد مرگ می‌داند. ابن میثم بحرانی در تفسیر این کلام می‌فرماید: «آدمی با دیدن انبوه زندگان در هنگام تشییع میت مغرور می‌شود و دلایل متعددی از جمله کهولت سن، بیماری، قتل و غیره را در مرگ شخص بیان می‌دارد و این امور را از خود سلب می‌کند. در نتیجه مرگ را از خود دور می‌بیند و غفلت پیشه می‌سازد و این مورد نیز یکی از لغزش‌های خطرناکی است که دامگیر انسان می‌شوند.»

(ب) هواپرستی و آرزوهای طولانی

«ایها الناس، ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی و طول الامل، فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق، و اما طول الامل فینسی الاخرة» [خطبه ی ۴۲]: ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد.

«در این خطبه حضرت علی (ع) به ذکر اموری پرداخته که شایسته‌ی ترسیدن و اجتناب کردن است. این امور هواپرستی و طول امل است و در مرحله‌ی اول باید از این امور بترسیم تا بتوانیم از آن‌ها اجتناب کنیم. آن‌چه روشن است این‌که آرزوهای طولانی تبعیت از هواهای نفسانی را در پی خواهد داشت و به دنبال آن، نسیان مرگ و آخرت نمایان می‌شود. زیرا انتظار امور محبوب دنیوی موجب توجه مدام به آن‌ها می‌شود و این دوام موجب اعراض نفس از ملاحظه‌ی احوال آخرت و جمع‌آوری توشه‌ی آخرت خواهد شد و در نهایت دچار هلاکت و شقاوت ابدی می‌شود» [بحرانی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۷].

در خطبه ی ۲۸ نیز حضرت ترسیدن از این امور را هم‌ردیف جمع‌آوری توشه‌ی آخرت دانسته است. حضرت علی (ع) با تعبیرات صریح و تکان‌دهنده‌ای، پرده‌های غفلت را از مقابل چشم انسان دور می‌سازد و هر شنونده‌ای را از خواب بی‌خبری بیدار می‌کند. به‌راستی اگر هادیان راه و معلم‌ان انسان‌ها، گهگاه با این عبارات بانگ بیدار باش سر ندهند، معلوم نیست عاقبت کار انسان به کجا برسد.

نتیجه‌گیری

نوع جهان‌بینی تأثیر بسزایی در عملکرد انسان در جهان هستی دارد. زمانی‌که آفتاب جهان‌بینی الهی بر روح انسان تابیده باشد، او به مانند مهره‌ی شطرنج که دارای وظایف خاص و از پیش تعیین شده‌ای است، درصدد به فعلیت رساندن قوای خویش برمی‌آید و به دنبال نیل به اهداف خلقت خویش خواهد بود. در جهان‌بینی الهی، انسان از آن خداوند است و رسیدن به

خدا به عنوان غایت نهایی سیر او معرفی شده است. مرگ‌اندیشی که حضرت علی (ع) می‌آموزد، انسان را به پوچ‌گرایی و ترک دنیا نمی‌کشاند. زیرا هدف از مرگ‌اندیشی این نیست که انسان از دنیا و لذت‌هایش بهره‌مند نشود. آفرینش انسان، پرداختن به دنیا را اقتضا می‌کند و انسان وظیفه دارد زندگی دنیا را براساس سعادت اخروی تنظیم کند.

پس منظور از مرگ‌اندیشی، تعدیل زندگی اخروی و سامان بخشیدن به آن است. ما نباید دنیا را جانشین آخرت سازیم یا با پرداختن به آخرت، حیات دنیوی را نادیده بگیریم. امام علی (ع) ما را به پذیرش هر دو در کنار هم فرامی‌خواند. مکتب نهج‌البلاغه تنها راه پیشگیری از انحرافات فکری، اجتماعی و مفساد اخلاقی را یاد پیوسته‌ی مرگ می‌داند؛ چرا که وجود و هویت انسان را در این جسم مادی منحصر نمی‌داند و بالتبع درصدد حفظ این هویت پاک و متعالی انسان برمی‌آید، و در این راه بهترین تجویز ممکن را، زنده‌کردن یاد مرگ می‌داند. زیرا تمام مشکلات ما از غفلت مرگ ناشی می‌شود. بنابراین:

● در مکتب نهج‌البلاغه اگرچه به یاد مرگ توصیه می‌شود، اما هرگز نزدیک شدن مرگ با یاد مرگ توأم نشده است، بلکه تنها با یاد مرگ، انسان آماده‌ی پذیرش واقعیت لاجرم مرگ می‌شود.

● در مکتب نهج‌البلاغه عقیده بر این است که مشخص بودن زمان مرگ، زندگی را غیر قابل تحمل می‌سازد و سرچشمه‌ی مفساد بسیاری خواهد شد. ● مرگ همان قدر که هولناک است، همان اندازه هم لذت بخش است. بدیهی است در تفکر مادی، هیچ امری هولناک‌تر از مرگ نیست؛ چرا که در پس بیماری شاید سلامتی باشد و در پس فقر شاید نیکبختی، اما در پس مرگ هیچ آینده‌ی روشن و دوست‌داشتنی وجود ندارد. در مکتب نهج‌البلاغه نه تنها یاد مرگ دهشتناک نیست، بلکه مسئله‌ای مثبت است. چه با یاد مرگ، بر بسیاری از آلام روحی که در اثر از دست رفتن مواهب زودگذر دنیوی ایجاد شده‌اند، مرهم گذاشته می‌شود.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید. شرح نهج‌البلاغه (ج ۱۸-۹). ۱۳۸۱.
۲. بحرانی، ابن میثم. شرح نهج‌البلاغه (ج ۲). ۱۳۷۹.
۳. جعفری، محمدتقی. شرح نهج‌البلاغه (۳، ۵، ۱۰، ۱۱). ۱۳۷۲.
۴. ۴۴. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی. (ج ۸). انتشارات اسلامی. ۱۳۶۳.
۵. علی بن ابی‌طالب. نهج‌البلاغه. ترجمه‌ی محمد دشتی. نشر مشرقین. ۱۳۷۹.
۶. قضائی طباطبائی، محمد. زندگی جاودانه. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۷. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. (ج ۳). ۱۴۰۵ هـ. ق.
۸. مصطفوی، جواد. پرتوی از نهج‌البلاغه. انتشارات دانشگاه فردوسی. مشهد. ۱۳۷۲.
۹. مکارم شیرازی، ناصر. پیام امام امیرالمؤمنین. (ج ۳). دارالکتب الاسلامیه. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۲.
۱۰. مولوی، محمد. مثنوی معنوی.
۱۱. واعظی، احمد. انسان از دیدگاه اسلام. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۷.
۱۲. هاشمی خونی، میرزا حبیب‌الله. منهاج‌البراعه. (ج ۱۱-۴). ۱۳۶۰.
۱۳. یثربی، یحیی. مرگ (ج ۱). مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر. تهران. ۱۳۸۱.

پی‌نوشت

۱. استادیار دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی
- * برگردان آزاد بخش آغازین دعای یستشیر که از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است.

معرفی آثار دبیران و همکاران آموزش و پرورش

□ ذکر

□ معرفی نشریات داخلی که توسط گروه‌های آموزشی و فعالان فرهنگی در مناطق گوناگون آموزش و پرورش تولید می‌شود، کار شایسته‌ای است. زیرا علاوه بر اطلاع‌رسانی در مورد این فعالیت‌ها، بستر خوبی برای تعامل‌های سازنده و بهره‌مندی از تجربیات همکاران به شمار می‌رود. نشریه‌ی فرهنگی آموزشی، دینی و قرآن «ذکر» از جمله‌ی این نشریات است که به همت گروه آموزشی دینی و قرآن منطقه‌ی ۴ تهران به صورت فصل‌نامه منتشر می‌شود. ضمن تقدیر از چنین کارهای ارزنده‌ای، برای این عزیزان آرزوی توفیق داریم. احکام، پرسش و پاسخ، نقد و بررسی فیلم، معرفی کتاب و نکته‌های خواندنی مطالب متنوع این نشریه را تشکیل می‌دهند.



□ «تسنیم کوثر»

نام کتابی است که یکی از دبیران دین و زندگی، خانم منیر لک‌اراکي، تهیه و تدوین کرده است. این کتاب، توسط «انتشارات ناصر» قم به زیور طبع آراسته شده و مشتمل بر ۳۰۸ صفحه مطلب پیرامون زندگی، سخنان، خطبه‌ها، اشعار و دعا‌های حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. تسنیم کوثر که در نوع خود شرح جامعی پیرامون سخنان آن حضرت است، برای دبیران، به ویژه دبیران مدارس دخترانه، خواندنی و سودمند خواهد بود.



□ «فروق اللغات» قرآن مجید

اثری است که توسط خانم اعظم مشیری دزفولیان و به همت «انتشارات فخر الاسلام» در ۹۶ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب با ذکر لغات مترادف و یا نزدیک به هم، فرقه‌هایی را که در کاربرد آن‌ها وجود دارد مورد تحقیق قرار داده است. با توجه به این که مؤلف انتخاب کلمات قرآنی را در نظر داشته است، دبیران دینی و قرآن و نیز دبیران عربی می‌توانند از آن بهره ببرند.



□ «دیروز اسلام و امروز مسلمانان»

کتابی است که یکی دیگر از همکاران آموزش و پرورش، م. توسلیان به رشته‌ی تحریر درآورده و توسط «انتشارات وری دانش» در ۱۱۲ صفحه منتشر شده است. نقش تمدن اسلام در بیداری اروپا و ایجاد عصر رنسانس، و علل پیشرفت اسلام و علل عقب ماندگی مسلمین از فصل‌های گوناگون آن است. مطالعه‌ی این کتاب با توجه به تناسبی که با مباحث کتاب دین و زندگی پیش دانشگاهی دارد، به دبیران عزیز توصیه می‌شود.



معرفی کتاب

بررسی مسائل
تربیتی جوانان در روایات

معاد در قرآن



ابراهیم امینی

• معاد در قرآن .

• ابراهیم امینی

• قم . مؤسسه ی بوستان کتاب ،
۱۳۸۵ .



• بررسی مسائل تربیتی جوانان

در روایات . دکتر سیدعلی

حسینی زاده و دکتر محمدعلی

حاجی ده آبادی .

• قم : پژوهشگاه حوزه و

دانشگاه ، چاپ دوم ، ۱۳۸۶ .

سؤال از زندگی پس از مرگ ، یکی از پرسش های اساسی و همیشگی بشر بوده است . پنهان بودن حقایق پس از مرگ و عدم دسترسی به حوادث پس از آن در دوران حیات دنیوی ، بر کنجکاوی و تلاش انسان برای دست یابی به حقایقی هرچند ناچیز درباره ی زندگانی اخروی افزوده است . در این میان ، ادیان الهی با اتکا به منبع لایزال الهی توانسته اند ، حقایق نهفته ی بسیاری در باب معاد برای پیروان خویش بیان کنند .

اعتقاد به زندگی پس از مرگ در ادیان آسمانی ، یکی از عقاید قطعی و تردیدناپذیر به شمار می رود . در این میان ، قرآن مجید بیش از همه ی کتاب های آسمانی در این باره سخن دارد و در آیات فراوانی به جنبه های گوناگون آن اشاره می کند . تدبر در آیات عمیق این کتاب آسمانی با استفاده از رهنمودهای احادیث پیامبر و امامان معصوم (ع) ، می تواند ما را در شناخت زندگی پس از مرگ و درک آن در حد قابلیت های خویش یاری کند .

کتاب «معاد در قرآن» که جزو مجموعه کتاب های عقیدتی «جوان و باورها» است ، جنبه های گوناگون معاد را از دیدگاه قرآن بررسی کرده و برای تبیین هرچه بیشتر آیات ، از روایات معصومین نیز در لابه لای مباحث بهره برده است . در این کتاب می خوانیم : اثبات معاد ، مرگ ، برزخ ، بدن برزخی ، نعمت ها و عذاب های برزخی ، حشر انسان ، حساب رسی در قیامت شفاعت ، صراط ، دوزخ ، بهشت و نعمت های بهشتی .

معلمان محترم می توانند با مطالعه ی کتاب معاد در قرآن ، با احاطه و توانایی بیشتری ، مباحث مربوط به زندگانی پس از مرگ را برای دانش آموزان توضیح دهند و پاسخ گوی پرسش ها و شبهات آنان در این زمینه باشند .

نوع رفتار و شیوه ی برخورد و رویارویی ما با نوجوانان و احساساتی که نسبت به آنان داریم ، برخاسته از نوع نگرش ما به آنان است . نگرش ما نیز بر بینش و باورهای مبتنی است که به شیوه های گوناگون و از منابع متفاوت به دست می آید . مکتب حیات بخش اسلام ، نگرش ویژه ای را درباره ی شیوه ی برخورد با نوجوانان و جوانان به ما ارائه می دهد ؛ نگرشی که برآمده از نوع نگاه این دین به انسان ، به عنوان خلیفه ی خدا بر زمین است .

آشنایی ما با نگرش اسلام و آموزه هایی که این مکتب درباره ی برخورد و تعامل با جوان و نوجوان ارائه کرده است ، از جمله ی امور ضروری به شمار می رود . چرا که ما به عنوان یک معلم و به خصوص آموزگار تعلیم دین ، باید نمایانگر رفتاری دینی باشیم تا علاوه بر نشان دادن چهره ی دوست داشتنی دین ، زمینه های جذب و علاقه مندی دانش آموزان به مباحث و موضوعات دینی را نیز فراهم سازیم .

کتاب «بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات» ، نگرش دین اسلام به نوجوانان و جوانان را بیان می دارد که از رهگذر سخنان و سیره ی معصومان و با تأمل در آیات الهی استخراج شده است . مطالب کتاب در دو بخش ارائه شده اند :

بخش اول که در سه فصل تنظیم شده ، به موضوعاتی هم چون «نگرش اسلام به جوانان» ، «اصول و روش های تربیت جوانان» و نیز «محتوای آموزشی جوانان» پرداخته است . در بخش دوم نیز مجموعه روایات مربوط به جوانان به همراه برداشت هایی که می توان از آن ها داشت ، ارائه شده است .

معلمان محترم با خواندن این کتاب می توانند با شیوه ها و روش های توصیه شده در دین به منظور تعامل با جوانان آشنا شوند و از همین رهگذر ، بر دانش آموزان خود تأثیر بیشتری بگذارند .



- نسیم اندیشه (پرسش ها و پاسخ ها از حکیم فرزانه آیت الله جوادی آملی)
- قم: اسراء، ۱۳۸۵، چاپ اول.



- فرهنگ نامه ی نماز.
- مجید ملا محمدی
- اصفهان: مرکز فرهنگی شهید مدرس.

روح پرسشگری و کنجکاوی، آمیخته با سرشت و فطرت انسانی، از آغازین روزهای حیات آدمی با وی بوده است و تا واپسین روزهای عمر نیز با او هم نشین خواهد بود. روح تشنه ی آدمی، همواره در پی کشف رازهای نهفته و سر به مهر هستی در تکاپو بوده است و پیشرفت و تعالی علمی بشر در وجوه گوناگون را می توان مرهون همین حیات پرسشگر و روحیه ی کنجکاو دانست. در منطق استوار دین، پرسش، کلید دست یابی به گنجینه های معرفت معرفی شده است [بحار الانوار، ج ۷۴: ۱۴۶] و دین اسلام هم گام با همین فطرت انسانی، بشر را به پرسشگری ترغیب کرده و از تقلید کورکورانه بازداشته است [نحل/ ۴۳].

«دفتر نشر اسراء» در راستای ارج نهادن به فرهنگ پرسشگری، مجموعه ای وزین و شایسته ی تمجید را با عنوان «نسیم اندیشه» که محصول پرسش های شفاهی و مکتوب ارائه شده به محضر استاد فرزانه، آیت الله جوادی آملی است، به زیور طبع آراسته است. این پرسش ها و پاسخ ها که در چند جلد چاپ شده اند، به موضوعات گوناگونی از جمله قرآن کریم معارف عترت (ع)، فلسفه و کلام، اخلاق و عرفان اسلامی و فقه و حقوق اجتماعی پرداخته اند و در قالبی ساده و روان و به فراخور فهم مخاطبان معارف زلال دین را ارائه کرده اند.

مطالعه ی این مجموعه ی ارزشمند، معلمان محترم را یاری می دهد، پاسخ های دقیق و عمیق به پرسش های دانش آموزان بدهند و آنان را به پاسخ های برهانی و در عین حال قرآنی استاد گران قدر، آیت الله جوادی آملی آشنا می کند.

نماز معبر اصلی برای سلوک انسان در راهی است که ادیان الهی در برابر آدمی نهاده اند تا بتوان با گذر از آن به هدف و غایت اصلی حیات، یعنی رستگاری و خوش بختی دنیا و آخرت، دست یافت. مبتدی ترین انسان ها رابطه ی خود با خدا را به وسیله ی نماز آغاز می کنند و برترین اولیای خدا نیز، بهشت خلوت انس خود با محبوب را در نماز می جویند. از این رو، نماز به عنوان رکن اصلی دین، باید اصلی ترین جایگاه را در زندگی مردم داشته باشد و همه کس با رازها و اشاره های آن آشنا و از برکاتش برخوردار شود. این امر به تبلیغ و ترویج فریضه ی نماز در جامعه و به خصوص در میان نسل جوان و نوجوان نیاز دارد. یکی از راه های آشنا کردن نسل جوان با مقوله ی نماز، انتشار کتاب هایی جذاب و تأثیرگذار برای معرفی زیبایی ها و معارف نهفته در آن است.

کتاب «فرهنگ نامه ی نماز»، طرحی نو در عرصه ی آشنایی جوانان با موضوع نماز است. مؤلف در این مجموعه کوشیده است تا به منظور درک و فهم بهتر مسائل مربوط به نماز برای قشر نوجوان و جوان، ۱۱۰۰ واژه ی مرتبط با نماز را گردآوری کند و از این طریق، علاوه بر توضیح احکام و آداب فقهی نماز به زبانی ساده، مسائل اجتماعی، تاریخی، دینی و فرهنگی مربوط به آن را شرح دهد.

فرهنگ نامه ی نماز با واژگانی گسترده و جامع و نثری روان و تأثیرگذار می تواند به عنوان دایرةالمعارفی مرجع برای دانش آموزان که سال های آغازین تکلیف شرعی خود را می گذرانند و نیز معلمان و آموزگاران مفید باشد.



- عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی
از منظر قرآن و حدیث
- علی شکوهی
- قم: مؤسسه‌ی بوستان کتاب،
۱۳۸۵، چاپ دوم.



- رفیق‌شناسی
- ابراهیم خرمی
- کاشان: مرسل، چاپ ششم.

دین، استوارترین ستون حیات مادی و معنوی آدمی است که به او عزت و شرافت می‌بخشد و نور ایمان و اخلاق را در جان و دلش برمی‌فروزد و او را از زنجیرهای اسارت نابخردانه آزاد می‌سازد. اما دین داری که همان نهادینه کردن تعالیم و ارزش‌های دینی در همه‌ی ابعاد حیات آدمی است، پیوسته در معرض تهدید آفات و آسیب‌های پیدا و پنهان بوده است. این آسیب‌ها و آفت‌ها به صورت عواملی بازدارنده، فرا راه اندیشه‌ی دینی و گرایش به دین قرار می‌گیرند و زمینه‌های دین‌گریزی و دین‌ستیزی را فراهم می‌آورند. کتاب «عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث» در صدد است تا به بیان ریشه‌های دین‌گریزی در پرتوی تعالیم قرآن و سنت بپردازد. در فصل اول کتاب، معنا و مفهوم دین به طور دقیق بررسی شده و در فصل بعدی به جامعیت دین و حضور آن در همه‌ی عرصه‌های زندگانی پرداخته شده است. در فصل سوم کتاب نیز ریشه‌های دین‌گریزی، یک‌به‌یک بررسی شده‌اند که فقر و ناداری، آلودگی محیط اخلاقی و اجتماعی، عملکرد نادرست برخی عالمان دین، خشونت، تبلیغات دشمنان، دفاع نابخردانه از دین، گناه و شخصیت‌گرایی از جمله عوامل ذکر شده در این فصل هستند. مطالعه‌ی این کتاب از آن نظر به معلمان توصیه می‌شود که با شناساندن زمینه‌های دین‌گریزی جوانان، می‌توانند یاریگر در جهت زدودن این زمینه‌ها، خصوصاً در عرصه‌ی تبلیغ و عرضه‌ی معارف دین باشند.

انسان در تمامی مراحل و دوران‌های زندگی، از کودکی تا پیری، همواره نیازمند رفاقت و دوستی با دیگران است و از داشتن رفیق موافق و همدل مردی و از نبود هم‌نشین خوب و شایسته ملول است. این دوستی‌ها و رفاقت‌ها، در جوانی به اوج خود می‌رسند و هم‌زمان با بلوغ جسمی و شخصیتی جوان، شاخه‌های دوستی و عشق و علاقه به دوستان نیز، در جان و دل او اوج می‌گیرند. جوانان در سن جوانی به شدت از دوستان خود تأثیر می‌پذیرند و زندگی و منش و روش خود را هم سو و هم جهت با آنان می‌کنند. همین تأثیرپذیری و الگوگیری شدید است که مسئله‌ی دوستی را به موضوعی مهم و چالشی جدی در عرصه‌ی تربیت جوانان تبدیل می‌کند. از این رو شایسته است تا جوانان و نوجوانان را با آثار و نتایج دوستی‌ها آشنا کنیم و با بیان ویژگی‌های دوستان خوب و نیز بیان خصوصیات رفیقان ناهل، مسیر پیش‌روی آنان را در قبال انتخاب هر کدام از این دو دسته، روشن سازیم. کتاب «رفیق‌شناسی»، کتاب مناسبی در جهت آشنایی نوجوانان با اهمیت و نقش حساس رفیقان در زندگی و سرنوشت آنان است. زیرا خواننده را با اهمیت رفاقت با خوبان و ویژگی‌های آنان آشنا می‌کند و از عواقب دوستی‌های نامناسب و خصوصیات رفیقان ناهل آگاه می‌سازد. مؤلف در این کتاب کوشیده است تا با گردآوری احادیث مربوط به موضوع معاشرت و دوستی و نیز بیان داستان‌ها و حکایات جذاب و خواندنی از سیره‌ی امامان و بزرگان و نیز جملات دانشمندان و اندیشمندان جهان در باب رفاقت، مجموعه‌ای منسجم و پرمحتوا را به خوانندگان ارائه دهد. مطالعه‌ی این اثر به معلمان برای ارشاد دانش‌آموزان و نیز به نوجوانان و جوانان به منظور آشنایی با شرایط و ویژگی‌های دوستان خوب و اهمیت اخلاق و رفتار دوستان در زندگی آدمی، کمک شایانی می‌کند.



بہشت جوانان

آشنایی با نرم افزار جامع دین و زندگی

مقدمه

روند رو به رشد شیوہ های تعلیم و تربیت و نیز لزوم متابعت از این روند، عاملی شد کہ «گروه فرهنگی آموزشی حلف رایان»، رسالت خود را در این راستا دریابد و با بهره گیری از توانمندی های موجود در افراد متخصص و نیز استفاده از نظرات اصلاحی دست اندرکاران امر تألیف و تدوین کتب درسی، به تهیه و تولید نرم افزار کمک آموزشی درس دین و زندگی دورہ ی متوسطه و پیش دانشگاهی اقدام کند. ہم چنین این عرصہ را فرصت مناسبی برای ارائه ی برخی مباحث فرهنگی بداند.

جدیدالتألیف بودن این کتاب ها و نیز تلفیقی بودن مباحث با استنادهای قرآنی، رویکرد مفہومی مباحث، و لزوم توانایی تلاوت صحیح قرآن کریم این ضرورت را بہ وجود می آورد کہ چہ در مورد آیات قرآنی و چہ در مورد محورهای اصلی دروس مطابق با این رویکرد مفہومی اقدام کنیم. بدین منظور، گروه فرهنگی حلف رایان، براساس آخرین تغییرات کتب درسی دین و زندگی و با اخذ تأییدیه از وزارت آموزش و پرورش، نرم افزار «بہشت جوانان» را با محتوای زیر، برای درس دین و زندگی دورہ ی متوسطه و پیش دانشگاهی، بہ جامعہ ی کاربران این نرم افزار کہ معلمان محترم و دانش آموزان عزیز هستند، ارائه کرده است.

• نکات دروس

۱. ارائه ی کلیہ ی نکات دروس بہ صورت بازی آموزشی و ارزیابی کیفی و ہوشمند کاربر. این قسمت شامل دو مرحلہ برای ارائه ی نکات درس ہاست. اگر کاربر بتواند نمرہ ی قابل قبولی را در مرحلہ ی اول کسب کند، می تواند با رفتن بہ مرحلہ ی دوم و کسب نمرہ ی لازم، فلش کارت نکات این درس را در امکانات کاربری خود ذخیرہ سازند. در غیر این

معرفی بخش های گوناگون نرم افزار

آیات درسی

۱. ترتیل آیات قرآنی کتاب های دین و زندگی مربوط بہ پایہ های اول، دوم و سوم متوسطه و پیش دانشگاهی با صدای استادان پرهیزکار، حصری

روند رو به رشد شیوه های تعلیم و تربیت و نیز لزوم متابعت از این روند، عاملی شد که «گروه فرهنگی آموزشی حلف رایان»، رسالت خود را در این راستا دریابد و با بهره گیری از توانمندی های موجود در افراد متخصص و نیز استفاده از نظرات اصلاحی دست اندرکاران امر تألیف و تدوین کتب درسی، به تهیه و تولید نرم افزار کمک آموزشی درس دین و زندگی دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی اقدام کند

نشانی منبع سؤال از کتاب درسی. در این بخش سعی شده است تا پاسخ صحیح با استدلال بیان شود، گزینه های دیگر با دلیل مردود شمرده شوند و به سؤالات احتمالی که ممکن است برای کاربر پیش آید، پاسخ داده شود. ۵. امکان دریافت سؤالات کنکور سه سال آینده همراه با پاسخ تشریحی و همه ی امکانات نرم افزاری بخش تست، بعد از کنکور هر سال. با این قابلیت، کاربران می توانند با دریافت یک فایل نصب از سایت گروه فرهنگی آموزشی حلف رایان، یک ماه بعد از کنکور سراسری سال های ۸۸، ۸۹ و ۹۰، آزمون های آن سال ها را نیز در نرم افزار در اختیار داشته باشند و با تمام امکانات نرم افزاری فوق از آن ها بهره ببرند.

● امکانات کاربری شخصی

ایجاد امکانات کاربری شخصی برای هر کاربر به منظور استفاده از فلش کارهای نکات و لغات، و نیز اطلاع از روند پیشرفت و کارکرد درسی کاربر به صورت هوشمند و تعامل کامل با وی. این بخش در واقع کتابخانه و کارنامه ی هر کاربر در سیستم عامل است. کاربر، فلش کارت های ذخیره شده طی مطالعات خود را می تواند به صورت بایگانی شده در این بخش مطالعه و مرور کند و هم چنین برای اطلاع از روند مطالعات خود، رد پای خویش را در نرم افزار مشاهده کند. در این بخش آخرین درصد آزمون های چهار گزینه ای که توسط کاربر انجام شده است، برای وی ثبت می شود. در نتیجه کاربر می تواند با توجه به وضعیت نتایج خود، برخی از آزمون های انجام شده را تکرار کند.

قسمت های جانبی نرم افزار

۱. امکان دست رسی به تفسیر آیات دروس (برگرفته از برگزیده ی تفسیر نمونه) تنها با دانستن نام و شماره آیه ی سوره ی مورد نظر. ممکن است

صورت، باید هر مرحله را مجدداً تکرار کند. در این بخش، بعد از پایان بازی آموزشی، به صورت اتفاقی حدیثی از ائمه ی اطهار (علیهم السلام) به کاربر هدیه می شود.

۲. قابلیت ذخیره ی نکات درس ها به صورت فلش کارت. با استفاده از این قابلیت، کاربر می تواند نکات درسی را که در مرحله ی قبل فراگرفته است، در زمانی کوتاه مرور کند و آن ها را در خاطر خود تثبیت کند. این کار را می تواند به دفعات انجام دهد.

● آزمون های چهار گزینه ای دروس

۱. بیش از ۱۰۰۰ تست نکته ای - مفهومی، شامل تست های تألیفی از سه سال متوسطه و دوره ی پیش دانشگاهی و کنکورهای سراسری سال های ۸۶ و ۸۷.

۲. نمایش زمان کلی و اختصاصی هر تست، مشخص کردن تست های زمان بر، یادآوری تست های نزده و غلط در هر دفعه مراجعه به همان مجموعه تست و نشان دادن نتایج آزمون به همراه رسم نمودار در پایان آزمون. این قابلیت ها با توجه به اهمیت زمان پاسخ گویی به تست ها در کنکور و هم چنین برجسته کردن سؤالاتی که کاربر در پاسخ به آن ها ناتوان است و یا بیش از حد استاندارد کنکور برای آن ها زمان صرف کرده، در نظر گرفته شده است.

۳. پاسخ به سؤالات تستی تألیفی به صورت واقعاً تشریحی و موشکافانه به شکل درس بندی شده. در این بخش کاربر می تواند با مطالعه ی آن دسته از درس هایی که برای آن ها آزمون واحدی در نظر گرفته شده است، به منظور آشنایی با سؤالات قابل طرح در کنکور، آزمون بدهد. ۴. پاسخ به سؤالات کنکور به صورت واقعاً تشریحی و کامل به همراه



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

+ **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

+ **رشد خردآموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

+ **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

+ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

+ **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

+ **رشد آموزش ابتدایی**، **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**،
رشد تکنولوژی آموزشی، **رشد مدرسه فردا**، **رشد مدیریت**
مدرسه، **رشد معلم**

مجله‌های تخصصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

+ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)، **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه)، **رشد آموزش قرآن**، **رشد آموزش معارف اسلامی**، **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**، **رشد آموزش هنر**، **رشد مشاور مدرسه**، **رشد آموزش تربیت بدنی**، **رشد آموزش علوم اجتماعی**، **رشد آموزش تاریخ**، **رشد آموزش جغرافیا**، **رشد آموزش زبان**، **رشد آموزش ریاضی**، **رشد آموزش فیزیک**، **رشد آموزش شیمی**، **رشد آموزش زیست‌شناسی**، **رشد آموزش زمین‌شناسی**، **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای**، **رشد آموزش پیش‌دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

+ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
+ تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

کاربر در آزمونی آیه‌ای را مشاهده کرده باشد، ولی برای مراجعه به تفسیر آن، سال و درس مورد نظر را نداند که این بخش به کاربر در این امر کمک می‌کند.

۲. آموزش تجوید سطح (۱) با بیش از ۲۹۰ مثال صوتی با قابلیت تکرار و تمرین مباحث تجویدی با امکان ضبط صدای کاربر. در این بخش کاربر می‌تواند تجوید سطح (۱) را برای قرائت صحیح آیات قرآن کریم فرا بگیرد. در بخش تمرین مباحث تجویدی، به منظور ملکه شدن این قواعد در ذهن، سوره‌ی مبارکه «بلد» انتخاب شده است که از لحاظ تجویدی در سه مرحله تجزیه و تحلیل شده است و با صدای استاد حصری به صورت آیه به آیه و با امکان تکرار نامحدود در اختیار کاربران گرامی قرار دارد.

۳. آموزش نماز، شامل انیمیشن نماز و احکام نمازهای یومیه، جماعت، آیات و آثار و برکات نماز. از آن‌جا که ترویج فرهنگ نماز یکی از اهداف مهم کشور اسلامی مان است، شایسته دیدیم که در این زمینه احکام الصلوه را به صورت دسته‌بندی شده در اختیار مخاطب نوجوان خود قرار دهیم.

۴. احادیث موضوعی به همراه تمامی حکمت‌های نهج البلاغه (مجموعاً ۶۰۰ حدیث). به دلیل آن‌که حکمت‌های نهج البلاغه برای مطالعه‌ی پیوسته‌ی کاربر در نظر گرفته شده است، این نرم‌افزار به صورت هوشمند، آخرین حدیثی را که توسط کاربر مطالعه شده ثبت می‌کند و در مراجعه‌ی بعدی او، آن را برایش فرامی‌خواند.

۵. آشنایی با برخی سوره‌های قرآن مجید برگرفته از تفاسیر معتبر شیعه. این بخش برای آشنایی مختصر کاربر با محتوا، فضیلت تلاوت و برخی نکات برجسته‌ی این سوره‌ها ارائه شده است

ادامه در صفحه ۵۲



برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله ی درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده ی اشتراک با پست سفارشی. (کپی فیش رانزد خود نگه دارید.)

نام مجله های درخواستی:

.....
.....
.....

نام و نام خانوادگی:

.....

تاریخ تولد:

.....

میزان تحصیلات:

.....

تلفن:

.....

نشانی کامل پستی:

.....

.....

.....

.....

* در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره ی اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

.....

۱۵۸۷۵/۶۵۶۷	• صندوق پستی مرکز بررسی آثار:
۱۶۵۹۵/۱۱۱	• صندوق پستی امور مشترکین:
www.roshdmag.ir	• نشانی اینترنتی:
Email:info@roshdmag.ir	• پست الکترونیک:
۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰	• ☎ امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲	• ☎ پیام گیر مجله های رشد:

یادآوری:

- * هزینه ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده ی مشترک است.
- * مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.



۶. بیش از هفت ساعت قرائت قاریان برجسته ی جهان اسلام، با قابلیت نمایش متن آیات هم زمان با تلاوت. در واقع این قسمت مرجع مناسبی برای تمرین مباحث تجویدی فراگرفته شده در بخش آموزش تجوید سطح (۱) و تشخیص آن ها در تلاوت های استادان قرائت است.

۷. راهنماهای چند رسانه ای جامع و راهنمای گام به گام برای آموزش چگونگی استفاده از نرم افزار همراه با کتاب. در این قسمت تمام نکات مورد نیاز برای استفاده از نرم افزار و حتی چگونگی آماده سازی لوازم جانبی مورد نیاز مانند میکروفن بیان شده است. در بخش راهنمای گام به گام، ضمن توصیه های لازم به کاربر، یک درس به صورت نمونه و کوتاه شده به شکل تعامل نرم افزار و کاربر از مطالعه ی آیات تا مرور فلش کارت ها ارائه شده است.

● نحوه ی تهیه ی نرم افزار

در راستای اهداف فرهنگی آموزشی این گروه، نرم افزار بهشت جوانان با احتساب ۲۵ درصد تخفیف فرهنگی با قیمت ۳۵۰۰ تومان در سراسر کشور برای کاربران عزیز در نظر گرفته شده است. برای تهیه ی آن می توانید تا ساعت ۲۰ هر روز با شماره تلفن های ۰۲۱۷۷۳۳۵۷۱۲۷، ۰۲۱۷۷۳۳۶۶۵۶ و ۰۹۱۲۳۴۷۹۶۶۵ تماس حاصل کنید. در ضمن شایسته است از دفتر مرجع عالی قدر شیعه، آیت الله مکارم شیرازی به دلیل اجازه ی استفاده از «برگزیده ی تفسیر شریف نمونه» و تمامی عزیزان دفتر تألیف کتب درسی و مسئولان مناطق آموزش و پرورش استان تهران که ما را در این امر یاری کردند و برانگیزه ی ما برای کارهای بهتر افزوده اند، تشکر کنیم. با آرزوی توفیق از درگاه حق.

پیشگی

به کوشش: علی چراغی



جلوه‌های نحوی و بیانی در

آیات قرآنی

قسمت دهم

مترجم: علی چراغی

آیاتها
۹۳

سُورَةُ النَّمْلِ

۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طَسَّ تَلَكَّ آيَتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابِ مُبِينٍ ① هُدًى وَبُشْرَى
لِلْمُؤْمِنِينَ ② الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ③ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ
أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ④ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ
وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسُونَ ⑤ وَإِنَّكَ لَلنَّاقِی الْقُرْآنِ مِنَ
لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ⑥ إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ
مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَشِيرٍ فَنَسِيتُ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ⑦ فَلَمَّا
جَاءَهُ نُورِدَى أَنْ بُورِكَ مِنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَنَ اللَّهُ رَبِّ
الْعَالَمِينَ ⑧ يَمْوَسَّى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ⑨ وَأَلْقِ عَصَاكَ
فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْمِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمْوَسَّى لَا تَخَفْ
إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ ⑩ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ

نمی‌توان به‌طور قاطع ادعا کرد که حرف «لا» در آیه‌ی سوره‌ی نمل برای نفی نیست!

* با توجه به این که یکی از معانی واژه‌ی «الکفَل»، «نصیب»، «مساوی» و «مثل» است، چرا خداوند متعال در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء به جای تکرار کلمه‌ی «نصیب»، بار اول «نصیب» را به کار برده و بار دوم «کفل» را

* حرف «لا» در آیه‌ی «لَا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ» که در سوره‌ی «نمل» آمده، برای نفی است یا نهی؟

□ «لا» در این آیه «لا»ی نهی است و مشابه «لا» در آیه‌ی «لَا تَعْرُتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»^۲. این نظر، نظر اکثر مفسران است. اما از آن جا که در آیاتی نظیر «لَا تَخَافُ دَرْكًا وَ لَا تَخْشَى»^۳ حرف «لا» برای «نفی» به کار رفته است،

آورده است (وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كَفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِنًا)؟! «نصیب» در لغت به معنی «بهره، سهم، قسمت» و مفاهیمی از این قبیل است، اما به طور مطلق در کارهای نیک و خوبی‌ها به کار می‌رود و مقدار این بهره و نصیب دقیقاً معلوم نیست. اما واژه‌ی «کَفْل» منحصرأ در مورد بدی‌ها به کار می‌رود که مجازات آن‌ها به همان اندازه‌ی کار ناپسند و متناسب با آن خواهد بود؛ نه بیش‌تر و نه کم‌تر: «وَمَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا».

* خداوند متعال در سوره‌ی «فُصِّلَتْ» می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و در سوره‌ی «زُمر» می‌فرماید: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَتَحَتِ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا، قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ».

سؤال این است که چرا در آیه‌ی سوره‌ی «فُصِّلَتْ» ما جَاؤُوهَا آورده شده، ولی در سوره‌ی زمر «جَاؤُوهَا» بدون «ما» به کار رفته است؟ این «ما» چه نوع «ما»یی است؟! □ حرف تأکید است. زیرا این که در روز قیامت گوش، چشم و پوست انسان بر علیه او شهادت بدهند، امری شگفت‌انگیز و باور کردنش تا حدی دشوار است. از این رو خداوند متعال با آوردن «ما»، این مفهوم را با تأکید بیان می‌فرماید. اما در سوره‌ی زمر، راندن کافران به سوی جهنم امری عادی و طبیعی است و به تأکید این معنا نیازی وجود ندارد.

* حرف «واو» در آیه‌ی: «اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»^۸ چه نوع «واو»ی است؟ □ این «واو» حرف استثناست نه «واو» عطف! * علت استفاده از صیغه‌ی مبالغه‌ی «ظَلَّام» در عبارت «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»^۹ چیست؟ □ گرچه ممکن است خواننده مفهوم «ظَلَّام» بسیار ستمگر، نبودن خداوند را از این عبارت استنباط کند، ولی احتمال دارد هم‌زمان این سؤال در ذهن

او شکل بگیرد که این آیه «ظَلَّام» نبودن خداوند را اثبات می‌کند اما «ظالم» بودن را که از ذات اقدس باری تعالی نفی نکرده است! حاشا لله که ذات اقدس او به احدی ظلم روا بدارد؛ چه کم و چه بسیار! چه به یک فرد و چه به یک جماعت! پس مقصود چیست و چگونه می‌توان این شبهه را دفع کرد؟! حقیقت این است که اگر شخصی در حق گروهی از مردم ستم روا بدارد- حتی اگر این ستم بسیار اندک باشد- او «ظَلَّام» است و نه «ظالم». اما اگر در حق یک نفر، آن هم برای یک بار ستم ورزید، «ظالم» خواهد بود.

آیه‌ی مورد نظر می‌فرماید: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» و «عبید» جمع کثرة است و شبیه «غیوب» در عبارت «عَلَامُ الْغُيُوبِ» که آن هم جمع کثرة است. و چون عباراتی نظیر: «عالم الغیب» و «غافر الذنب» در قرآن کم نیستند، می‌توان نتیجه گرفت که خداوند متعال در قرآن هرگاه صفت را به صورت جمع و مبالغه آورده، قطعاً آن را برای «جمع» به کار برده است. اما هرگاه صفت را مفرد و به دور از مبالغه آورد، آن را برای «مفرد» به کار می‌برد. از این رو نفرمود «عالم الغیوب».

* علت کاربرد صیغه‌ی ماضی فعل ناقص «كان» در آیه‌ی «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا»^{۱۰} چیست؟ □ فعل «كان» غالباً در یکی از معانی زیر به کار می‌رود:

۱. ممکن است برای تأکید زمان و به معنی «مايزال [= پیوسته، هم‌چنان]» به کار رود و در این صورت، یا در مورد صفات خداوند خواهد بود؛ مانند: «كان الله غفوراً رحيمًا» که معادل است با «أَنْ كُونَهُ [= مايزال] هو غفور رحيم»، و یا درباره‌ی صفات شیطان؛ مانند: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَان [= مايزال] ضعیفاً»^{۱۱}



۲. گاهی مفهوم استمرار حالت را القا می کند؛ مانند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^{۱۲} در این آیه «بهترین اُمت بودن مسلمانان» فقط مربوط به گذشته نیست، بلکه تا به حال استمرار داشته و در آینده نیز این حالت در آن ها استمرار خواهد یافت. همین معنا در مورد آیه ی: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» نیز صدق می کند.

۳. گاهی فقط مفهوم مستقبل را می رساند؛ مانند «كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً»^{۱۳} یا «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنثَوْرًا»^{۱۴} که هر دو مورد مربوط به آینده یعنی روز قیامت هستند.

۴. برخی اوقات به معنی «صارت» و برای آینده به کار می رود؛ مانند: «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ [=صارت] سَرَابًا»^{۱۵}

۵. در مواردی نیز مترادف معنی «يَنْبَغِي» به کار می رود. * تفاوت میان دو عبارت «أُنْزِلَ إِلَى...» و «أُنْزِلَ عَلَى...» در چیست؟

□ اولی (أُنْزِلَ إِلَى...) فقط برای عاقل به کار می رود، اما دومی (أُنْزِلَ عَلَى...) هم برای غیر عاقل به کار می رود و هم برای عاقل؛ مانند: «لَوْ أَنزَلْنَاهُ الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ...»^{۱۶}، «نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ...»^{۱۷} ضمناً در بیان عقوبت ها و مجازات ها فقط از «فعل + حرف جرّ عَلَى» استفاده می شود.

* در آیه های: «و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۱۸} و «لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»^{۱۹}، چرا به جای واژه ی «شیطان» از کلمه ی «ابلیس» با «آدم(ع)» استفاده شده است؟

□ چون «ابلیس» پدر «شیطان» است و «آدم(ع)» پدر همه ی انسان ها و آغاز نزاع میان «ابو البشر» و «ابو الشیاطین» واقع شده است. ضمن این که نام «شیطان» بر هر یک از «أَجَنَّة»

که کافر شوند، اطلاق می شود.

* در آیات «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تَعَزَّوْهُ وَتُقَرُّوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»^{۲۰} مرجع ضمایی که با خط تیره مشخص شده اند، کیست؟

□ در این آیات ابتدا «ایمان» به خدا و رسولش اختصاص داده شده است (لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) و سپس به دنبال حرف عطف «تَعَزَّوْهُ وَتُقَرُّوهُ» ذکر شده که به رسول خدا اختصاص دارد. آن گاه عبارت «تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» قرار گرفته است که به «الله» برمی گردد.

اما به باور برخی از مفسران «تُقَرُّوهُ» و «تَعَزَّوْهُ» در معنای «تعظیم» به کار رفته اند که در این صورت مرجع هر سه ضمیر «الله» خواهد بود.

* در سوره ی مبارکه ی «قصص» دو بار کلمه ی «وَيَكُنَّ» و «وَيَكُنَّ» (وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكُنَّ اللَّهُ يَرْزُقُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ؛ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَّا وَيَكُنَّ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ)^{۲۱} تکرار شده است. این کلمه چه مفهوم و دلالتی دارد؟

□ «وَيَ»، اسم فعل مضارع و به معنای «تعجب می کنم» است. «كَانَ» از ادوات تشبیه است.

این آیه بیانگر ماجرای بلعیده شدن قارون با تمام ثروتش توسط زمین است؛ امری که مردم تصورش را هم نمی کردند. از این رو با ادای این کلمه، شدت تعجب خود را از وقوع چنین حادثه ای بیان کرده اند. لذا می توان گفت که «وَيَ» بر مبالغه در تعجب دلالت دارد و «اسم فعل»ی است که مفهوم مبالغه در تعجب را القا می کند.

* چرا خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی «زمر»، فعل «سَيِّقَ» را هم برای مؤمنان و هم برای کافران یکسان به کار برده است؟ (و سَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ)^{۲۲}، (و سَيِّقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ)^{۲۳}

□ جای تعجب ندارد که تمام نفوس در روز قیامت همان گونه که خداوند

اما در آیه‌ی دوم که مربوط به داستان زندگی حضرت موسی (ع) است، به جای «مَنْسَأَ» از «عَصَى» استفاده شده است. زیرا این چوب‌دستی برای خدمت به گوسفندان (ریختن برگ درختان برای آن‌ها و جلوگیری از پراکنده شدن شان و...) به کار می‌رفته است. *

می‌دانیم که بخش قابل توجهی از زمین را رشته کوه‌ها تشکیل می‌دهند. با توجه به این توضیح، آوردن لفظ «جبال» در آیه‌ی: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^{۲۸} چه دلالتی دارد؟

□ به جهت حکم نحوی، این امر را «عطف الخاص علی العام» می‌نامند و آیه‌ی: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»^{۲۹} نیز شاهد دیگری بر این حکم است. زیرا «الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» بخشی از نمازهای یومیّه است و علت ذکر آن، تأکید بر عظمت و اهمیت آن است، آیات زیر نیز وضع مشابهی دارند:

«مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»^{۳۰} زیرا جبریل و میکال از جنس ملائکه هستند.

«فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ»^{۳۱} زیرا «نخل» و «رُمَّان» خود میوه‌اند؛ میوه‌ی بهشتیان!

البته ذکر کلمه‌ی «الجبال» در آیه‌ی امانت می‌تواند دلایل دیگری نیز داشته باشد؛ از جمله این که «کوه‌ها» بزرگ‌ترین مخلوقات روی زمین‌اند و «امانت» نیز بسیار بزرگ و سنگین است.

* جواب شرط در آیه‌ی: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا يَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۳۲} چیست؟

□ «إِنْ» ادات شرط است و «مَا» به دلیل واقع شدن میان ادات

می‌فرماید: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»^{۳۳} بدون استثنا سوق داده می‌شوند. به عبارت دیگر، به پیش رانده می‌شوند. مهم آن است که سوق دادن به کدام طرف باشد؛ به سمت دوزخ یا به سمت بهشت؟! این مفهوم درباره‌ی کلمه‌ی «أَدْخِلُوا» نیز صادق است. زیرا قرآن واژه‌ی «أَدْخِلُوا» را برای همه به کار می‌برد، ولی محل دخول و ورود مهم است که بهشت باشد یا دوزخ نه فعل آن. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این گونه موارد «مُتَعَلِّقٌ» فعل مهم است نه خود «فعل».

* با توجه به آیه‌ی: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ»^{۳۴} حرف «وَاو» در «وَالنَّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ» چه نوع «واو»ی است؟

□ این واو می‌تواند واو عطف جمله بر جمله یا واو استثنایه باشد.

* با توجه به این که کلمه‌ی «مَنْسَأَ» و «عَصَى» از نظر معنا مترادف هستند، علت به کار رفتن «مَنْسَأَ» در آیه‌ی: «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»^{۳۵} و «عَصَى» در آیه‌ی: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ»^{۳۶} چیست؟

□ واژه‌ی «نَسَأَ» در لغت به دو معنی به کار رفته است.

۱. کشیدن افسار شتر و کشیدن آن به جلو؛ و «مَنْسَأَ» چوب‌دستی بزرگ است که شتران را با آن به جلو می‌رانند.

۲. به تأخیر انداختن چیزی یا امری.

در آیه‌ی اول واژه‌ی «مَنْسَأَ» بدان دلیل به کار رفته است که حضرت سلیمان (ع) با استفاده از چوب‌دستی بزرگ، أَجَنَّةً را وادار به کار می‌کرد. به همین دلیل، وقتی سلیمان در بالکن کاخ خود ایستاده و در حالی که بر این چوب‌دستی تکیه زده بود، از دنیا رفت، جن‌ها از ترس کماکان مشغول کار بودند تا این که موربانه‌ها از پایین چوب‌دستی را خوردند. پس از شکسته شدن آن، پیکر بی‌جان حضرت سلیمان (ع) بر زمین افتاد. به عبارت دیگر، این چوب‌دستی باعث شد، أَجَنَّةً‌ی تحت فرمان سلیمان (ع) با تأخیر به مرگ وی پی ببرند. بنابراین «مَنْسَأَ» در این آیه به هر دو معنی به کار رفته است و این خود اوج بلاغت آیات قرآن را می‌رساند.

را به خود سرگرم می‌کند و آیه ی: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۳۸} شاهد مثال خوبی برای تأیید این برداشت است. خداوند در این آیه انسان را از سرگرم شدن به مال اندوزی نهی فرموده است؛ زیرا مردم چه دارا و چه ندار باشند، عموماً میل دارند، سرگرم گردآوری ثروت باشند.

* علت مقدم و مؤخر شدن کلمه‌ی شهید در آیات زیر چیست؟

۱. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.»^{۳۹}

۲. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا.»^{۴۰}
□ در آیه‌ی دوم خداوند آیه را با ذکر صفات خود (خبیراً بصیراً) به پایان برده است. از این رو ضرورت ایجاد می‌کند، لفظ «شهیداً» را بر عبارت «بینی و بینکم» مقدم بدارد. اما آیه‌ی اول به ذکر صفات بشر (أولئک هم الخاسرون) ختم شده است. از این رو، لازم آمد که عبارت «بینی و بینکم» که به بشر تعلق دارد، بر شهیداً مقدم شود.

* در کل قرآن کریم هرجا کلمه‌ی «بعدها» آمده است، بدون حرف جر «من» بوده، مگر در یک مورد یعنی سوره‌ی عنکبوت که می‌فرماید: «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُوا لِلَّهِ قُلُوبٌ فَاعْلَمُوا»^{۴۱} بل أكثرهم لا یعقلون. «با توجه به آیات زیر، چرا باید فقط در این آیه کلمه‌ی «بعد» مسبوق به حرف جر «من» باشد؟! »

۱. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.»^{۴۲}

۲. «وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.»^{۴۳}

۳. «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَنُقْتَلُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ.»^{۴۴}

□ به کارگیری «بعدها» بدون حرف جر «من»، هم مفهوم فاصله‌ی زمانی «دوری که نزدیک است» را القا می‌کند و هم فاصله‌ی زمانی «دور دور» را.

شرط و فعل شرط «زائده» است. بنابراین

«فَمَنْ تَبَعَ هِدَايَ» جواب «إِنْ» بوده است؛ حرف «ف» رابط جواب «إِنْ» و جمله‌ی «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» جواب «مَنْ تَبَعَ هِدَايَ» خواهد بود.

* به چه دلیل فعل مضارع مضاعف «یشاقق» و «یشاقق» گاهی با ادغام و گاهی دیگر با فک ادغام به کار رفته است؟

□ هرگاه بعد از فعل، از رسول خدا (ص) یاد شود، فعل با فک ادغام به کار می‌رود؛ مانند:

۱. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.»^{۴۵}

۲. «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.»^{۴۶}

اما هرگاه فقط از «الله» سخن رفته باشد، فعل یشاقق با ادغام به کار می‌رود؛ مانند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.»^{۴۷}
* در آیات قرآن پیوسته عبارت «لَعِب» مقدم بر «لهو» به کار رفته، مگر در سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت که «لهو» بر «لعب» مقدم شده است؛ چرا؟

□ بلی، خداوند متعال در سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: «مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.»^{۴۸} در این آیه برخلاف رویه‌ی متداول در قرآن که «لعب» را بر «لهو» مقدم می‌دارد، اول «لهو» آمده است و سپس «لعب».

برای پی بردن به دلیل آن باید به آیه‌ای توجه کرد که پیش از آیه‌ی مذکور آمده است: یعنی: «اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.»^{۴۹}

در این آیه «لهو» از آن جهت بر «لعب» مقدم شده است که «رزق» اسباب سرگرمی نیست، اما «مال و ثروت» انسان

ادعای «أولی الأمر» مردم بودن را داشته باشند و طبیعی است که همه‌ی آن‌ها نمی‌توانند از شرایط یکسان برخوردار و شایسته‌ی این مقام باشند. لذا اطاعت از «أولی الأمر» به میزان اطاعت عملی آن‌ها از خدا و رسولش منوط است.

در این جا یک سؤال مطرح می‌شود:

* چرا در قرآن گاهی از عبارت «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول» استفاده می‌شود و گاهی دیگر از عبارت «أطیعوا الله و الرسول»؟

□ در قرآن یک قاعده‌ی کلی وجود دارد و آن این که اگر لفظ «اطاعت» تکرار نشده و اشاره‌ای به رسول خدا (ص) نشده باشد، منحصرأ به ذات اقدس باری تعالی تعلق خواهد داشت. از طرف دیگر، هرگاه هم لفظ «اطاعت» تکرار شده، قطعاً لفظ «رسول» نیز ذکر شده است. برای تأکید مطلب علاوه بر آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء می‌توانید به مثال‌های زیر نیز توجه فرمایید:

۱. «و أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اٰٰذروا فإِن تَوَلَّيْتُمْ

فاعلموا أَنَّمَا عَلٰی رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^{۴۸}

۲. «أطیعوا الله و الرسول لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ.»^{۴۹}

۳. یَسْأَلُونَكُم عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللهَ وَاَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاَطِيعُوا اللهَ وِرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِینَ.»^{۵۰}

۴. یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وِرَسُولَهُ وَا لَا تُؤَلُّوْا عَنْهُ وَا أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ.»^{۵۱}

۵. قُلْ أَطِيعُوا اللهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ فإِن تَوَلَّوْا فإِنَّمَا عَلَیْهِ مَا حُمِّلَ وَا عَلَیْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَا إِن تَطِيعُوْهُ تَهْتَدُوا وَا مَا عَلٰی الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینَ.»^{۵۲}

۶. یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَا لَا تُبْطِلُوا اَعْمَالَكُمْ.»^{۵۳}

اما عبارت «مِنْ بعدها»، فقط مفهوم فاصله‌ی «دوری که بسیار نزدیک است» یا «نزدیکی» که بلافاصله پس از مرگ اتفاق می‌افتد را به ذهن متبادر می‌کند. اگر در مفهوم آیات قبل از آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی عنکبوت دقت کنیم، خواهیم دید «إحیاء»ها همگی بلافاصله پس از «موتها» اتفاق می‌افتند و تنها عقل است که آن‌ها را به این مفهوم سوق می‌دهد: «تنها خدای متعال می‌تواند زمین را پس از مرگش زنده کند.»

* با توجه به آیه‌ی «یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَكُمْ لَبِیْرُضُوكُمْ وَاَللهُ وِرَسُولُهُ اَحَقُّ اَنْ یْرِضُوْهُ إِنْ كَانُوا مُّؤْمِنِینَ»^{۵۴} چون ضمیر «ه» در «یَرْضُوْهُ» به خدا و رسولش برمی‌گردد، باید به صیغه‌ی مثنی (یَرْضُوْهُما) آورده می‌شد. به چه دلیل چنین نشده است؟ □ از آن‌جا که رضایت خدا و رسولش جدای از هم نیست و یک چیز هستند، ضمیر به صیغه‌ی مفرد مذكر آورده شده است؛ زیرا «مَنْ أَطَاعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ»!

* با توجه به آیه‌ی: «كَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَاكْثَرَ اَمْوَالًا وَاْأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخُلُقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخُلُقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخُلُقِهِمْ وَاخُضْتُمْ كَالَّذِیْ خَاضُوا اَوَّلَئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَاْآخِرَةِ وَاْأَوَّلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۵۵} چرا اسم موصول «الذي» به صیغه‌ی جمع (الَّذِینَ) آورده نشده است؟

□ نظریه‌ی رایج در این خصوص این است که جمله‌ی «خُضْتُمْ كَالَّذِیْ خَاضُوْهُ» مفهوم «خُضْتُمْ بِالشَّیْءِ وَا الَّذِیْ خَاضُوا فِیْهِ» بوده و اسم موصول «الذي» به اسم مفرد «الشَّیْءِ» برمی‌گردد و نه به فعل «خاضوا».

* در آیه‌ی: «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاْأَوَّلِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ فإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَی اللهَ وَا الرَّسُولَ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَا الْیَوْمِ الْاٰخِرِ ذَلِكُمْ خَیْرٌ وَا اَحْسَنُ تَاْوِیلاً»^{۵۶} فعل «أطیعوا» برای خدا و رسول به کار رفته، اما برای «أولی الأمر» آورده نشده است و نفرموده: «وَاَطِيعُوا اَوَّلِی الْاَمْرِ»؛ چرا؟!

□ زیرا طاعت از «أولی الأمر» مستقل از طاعت خدا و رسولش نیست و اطاعت از اوامر آنان تا زمانی است که با خواست خدا و رسولش مطابقت داشته باشد. بنابراین، اطاعت از «أولی الأمر» بستگی به مقدار پیروی آن‌ها از خدا و رسولش را دارد. از طرف دیگر، ممکن است هم‌زمان چند نفر

* دلیل این که در آیه ی: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» به جای «مِلَّتِهِمَا» از کلمه ی «مِلَّتَهُمْ»^{۵۸} استفاده شده است، چیست؟

□ چون اگر «مِلَّتِهِمَا» می آمد، این معنا را القا می کرد که: «یهودیها از تو راضی نمی شوند، مگر این که از دو دین آن ها - دین یهود و دین نصاری - پیروی کنی» و این معنا نمی تواند درست باشد. زیرا هم یهود و هم نصاری راضی نیستند کسی غیر از دین آن ها از دین دیگری پیروی کند.

* چرا در آیه ی شریفه ی: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ»^{۵۹} به جای این که تمام فعل ها به صورت مضارع آورده شوند، دو فعل به صورت ماضی آورده شده اند؟! □ بلی، «يَتْلُونَ» فعل مضارع و «أَقَامُوا» ماضی هستند؛ اما: فعل

«مضارع» پیوسته بر زمان حال و تجدد و تکرار دلالت می کند و معنی «آینده» را نیز در خود دارد. اما فعل «ماضی» مربوط به گذشته است. در این آیه خداوند متعال ابتدا «تلاوت قرآن» را ذکر می کند که هم بسیار تلاوت می شود و هم به کرات تکرار می شود. زیرا مؤمنان تلاوت قرآن را بیشتر از نماز تکرار می کنند و اصولاً نمازی بدون تلاوت قرآن وجود ندارد. پس تلاوت قرآن مرتبه ی اول را دارد و نماز در مرتبه ی بعد از آن قرار می گیرد (روزی پنج بار تکرار می شود) و «انفاق» معمولاً کمتر از نماز تکرار می شود. پس می توان نتیجه گرفت که فعل ها در این آیه ی شریفه به حسب کثرت وقوع و تکرار آورده شده اند، یعنی از کثرت به قلت عبارت اند از:

۱. تلاوت قرآن؛ ۲. نماز؛ ۳. انفاق. نکته ی دیگر این که فعل «أَقَامُوا» گرچه فعل ماضی است، اما چون پس از اسم موصول (الَّذِينَ) واقع شده، مفهوم دو زمان را القا می کند:

۱. زمان ماضی؛ مانند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ قَدْ جُمِعُوا لَكُمُ فَاخْشَوْهُمْ»^{۶۰}
۲. زمان گذشته و آینده؛ مانند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيْنَا وَأُولَئِكَ أَنُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^{۶۱}

۷. «أَأَسْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَي نَجْوَاكُم صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^{۵۴}

۸. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^{۵۵}

* حرف «هَاء» در «أَقْتَدَهُ» در آیه ی زیر چه مدلولی دارد؟ - «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۵۶}

□ این «هَاء» را در نحو «هَاءُ السَّكْتَةِ» می نامند و آوردنش بر سر فعل جایز است. زیرا می توانست به جای آن از «أَقْتَدِي» استفاده کند. لیکن از هاء سکتة استفاده فرموده که علامت «وقف» است. به عبارت دیگر، با آوردن این «هَاء» می خواهد این معنا را القا کند که: «تا همین حد از آن ها تبعیت کند نه بیشتر!» و با مقدم کردن عبارت «فَبِهِدَاهُمْ» بر «أَقْتَدَهُ»، جمله افاده ی «حصر» پیدا کرده است؛ یعنی منحصرأ از هدایت آن ها تبعیت کن و به هدایت دیگران کاری نداشته باش. برای جا افتادن بیشتر این معنا لازم است به آیات قبل از این آیه نیز توجه کرد که می فرماید: «وَبَلَّغْنَا آيَاتِنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهَبْنَاهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ»^{۵۷}

خداوند متعال پس از ذکر این آیات است که می فرماید: «فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» یعنی به هدایت همین تعداد از پیامبران بسنده و سکوت کن و از هدایت دیگران مپرس و فقط از هدایت ایشان پیروی کن!

است. ولی آیه‌ی دوم یک مفهوم کلی یعنی «عدل» را دربر دارد که تا روز قیامت پابرجاست و از جمله آیات محکم قرآن است.

اگر از زاویه‌ی دیگری نیز به این دو آیه نظر کنیم خواهیم دید، آیه‌ی اول در ارتباط با دشمنی و تجاوز است که امری خاص به شمار می‌رود و عده‌ی معدودی از مسلمانان را شامل می‌شود، اما عدل و عدالت پدیده‌ای عام و فراگیر است. از این نظر هم سیاق کلام اقتضا می‌کند که «علی» در آیه‌ی اول حذف و در آیه‌ی دوم ذکر شود.

* می‌دانیم که یعقوب (ع) به فراق یوسف و سپس بنیامین (علیهم السلام) مبتلا شد. پس چرا می‌فرماید: «عسی الله أن یأتیني بهم جميعاً»^{۶۴}

□ در کلام عرب آمده است: «الا ثنين تُفسد الجمع». بنابراین لفظ «جميعاً» در این آیه نباید درست باشد. اما حقیقت این است که یعقوب (ع) در فراق سه فرزند خود می‌سوخت. این فرزند سوم کیست؟ او پسر بزرگ یعقوب (ع) است که قرآن درباره‌اش گفته است: «فَلَمَّا اسْتِأْذَنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^{۶۵}

* علت آمدن کلمه‌ی «حياة» به صورت نکره در آیه‌ی: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»^{۶۶} چیست؟

□ نکره آمدن واژه‌ی «حياة» به این دلیل است که مفهوم زندگی به معنای پست و حقارت بار آن را برساند؛ یک زندگی شبیه زندگی حیوانات یا حشرات و نه زندگی شرافتمندانه و باکرامت.

فعل های «تابوا»، «أصلحوها» و «بَيَّنُوا» چون بعد از کتمان (إِنْ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ) واقع شده‌اند، محتمل است که بر آینده دلالت داشته باشند. پس می‌توان نتیجه گرفت که: «اگر فعل ماضی پس از اسم موصول بیاید، هم احتمال دارد در معنی گذشته به کار رفته باشد و هم در معنی آینده!»

* از نظر بیانی چه تفاوتی میان دو آیه‌ی زیر وجود دارد که در اولی حرف «علی» در آن حذف و در دومی ذکر شده است؟:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمَ أَنْ صَلُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^{۶۴}

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمَ عَلَى الْأَلَّاعِدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^{۶۳}

□ حذف «علی» در آیه‌ی اول از نظر علم نحو جایز است و آن را «نزع خافض» می‌نامند. و به عبارت دیگر، حرف «علی» در آیه‌ی اول محذوف به قرینه‌ی لفظی است.

اما سؤال مهم تر این است که چرا حرف «علی» در آیه‌ی اول حذف و در آیه‌ی دوم ذکر شده است؟!

در پاسخ به این سؤال باید گفت، اگر حرف «متعین» (فقط یک معنا داشته باشد) باشد، ذکر آن بهتر از حذف است. اما اگر غیر متعین (چند معنا داشته باشد) باشد، ذکر آن از باب توسع در معناست.

اکنون با توجه به این توضیح، اگر نگاهی به این دو آیه ببیندازیم، خواهیم دید که آیه‌ی دوم از تأکید و توسعه در معنای بیشتری برخوردار است و به همین دلیل حرف «علی» در آن ذکر شده است، اما آیه‌ی اول فقط درباره‌ی یک حادثه نازل شده است؛ حادثه‌ای که اتفاق افتاده و در همان زمان تمام شده است. به عبارت دیگر، این آیه فقط مربوط به حادثه‌ی باز داشتن مسلمانان از ورود به مسجد الحرام توسط کفار قریش



۱۷. قرآن را بر قلبت نازل کرده است... [بقره / ۹۷].

۱۸. و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس به جز ابلیس که سرباز زد و کبر ورزید و از کافران شد، همه به سجده درافتادند [بقره / ۳۳].

۱۹. و در حقیقت، شما را خلق کردیم و پس به صورتگری شما پرداختیم. آن گاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود [اعراف / ۱۱].

۲۰. ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده‌ای فرستادیم تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آوردید و او را یاری کنید و ارجش نهید و خدا را بامدادان و شامگاهان به پاکی ستایید [فتح / ۸-۹].

۲۱. و همان کسانی که دیروز آرزو داشتند به جای او باشند، صبح می گفتند: «وای، مثل این که خدا روزی را برای هر کس از بندگان که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند، و اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را هم به زمین فرو برده بود. وای! گویی که کافران رستگار نمی شوند [قصص / ۸۲].

۲۲. و کسانی که کافر شده اند، گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند، درهای آن گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: «مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟» گویند: «چرا!»، ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد [زمر / ۷۱].

۲۳. و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، در حالی که چون بدان رسند، درهای آن به رویشان گشوده باشد و نگهبانان آن به ایشان گویند: «سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید» [زمر / ۷۳].

۲۴. و هر کسی می آید، در حالی که با او سوق دهنده و گواهی دهنده‌ای است [ق / ۲۱].

۲۵. و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند. مسلماً در این امور برای مردمی که تعقل می کنند، نشانه هاست [نخل / ۱۲].

۲۶. پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم، جز جنبه‌ای خاکی [= موریانه] که عصای او را به تدریج می خورد، آدمیان را از مرگ و آگاه نگردانید. پس چون سلیمان فرو افتاد، برای جنیان روشن شد که اگر غیب می دانستند، در آن عذاب خفت بار باقی نمی ماندند [سبأ / ۱۴].

۲۷. گفت: «این عصای من است، بر آن تکیه می دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی آید» [طه / ۱۸].

پی نوشت

۱. مبدا که سلیمان و سپاهیان - ندانسته و ندیده - شما را پایمال کنند [نمل / ۱۸].

۲. زنها را تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد! [فاطر / ۵].

۳. نه از فرارسیدن دشمن و نه از غرق شدن بیمناک باش! [طه / ۷۷].

۴. هرکس شفاعت پسندیده‌ای کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هرکس شفاعت ناپسندیده‌ای کند، برای او از آن نیز سهمی خواهد بود. و خداوند همواره به هر چیزی تواناست [نساء / ۸۵].

۵. و هرکسی کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود [انعام / ۱۶۰].

۶. تا چون بدان رسند، گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آن چه می کرده اند، بر ضدشان گواهی دهند [فصلت / ۲۰].

۷. و کسانی که کافر شده اند، گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند، درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: «مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟» گویند: چرا! «ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد [زمر / ۷۱].

۸. خدایی که آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن اوست، و وای بر کافران از عذابی سخت [ابراهم / ۲].

۹. و پروردگار تو به بندگان خود ستمکار نیست [فصلت / ۴۶].

۱۰. نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر شده است [نساء / ۱۰۳].

۱۱. بی شک نیرنگ شیطان ضعیف است [نساء / ۷۶].

۱۲. شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید [آل عمران / ۱۱۰].

۱۳. و شما سه دسته شوید [واقعه / ۷].

۱۴. و آن را چون گردی پراکنده می سازیم [فرقان / ۲۳].

۱۵. و کوه ها را روان کنند، و چون سربابی گردند [نبأ / ۲۰].

۱۶. اگر این قرآن را بر کوهی می فرستادیم... [حشر / ۲۱].



۲۸. ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. پس از برداشتن آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت. به راستی که او ستمگری نادان بود [احزاب / ۳۳].
۲۹. بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید [بقره / ۲۳۸].
۳۰. هر که دشمن خدا، و فرشتگان و فرستادگان او، و جبرئیل و میکائیل است، بداند که یقیناً خدا دشمن کافران است [بقره / ۹۸].
۳۱. در آن دو، میوه و خرما و انار است [رحمان / ۶۸].
۳۲. فرمودیم: «جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت‌م را پیروی کنند. برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد [بقره / ۳۸].
۳۳. این کیفر بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبر او به مخالفت برخاستند، و هر کس با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد، قطعاً خدا سخت کیفر است [انفال / ۱۳].
۳۴. و هرکس پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد، با پیامبر به مخالفت برخیزد، و راهی غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدان چه روی خود را بدان سو کرده است واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازداشتگاه بدی است! [نساء / ۱۱۵].
۳۵. این عقوبت برای آن بود که آن‌ها با خدا و پیامبرش درافتادند؛ و هرکس با خدا درافتد، بداند که خدا سخت کیفر است [حشر / ۴].
۳۶. این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند! [عنکبوت / ۶۴].
۳۷. خدا بر هرکس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می‌گرداند و یا بر او تنگ می‌سازد؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست [عنکبوت / ۶۲].
۳۸. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زندها اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانید! و هرکس چنین کند، آنان خود زیانکارانند [منافقون / ۹].
۳۹. بگو: «کافی است خدا میان من و شما شاهد باشد. آن چه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و آنان که به باطل گرویده و خدا را انکار کرده‌اند، همان زیانکارانند» [عنکبوت / ۵۲].
۴۰. بگو: «میان من و شما، گواه بودن خدا کافی است؛ چرا که همواره به حال بندگان آگاه بیناست» [اسراء / ۹۶].
۴۱. و اگر از آنان پرسی: «چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله‌ی آن زنده گردانیده است؟» حتماً خواهند گفت: «الله». بگو: «ستایش از آن خداست. با این همه، بیشترشان نمی‌اندیشند» [عنکبوت / ۶۳].
۴۲. به راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا روان‌اند با آن چه به مردم سود می‌رساند، و هم چنین آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده، و نیز در گردانیدن باده‌ها، و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌هایی گویا وجود دارد [بقره / ۱۶۴].
۴۳. و خدا از آسمان آبی فرود آورد و با آن زمین را پس از پژمردنش زنده گردانید. قطعاً در این امر برای مردمی که شنوایی دارند نشانه‌ای است [نحل / ۶۵].
۴۴. و خدا همان کسی است که باده‌ها را روانه می‌کند. پس باده‌ای را برمی‌انگیزند و ما آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم، و آن زمین را بدان وسیله، پس از مرگش زندگی بخشید. رستاخیز نیز چنین است [فاطر / ۹].
۴۵. برای اغفال شما به خدا سوگند یاد می‌کنند تا شما را خوشنود گردانند. در صورتی که اگر مؤمن باشند، سزاوارتر است که خدا و فرستاده‌ی او را خوشنود سازند [توبه / ۶۲].
۴۶. [حال شما منافقان] چون کسانی است که پیش از شما بودند. آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند. پس از نصیب خویش در دنیا برخوردار شدند و شما هم از نصیب خود برخوردار شدید. همان گونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند. و شما در باطل فرو رفتید، همان گونه که آنان فرو رفتند. آنان اعمال‌شان در دنیا و آخرت به هدر رفت و آنان همان زیان‌کارانند [توبه / ۶۹].
۴۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید. پی هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید. این بهتر و نیک فرجام‌تر است [نساء / ۵۹].
۴۸. و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و از گناهان بر حذر باشید! پس اگر روی گردانید، بدانید که برعهده‌ی پیامبر ما، فقط رساندن پیامبر

آشکار است [مائده / ۹۲].

۴۹. خدا و رسول را فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید [آل عمران / ۱۳۲].

۵۰. از تو درباره ی غنایم جنگی می پرسند؛ بگو: «غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده ی او دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید [انفال / ۱].

۵۱. ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و فرستاده ی او فرمان برید و از او روی برنتابید، در حالی که سخنان او را می شنوید [انفال / ۲۰].

۵۲. بگو: «خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت کردند، بدانید که برعهده ی اوست آنچه تکلیف شده و برعهده ی شماست آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید، راه خواهید یافت. و بر فرستاده ی خدا جز ابلاغ آشکار، مأموریتی نیست [نور / ۵۴].

۵۳. ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر او نیز اطاعت کنید، و کرده های خود را تباه نکنید [محمد / ۳۳].

۵۴. آیا ترسیدید که پیش از گفت وگویی محرمانه ی خود صدقه هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا هم بر شما بخشود، پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید. و خدا به آن چه می کنید، آگاه است [مجادله / ۱۳].

۵۵. و خدا را فرمان برید و پیامبر او را اطاعت کنید. و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است [تغابن / ۱۲].

۵۶. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من از شما هیچ مزی بر این رسالت نمی طلبم. این قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست» [انعام / ۹۰].

۵۷. و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هرکس را که بخواهیم فرا می بریم، زیرا پروردگار تو حکیم داناست. و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را به راه راست درآوردیم. و نوح را از پیش راه نمودیم، و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم؛ و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند. و اسماعیل و یسَع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم [انعام / ۸۶-۸۳].

۵۸. و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی شوند، مگر آن که از کیش آنان پیروی کنی [بقره / ۱۲۰].

۵۹. در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آن چه بدیشان

روزی داده ایم، نهان و آشکارا اتفاق می کنند، امید

به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد [فاطر / ۲۹].

۶۰. کسانی که مردم به آنان گفتند، مردمان را برای جنگ با شما گرد آمده اند؛ پس از ایشان بترسید [آل عمران / ۱۷۳].

۶۱. کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کند [بقره / ۱۵۹].

۶۲. ای کسانی که ایمان آورده اید، حرمت شعایر خدا و ماه حرام و قربانی بی نشان و قربانی های گردن بنددار و راهیان بیت الحرام را که فضل و خوشنودی پروردگار خود را می طلبند، نگه دارید. و چون از احرام بیرون آمدید، می توانید شکار کنید. و البته نباید کینه توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به تعدی وادارد. و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که سخت کیفر است [مائده / ۲].

۶۳. ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است. و از خدا پروا دارید که خدا به آن چه انجام می دهید، آگاه است [مائده / ۸].

۶۴. امید است که خداوند همه ی آن ها را به من بازگرداند [یوسف / ۸۳].

۶۵. بی چون از او نومید شدند، رازگویان کنار کشیدند. بزرگشان گفت: «مگر نمی دانید که پدرتان با نام خدا پیمانی استوار از شما گرفته است و قبلاً هم درباره ی یوسف تقصیر کردید؟ هرگز از این سرزمین نمی روم تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من داوری کند، و او بهترین داوران است [یوسف / ۸۰].

۶۶. و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی، و حتی حریص تر از کسانی که شرکت می ورزند، خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزاران عمر کند با آن که اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت. و خدا بر آن چه کنند بیناست [بقره / ۹۶].